

کتاب مقدس ترسیان

(ترجمه خاص)

اول پادشاهان

مقدمه و توضیحات طبق

ترجمه بین الکیسائی کتاب مقدس



TARSAYAN BIBLE
(Literal Persian Translation)

Intoduction, notes & margin:

(TOB) 2003

کتاب‌های پادشاهان

پیشگفتار

شکست توطئه ادُنیا (۱-پاد ۱: ۴۱-۵۳).
توصیه‌های داود به سلیمان (۱-پاد
۲: ۱-۱۱).

سرنوشت ادُنیا و دو تن از شرکای جرم او و
شمعی (۱-پاد ۲: ۱۲-۴۶).
پدیدار شدن خداوند بر سلیمان- داوری
سلیمان (۱-پاد ۳)

بزرگان مملکت- تشکیلات اداری
سلیمان- حکمت او (۱-پاد ۴: ۱ تا
۵: ۱۴).

معاهده با حیرام، پادشاه صور، و تدارک
مقدمات بنای معبد (۱-پاد ۵: ۱۵-۳۲).

بنای معبد و عمارات سلطنتی- ساخت
وسایل فلزی برای معبد (۱-پاد ۶-۷).

انتقال صندوق عهد و تقدیس معبد-
پدیداری مجدد خداوند بر سلیمان
(۱-پاد ۸ تا ۹: ۹).

اقدامات گوناگون سلیمان (۱- پاد
۹: ۱۰-۲۸).

بازدید ملکه سبا - ثروت سلیمان
(۱-پاد ۱۰).

گناه سلیمان- شورشهای خارجی- اعلام

«کتاب‌های پادشاهان» دوره‌ای طولانی از
تاریخ اسرائیل را در بر می‌گیرد. قدیمی‌ترین
رویدادها و آخرین روزهای داود (۱-پاد ۱ تا
۲: ۱۰)، به حدود سال ۹۷۲ ق.م. باز
می‌گردد، حال آنکه التفات پادشاه بابل به
یهویاکین پادشاه (۲-پاد ۲۵: ۲۷-۳۰) به
تاریخ ۵۶۱ ق.م. رخ داد. در کتاب مقدس
عبری، کتاب‌های پادشاهان در میان
«کتاب‌های انبیای نخستین» قرار گرفته
است؛ این امر توجه خواننده را به این نکته
جلب می‌کند که این کتاب‌ها، با اینکه پر از
اطلاعات تاریخی هستند، اما در وهله اول
کتاب تاریخ نیستند. محتوای آنها بیشتر حالت
تأملی الهیاتی دارد، تأملی بر دوره‌ای از تاریخ
اسرائیل که طی آن این قوم تحت حاکمیت
پادشاهان قرار داشتند.

محتوای کتاب‌های پادشاهان

الف) پایان سلطنت داود و آغاز سلطنت
سلیمان (۱-پاد ۱-۱۱).

داود و زن شونمی- ادعای ادُنیا به
سلطنت- واکنش هواداران سلیمان و
تقدیس او در جبعون (۱-پاد ۱: ۱-۴۰).

أخزیا ، پادشاه اسرائیل (۱-پاد۲۲:
۵۲-۵۴).

جنگ ایلیا (خاتمه) - مرگ اخزیا - صعود
نبی؛ الیشع، وارث روح او (۲-پاد ۱-۲).

یورام، پادشاه اسرائیل (۲-پاد ۳:۱-۳).
جنگ الیشع - لشکرکشی بر علیه موآب - چند

معجزه: معجزه روغن؛ زنده شدن پسر زن
شونمی؛ سالم سازی آش مسموم؛ تکثیر

نان؛ شفای نعمان جذامی؛ شناور شدن
آهن؛ کور شدن لشکر ارام - دومین

محاصره سامره از سوی ارامیان - اموال
زن شونمی - انتخاب حزائیل به پادشاهی

ارام (۲-پاد ۳:۴ تا ۸:۱۵).
یورام و أخزیا ، پادشاهان یهودا (۲-پاد

۸:۱۶-۲۹).
جنگ الیشع (دنباله): مسح بیهو به پادشاهی

اسرائیل (۲-پاد ۹:۱-۱۳).
بیهو، پادشاه اسرائیل - سرکوبی بعل گرایی:

قتل یورام، أخزیا و ایزابل؛ قتل عام
خانواده سلطنتی و برادران أخزیا؛ قتل

عام همه خدمتگزاران بعل (۲-پاد ۹:۱۴
تا ۱۰:۳۶).

سلطنت عتلیا بر یهودا - انتخاب یوآش به
پادشاهی یهودا از سوی یهویداع کاهن

(۲-پاد ۱۱).
یوآش، پادشاه یهودا - مرمت معبد - اورشلیم

در تهدید ارامیان (۲-پاد ۱۲).
یهوآخاز و یوآش، پادشاهان اسرائیل

(۲-پاد ۱۳:۱-۱۳).
انشقاق به یربعام از سوی اخیای نبی

(۱۱-پاد ۱۱).
ب) از انشقاق تا پایان کار مملکت اسرائیل

(۱-پاد ۱۲ تا ۲-پاد ۱۷)
انشقاق سیاسی و مذهبی - یربعام،

پادشاه اسرائیل (۱-پاد ۱۲)
نبوت بر علیه بیت ئیل (۱-پاد ۱۳).

اعلام مرگ پسر یربعام از سوی اخیای
(۱-پاد ۱۴:۱-۲۰).

رحبعام، ابیام و آسا، پادشاهان یهودا
(۱-پاد ۱۴:۲۱ تا ۲۴:۱۵).

ناداب، بعشا، ایله، زمری، عمری و اخاب،
پادشاهان اسرائیل (۱-پاد ۲۵:۱۵ تا

۱۶:۳۴).
جنگ ایلیا - خشکسالی بزرگ: ایلیا در

کریت و بعد در صرّفه؛ زنده شدن پسر
بیهو زن؛ قربانی در کرمل: ایلیا در

حوریب (۱-پاد ۱۷-۱۹).
دو جنگ ارام با اسرائیل: محاصره سامره و

جنگ در افیق؛ مداخلت‌های نبی
(۱-پاد ۲۰).

جنگ ایلیا (دنباله) - تاکستان نابوت
(۱-پاد ۲۱).

جنگ اخاب و یهوشافاط با ارام؛
مداخلت میکایهو؛ مرگ اخاب

(۱-پاد ۲۲:۱-۴۰).
یهوشافاط، پادشاه یهودا.

(۱-پاد ۲۲:۴۱-۵۱).
انشقاق به یربعام از سوی اخیای نبی

(۱۱-پاد ۱۱).
ب) از انشقاق تا پایان کار مملکت اسرائیل

یهودا- نخستین تبعید (۲-پاد ۳۱:۲۳ تا ۱۷:۲۴).

صدقی‌ا، آخرین پادشاه یهودا- ویرانی اورشلیم و تبعید (۲-پاد ۱۸:۲۴ تا ۲۱:۲۵).

جدلیا، والی سرزمین؛ قتل او؛ فرار گروهی از جمعیت به مصر (۲-پاد ۲۶-۲۲:۲۵).

التفات یافتن یهوایکین (۲-پاد ۳۰-۲۷:۲۵).

اصل و منشأ کتاب‌های پادشاهان

کتاب‌های پادشاهان آن‌گونه که در دسترس ما قرار دارد، به شکل دو کتاب کاملاً مستقل عرضه می‌شوند، اما در نسخه‌های خطی کتاب مقدس عبری، فقط یک اثر را تشکیل می‌دهند. تجزیه آن به دو کتاب احتمالاً کار مترجمان یونانی در سده سوم ق.م. می‌باشد. این تجزیه که به تدریج متداول شد، دو رشته ماجرا را در محلی نامناسب قطع می‌کند: ماجراهای سلطنت اخزیا را که در ۱-پاد ۲۲:۵۲-۵۴ آغاز می‌شود و در ۲-پاد ۱ پایان می‌یابد؛ و ماجراهای خدمت ایلیا را که در ۱-پاد ۱۷ آغاز می‌شود و در ۲-پاد ۱ خاتمه می‌پذیرد.

کتاب‌های پادشاهان خودشان واحدی یکدست را تشکیل نمی‌دهند، به این معنا که مستقل از سایر کتاب‌های کتاب مقدس نوشته

جنگ‌الیشع (خاتمه): مرگ نبی و رخ دادن دو معجزه به دنبال آن (۲-پاد ۱۳:۱۴-۲۵).

امصیا، پادشاه یهودا (۲-پاد ۱:۱۴-۲۲).
یربعام دوم، پادشاه اسرائیل (۲-پاد ۱۴-۲۳:۲۹).

عزریا، پادشاه یهودا (۲-پاد ۱:۱۵-۷).
زکریا، شلوم، منحیم، فححیا و فحح، پادشاهان اسرائیل (۲-پاد ۸:۱۵-۳۱).
یوتام و آحاز، پادشاهان یهودا - ائتلاف سوری-افراییمی؛ توسل به آشور (۲-پاد ۱۶).

هوشع، آخرین پادشاه اسرائیل- تصرف سامره و تبعید- تأملاتی بر علل ویرانی مملکت اسرائیل - اسکان مردمان بیگانه در سامره؛ اختلاط مذهبی (۲-پاد ۱۷).

ج) از پایان کار مملکت اسرائیل تا پایان کار مملکت یهودا (۲-پاد ۱۸-۲۵)

حزقی‌ا، پادشاه یهودا- هجوم آشوریان و مداخلت‌های اشعیا (۲-پاد ۱۸-۱۹).

شفای حزقی‌ا؛ سفیران بابل؛ مداخلت‌های اشعیا (۲-پاد ۲۰).

منسی و آمون، پادشاهان یهودا (۲-پاد ۲۱).

یوشیا، پادشاه یهودا- کشف کتاب شریعت- اصلاحات در یهودا و اسرائیل (۲-پاد ۱:۲۲ تا ۳۰:۲۳).

یهوآحاز، یهوایقیم، یهوایکین، پادشاهان

نشده‌اند. عده‌ای از محققان این فرضیه را پیش نهاده‌اند که آنها در اصل، جزئی از مجموعه‌ای تاریخی واحدی بوده‌اند که شامل کتاب‌های یوشع (و حتی شاید تثنیه نیز)، داوران، سموئیل و پادشاهان می‌شده است. آنچه که چنین فرضیه‌ای را تقویت می‌کند، این واقعیت است که ۱-پاد ۱ تا ۱۱:۲ مستقیماً دنباله دوم سموئیل است که سلطنت داود را شرح می‌داد. بدون توجه به این نکته، توجیه علت تجزیه این دو کتاب ناممکن می‌گردد.

تحلیلی که در بالا در باره کتاب‌های پادشاهان ارائه شد، این امکان را می‌دهد که تنوع موجود در محتوای کتاب، و نیز تفاوت‌هایی را که در لحن عناصر تشکیل‌دهنده آن وجود دارد، توجیه کرد. خود نگارنده ذکر می‌کند که از نوشته‌های قدیمی‌تر استفاده کرده و به چند مورد از آنها اشاره می‌کند. این نکته حکایت از این دارد که این اثر به یکباره پدید نیامده، بلکه در چندین مرحله. در واقع، ۱-پاد ۱۱:۴۱؛ ۱۹:۱۴ و ۲۹ و نظایر آن، به ترتیب از کتاب «اعمال سلیمان» و «تواریخ پادشاهان اسرائیل» و «تواریخ پادشاهان یهودا» سخن می‌گویند (منظور از «تواریخ» همان «سالنامه» می‌باشد). این منابع نقطه آغاز نگارش متنی را تشکیل می‌دهند که اکنون در دست ما قرار دارد.

اما بخشهایی که به این «اعمال» یا این «تواریخ» اشاره دارند، فقط بخشی از کتاب‌های پادشاهان را تشکیل می‌دهند. نگارنده منابع دیگری را نیز برای خلق اثر خود مورد استفاده قرار داده است: برای مثال، به نظر می‌رسد که او با اسناد موجود در معبد آشنایی داشته است (ر.ک. ۱-پاد ۴:۱-۶ و ۷-۱۹؛ ۵:۷-۸). اما دشوار بتوان تعیین کرد که این مطالب تا چه میزان مبتنی بوده بر متونی که قبلاً به نوشته در آمده بود یا بر سنت‌های شفاهی. ماجرای ملکه سبا (۱-پاد ۱۰:۱-۱۳) متعلق به سنتی جداگانه است. روایات مربوط به اخاب پادشاه برگرفته از دو محفل کاملاً متفاوت می‌باشد: از یک سو، متونی را داریم که نسبت به او حالتی سختگیرانه دارند، حال آنکه متونی دیگر هستند که او را پادشاهی دلیر معرفی می‌کنند (۱-پاد ۲۲:۹، ۳۵). بخشی از مطالب مربوط به یوشیای پادشاه (۲-پاد ۲۲ تا ۲۳:۳۰) احتمالاً از منبعی به غیر از «تواریخ» یا سالنامه‌های رسمی اخذ شده است.

در کنار روایاتی که مربوط به پادشاهان می‌شود، بخشهای دیگری هست که به طور خاص به انبیا اختصاص دارد و خاطراتی را تشکیل می‌دهد که به دست شاگردان ایشان حفظ شده‌اند. این روایات در کنار روایات مربوط به پادشاهان قرار داده شده، چرا که از یک سو متعلق به همان دوره می‌گردند، و از سوی دیگر مداخلت‌های این انبیا را در

که از ۱- پاد ۱۲ آغاز می‌شود و به ۲- پاد ۲۰ ختم می‌گردد. او از یک سو از وقایع نگاری پادشاهان یهودا و اسرائیل استفاده کرده، و از سوی دیگر از متونی که در هر حال، «اعمال سلیمان» و «تواریخ» پادشاهان یهودا و اسرائیل جزو آنها بوده‌اند. همچنین احتمالاً از عناصر سنت شفاهی و نیز از مشاهدات شخصی خود بهره‌جسته است، زیرا از فحوای مطالب چنین بر می‌آید که او در زمان ویرانی اورشلیم به سال ۵۸۷ ق.م. زنده بوده است. محققان تصور می‌کنند که این نگارنده، کاهنی بوده که اثر خود را در حدود سال ۵۸۰ ق.م.، در خودِ فلسطین نوشته است.

یک نسل پس از او و کماکان در فلسطین، در حدود سال ۵۵۰ ق.م.، و پیش از بازگشت تبعیدیون بابل، یک «نگارنده دوم» اثر سَلَف خود را به دست گرفته و آن را به کمک روایات و سنت‌هایی که در اختیار داشته، تکمیل کرده است. به این ترتیب، خاطراتی که در باره داود به دست آورده بود و ماجراهای جانشینی او (بخشهایی از دوم سموئیل که در ۱- پاد ۱:۱ تا ۱۱:۲ ادامه می‌یابد) و نیز مطالب مربوط به محاصره اورشلیم (۲- پاد ۱۸-۱۹ مشابه با اش ۳۶-۳۹) اضافه شد. این نگارنده همچنین آنچه را که سنت در باره بازدید ملکه سبا نقل کرده بود، در اثر خود گنجانده است. به دلیل اهمیتی که انبیا و شریعت موسی در اثر او دارند (اثری که شامل کتاب‌های یوشع تا دوم پادشاهان می‌باشد)،

سرنوشت پادشاهان بازگو می‌کنند. به این ترتیب، کتاب‌های پادشاهان حاوی سه «جنگ» یا مجموعه روایات مربوط به ایلیا، الیشع و اشعیای نبی می‌باشند؛ البته باید به بخشهای کوتاهی نیز اشاره کنیم که مربوط به اخیا، میکاهو پسر بمله، یا نبی‌ای می‌گردد که نامش ناشناخته باقی مانده است (۱- پاد ۱۳؛ ۲- پاد ۲۱:۱۰-۱۵).

اما این عناصر گوناگون چگونه در یک مجموعه جای داده شده‌اند؟ در این خصوص، ما با یکی از دشوارترین مسائل این اثر سر و کار می‌یابیم. بدیهی است که نگارنده همان کسی نیست که ۲- پاد ۲۵:۲۷-۳۰ را نوشته و در مقام معاصر رویدادهایی که نقل می‌کند، ماجرای صندوق عهد را در ۱- پاد ۸:۷ شرح داده یا رویدادهای ۱- پاد ۹:۲۱ را توصیف کرده، چرا که در این صورت، می‌بایست بیش از چهارصد سال عمر کرده باشد! پس چه کسی کتاب‌های پادشاهان را به نگارش در آورده است؟ در این زمینه، چندین فرضیه ارائه شده است؛ فرضیه‌ای که در اینجا ذکر می‌کنیم، مورد تأیید شمار زیادی از مفسران می‌باشد و اینک به شرح آن می‌پردازیم.

کتاب‌های پادشاهان به همراه کتاب‌های یوشع (برخی از محققان کتاب تثنیه را نیز به این فهرست اضافه می‌کنند)، داوران و سموئیل، اثری واحد را تشکیل می‌داده‌اند. «نگارنده نخست» فصل‌هایی را نوشته

چنین نتیجه گرفت که شاید سایر پادشاهان نیز به شکل نایب السلطنه فرمانروایی کرده‌اند. این امر سبب می‌شود که گاه شماری دوران سلطنت را نتوان به دقت تعیین کرد.

و سرانجام، کشف شده که در کتاب‌های پادشاهان، نه یک گاه شماری واحد، بلکه چندین نظام گاه شماری به کار رفته که با یکدیگر تداخل می‌یابند و اصل و منشأ آنها به منابعی باز می‌گردد که در این کتاب‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به این ترتیب، اگر دوره معینی را انتخاب کنیم، می‌توانیم سه نتیجه متفاوت به دست آوریم؛ این نتیجه بستگی دارد به اینکه برای آن دوره معین سالهایی را که متن ارائه داده، چگونه با هم جمع بزنیم؛ اگر برای آن دوره معین، سالهای سلطنت پادشاهان یهودا را جمع بزنیم، نتیجه خاصی حاصل می‌شود، اگر سالهای سلطنت پادشاهان اسرائیل را جمع بزنیم، نتیجه‌ای دیگر، و اگر این دو را با هم مقایسه و ترکیب کنیم، باز نتیجه‌ای دیگر به دست می‌آید. برای مثال، دوره‌ای را در نظر بگیریم که از شقاق دو مملکت آغاز می‌شود و به پایان سلطنت اخاب ختم می‌شود (۹۳۳-۸۵۳ ق.م.)، یعنی ۸۰ سال بر اساس گاه شماری که خودمان بازسازی کرده‌ایم؛ جمع سالهای سلطنت یهودا در این دوره با جمع زدن داده‌های این کتاب‌ها، ۸۴ سال می‌شود؛ اما جمع سالهای سلطنت مملکت شمالی برای

محققان به این نتیجه رسیده‌اند که این نگارنده دوم متعلق به محفل انبیا، و شاید هم یکی از شاگردان ارمیا بوده است. و سرانجام، مقارن با پایان سده ششم ق.م.، چند الحاقیه کوچک به دست کاتبان متعلق به محفل لایویان به این اثر افزوده شده‌اند.

گاه‌شناسی کتاب‌های پادشاهان

گاه‌شناسی کتاب‌های پادشاهان مشکلات هولناکی پدید می‌آورد. به کمک تعداد اندکی از اشارات مشخص تاریخی، می‌توان ارتباطی میان تاریخ اسرائیل و تاریخ خاور نزدیک برقرار کرد و بر اساس آن، گاه شماری این کتاب‌ها را تعیین کرد. چند متن مصری، سالنامه‌ها و اسنادی که متعلق به پادشاهان آشوری-بابلی است، کمک شایانی کرده‌اند تا بتوان تاریخ وقوع چند رویداد را با قطع و یقین تعیین کرد. صرف نظر از این نقاط تثبیت شده، اطلاعات تاریخی موجود در کتاب‌های پادشاهان را باید اغلب با هشجاری تعبیر کرد. برای مثال، تاریخ سلطنت پادشاهان یهودا همواره بر اساس سال سلطنت پادشاهان اسرائیل ارائه شده، و بالعکس؛ این امر سبب می‌شود که بسیاری از داده‌ها فاقد دقت شوند. در ضمن، چند اشتباه نسخه برداری (نظیر جابجایی یا اشتباه در نوشتن ارقام) در جای‌جای این گاه‌شناسی بی‌نظمی پدید آورده است. به علاوه، بروشنی می‌دانیم که سلیمان (۱-پاد ۱) و یوتام (۲-پاد ۱۵:۵) هر دو هم‌زمان با پدر خود، نایب‌السلطنه بوده‌اند؛ از این نکته می‌توان

الف) سلطنت

این اثر حاوی مطالب بسیاری در باره الهیات سلطنت می‌باشد، الهیاتی که مورد قبول نگارنده تثنیه‌ای و انبیا بوده است. پادشاه واقعی آن است که «فریضه یهوه را رعایت کند و در طریق‌های او سلوک نماید و فرایض او، احکام او، قواعد او، و اوامر او را رعایت کند، مطابق آنچه که در شریعت موسی نوشته شده است» (۱-پاد ۲:۳). وظیفه پادشاه همانا حکومت بر قوم با حکمت و عدالت است، حتی «خدمت کردن» به ایشان (۱-پاد ۱۲:۷)، زیرا این قوم متعلق به خدا می‌باشند (ر.ک. ۱-پاد ۳:۸-۹). وفاداری به یهوه و اشتیاق به عبادت درست او در اورشلیم، از واجبات حیاتی می‌باشند، و بر اساس آنها، ترازنامه‌ای برای سلطنت هر یک از پادشاهان ارائه می‌گردد. اما شمار پادشاهانی که ترازنامه‌ای قابل قبول دریافت می‌کنند، بسیار کم است! در اکثریت موارد، ایشان به سختی مورد داوری قرار می‌گیرند؛ این بندگردان سی و چهار بار طنین افکن است که می‌گوید: «آنچه را که در نظر یهوه بد است، به عمل آورد.» نمونه‌های این امر فراوان است. موارد بی‌وفایی به یهوه متعدد است: بت‌پرستی، برپا کردن معابد یا قربانگاهها برای خدایان دروغین، مشورت کردن با خدایان بیگانه، ظلم و ستم به قوم در همه اشکال آن، آزار انبیا یهوه، اقدام به جنگ بدون تأیید خدا، قربانی کردن کودکان.

همین دوره، ۷۸ سال می‌گردد؛ اما وقتی داده‌های مربوط به این دو سلطنت را در کنار هم قرار می‌دهیم، ۷۵ سال به دست می‌آید. گاه شماری‌ای که ما در این کتاب به کار برده‌ایم، کوشیده آخرین یافته‌های باستان‌شناسی را مد نظر قرار دهد.

الهیات کتاب‌های پادشاهان

اشاره کردیم که کتاب‌های پادشاهان، تأملی «الهیاتی» هستند بر تاریخ قوم اسرائیل و پادشاهان ایشان. گاه خود تاریخ فقط به شکلی مختصر مورد اشاره قرار گرفته است؛ برای مثال، توضیح بسیار مختصری در باره سلطنت عمری که یکی از بزرگترین پادشاهان اسرائیل بود، داده شده است (۱-پاد ۱۶:۲۳-۲۶)؛ محاصره سامره که سه سال طول کشید و نیز فروپاشی مملکت شمالی فقط در چند آیه بازگو شده است (۲-پاد ۱۷:۳-۶:۱۸:۹-۱۲). همان‌گونه که قبلاً گفتیم، این کتاب‌ها احتمالاً جزو اثر تاریخی بزرگتری هستند که آکنده از الهیات تثنیه‌ای می‌باشد (و در نتیجه، آکنده است از الهیات انبیا)؛ این ادعا را می‌توان از واژگان و اصطلاحات تثنیه‌ای که در این کتاب‌ها به کار رفته، در یافت (در خصوص الهیات تثنیه‌ای، ر.ک. «مقدمه تثنیه»). در اینجا، ما فقط بر موضوعات بسیار مهم کتاب‌های پادشاهان تأکید خواهیم گذارد.

اما این گواهی تطابق با داود با امساک بسیار به کسی داده می‌شود؛ برای مثال، اخیای نبی تصریح می‌کند که یربعام مانند داود نبوده است (۱-پاد ۱۴:۸).

در نظر نگارنده کتاب‌های پادشاهان، ناطاعتی جانشینان داود علت مستقیم شقاق مملکت‌های اسرائیل و یهودا (۱-پاد ۱۱:۹-۱۱) و نیز فروپاشی مملکت یهودا می‌باشد (ر.ک. ۲-پاد ۲۳:۲۶ به بعد). اما با وجود تهدیدی که در ۱-پاد ۴:۲ مشهود است («اگر پسرانت مراقب رفتار خود باشند و در حضور من با وفاداری سلوک کنند، با تمام دل خود و با تمام جان خود، هرگز پیش نخواهد آمد که کسی از تو بر تخت سلطنت اسرائیل نباشد»؛ نیز ر.ک. ۲-سمو ۷:۱۲-۱۶)، نگارنده اظهار می‌دارد که وعده خداوند به سلسله داود تداوم خواهد یافت. خدا «چراغی» (رئییسی از این سلسله) را «به خاطر داود» و به خاطر وعده‌ای که به او داده (۱-پاد ۱۱:۱۵؛ ۲-پاد ۸:۱۹)، در اورشلیم حفظ می‌کند.

و بالاخره، کتاب‌های پادشاهان با لحنی آکنده از امید به پایان می‌رسد: واپسین خَلَف سلسله داود، گرچه در کلدیه در تبعید بسر می‌برد، از شرایط بهتری برخوردار می‌گردد. پادشاه بابل «جامه‌های زندانی او را عوض کرد» و این التفات را در حق او می‌کند که همه روزه بر سفره سلطنتی بنشیند.

یکی از نکوهش‌های بزرگی که نگارنده از پادشاهان به عمل می‌آورد (خصوصاً از پادشاهان مملکت شمالی)، به گناه کشاندن اسرائیل است، یعنی سوق دادن قوم به عبادت‌هایی مغایر با شریعت. حتی اگر در مواردی نادر، پادشاهی توبه می‌کند و مورد آموزش قرار می‌گیرد، اما در هر حال تصویر کلی تار و کدر است، آن سان که ویرانی مملکت اسرائیل و بعد مملکت یهودا، همچون پیامد عادلانه و ضروری گناهان پادشاهان و گناهانی که ایشان قوم را به آنها سوق دادند، تلقی می‌گردد.

ب) داود و سلسله او

بر فراز سلسله پادشاهان یهودا، چهره داود، بنیانگذار سلسله، در اهتزاز است. او گاه «خدمتگزار» خدا نامیده شده است (مثلاً در ۱-پاد ۳:۶؛ ۸:۲۴؛ ۱۱:۱۳). وفاداری و دینداری جانشینانش با وفاداری و دینداری او که حالتی آرمانی به آن داده شده، سنجیده می‌شود. در این معنا است که گفته می‌شود سلیمان مطابق فرایض پدرش داود سلوک کرده است (۱-پاد ۳:۳)؛ یا اینکه آسا آنچه را که در نظر یهوه درست است انجام داد، مانند پدرش داود (۱-پاد ۱۱:۱۵)؛ یا اینکه یوشیا دقیقاً طریق پدرش داود را دنبال کرد (۲-پاد ۲۲:۲). در ۲:۱۳ حتی تصریح می‌شود که این یوشیا در مقام پسر داود است که بی‌دینی را در اسرائیل متوقف می‌سازد.

ج) اورشلیم و معبد

به دلیل اهمیت مرکزی که به معبد داده شده، کاهنان نقشی برتر در عبادت می‌یابند. بر اساس اصلاحات یوشیا، حق تقدیم قربانی‌ها به کاهنان، آن‌ها فقط به کاهنان متعلق به نسل لاوی انتقال می‌یابد. قبلاً نیز در ۱-پاد ۸: ۱-۶ نقش آنان به هنگام تقدیس معبد یادآوری شده است. و سرانجام، بقا و حفظ سلسله داود، آن زمان که عتلیا کوشید آن را از میان ببرد (۲-پاد ۱۱)، به کاهنان نسبت داده شده است. نگارنده حتی تصریح می‌کند که یوآش «در تمامی ایام خود، آنچه را که در نظر یهوه درست است انجام داد، زیرا یهویاداع کاهن او را تعلیم داد» (۲-پاد ۱۲: ۳). قبلاً هم سلیمان به دست یک کاهن مسح شده بود (۱-پاد ۱: ۳۹).

نگارنده کتاب‌های پادشاهان، با توجه به برقراری سختگیرانه مراسم عبادی که در اورشلیم تمرکز یافته و از سوی کاهنان لاوی اداره می‌شود، اقدام یربعام را در جهت برقراری مراسم عبادی در سایر پرستشگاهها، یعنی در دان و بیت‌ئیل، قویاً نکوهش می‌کند. به همین سبب است که او «گناه یربعام» یا «طریق یربعام» (اصطلاحاتی که حدود بیست بار به کار رفته‌اند) را به سختی محکوم می‌کند؛ و به همین شکل، بیست بار نیز همین پادشاه را متهم می‌سازد که «اسرائیل را به گناه کشیده»، و جانشینان او را نیز متهم می‌کند به اینکه به او اقتدا کرده‌اند. در نظر نگارنده، ناطاعتی از این

کتاب‌های پادشاهان آکنده است از اندیشه تثبیه‌ای؛ به همین جهت، آنها جایگاه مهمی برای اورشلیم و عبادت در معبد قائل هستند. پیش از هر چیز، اورشلیم شهر «برگزیده» خدا است (۱-پاد ۸: ۱۲). سپس شهر معبد است و در ۱-پاد ۸: ۱۵-۱۹ یادآوری شده که اصل و منشأ این معبد همانا آرزوی داود برای بنای خانه‌ای «برای نام یهوه» می‌باشد (ر.ک. ۲-سمو ۷: ۱-۱۶). اهمیت این پرستشگاه بروشنی در دعای سلیمان (۱-پاد ۸: ۲۳-۵۳) به هنگام تقدیس معبد منعکس است: معبد برآستی مکان «ملاقات» اسرائیل (ر.ک. خیمه ملاقات در خروج ۷: ۳۳) و خدایش در تمامی شرایط حیات مذهبی این قوم می‌باشد. روایت اصلاحات یوشیا (۲-پاد ۲۲-۲۳) نیز تحت الشعاع معبد قرار دارد: در معبد است که طومار شریعت را می‌یابند؛ پیش از هر کاری، معبد را تطهیر می‌کنند؛ و در آنجا است که از آن پس، همه قربانی‌ها باید تقدیم شوند. این اصلاحات چنان تأثیری بر نگارنده گذاشته که وقتی بیان می‌کند که پیش از آن، قربانی‌ها را خارج از اورشلیم تقدیم می‌کردند، احساس خجلت می‌کند (۱-پاد ۳: ۲؛ ۲: ۲۲؛ ۴: ۴۴؛ ۲-پاد ۱۲: ۴؛ ۱۴: ۴؛ ۱۵: ۴، ۳۵)، حال آنکه چنین کاری از نقطه نظر تاریخی، کاملاً مشروعیت داشت (ر.ک. ماجرای ایلیا بر کوه کرمل، ۱-پاد ۱۸).

پیشگفتار کتابهای پادشاهان

۱۴: ۱۰-۱۱)، و ایلیا با اخاب (۱-پاد ۲۱: ۲۱-۲۴) انجام می دهند. در جایی دیگر، اشعیا پیروزی پادشاه بابل را پیشگویی می کند (۲-پاد ۲۰: ۱۴-۱۹). در موقعیت هایی دیگر، همین انبیا هستند که پیروزی پادشاهان اسرائیل را بر دشمنان شان اعلام می کنند (الیسع در ۲-پاد ۷: ۱ و ۱۳: ۱۷-۱۹؛ اشعیا در ۲-پاد ۱۹)، یا به هنگام عملیات نظامی مداخلت می نمایند (نبی ای بی نام در ۱-پاد ۲۰: ۱۳-۱۴؛ میکایهو در ۱-پاد ۲۲: ۱۹-۲۸؛ الیسع در ۲-پاد ۳: ۹-۱۹ و ۶: ۸ تا ۷: ۲۰). در روایت مربوط به خصومت میان اسرائیل و یهودا، نبی ای ظاهر می شود تا از جنگ داخلی جلوگیری کند (شمعیا در ۱-پاد ۱۲: ۲۲-۲۴). و بالاخره، این ایلیا است که اخاب را به دلیل تجاوز به حق نپاکان بر مالکیت زمین سرزنش می کند.

در تمامی این موارد، انبیا به نام خداوند سخن می گویند و دعوت های او را به اطاعت و وعده های حفاظت او را اعلام می کنند. ایشان بروشنی می کوشیدند قوم را هدایت کنند تا به شریعت و عدالت احترام بگذارند؛ همین امر را در نقشی که حُلده، آن نبی زن، به هنگام کشف متن شریعت ایفا کرد می بینیم، نقشی که منجر به اصلاحات یوشیا گردید (۲-پاد ۲۲: ۱۴-۲۰). ایشان چه در ساحت مذهب و چه در ساحت های اخلاقیات و سیاست، جایگاه ویژه ای دارند، زیرا همه چیز باید تابع آن یگانه «پادشاه» برحق اسرائیل گردد (اش ۵: ۶؛ ۶: ۴۴؛ زک ۱۴: ۱۶؛ ر.ک. «مقدمه» مزامیر: سروده های «سلطنت»).

نظام که قربانی ها فقط باید در اورشلیم تقدیم شوند، آنقدر جدی است که به خودی خود کافی است تا سلطنت پادشاهی را بالکل محکوم سازد، حتی اگر این پادشاه از طریق های دیگر، وفاداری خود را به خداوند نشان داده باشد و قربانگاه های بعل را از میان برده باشد (ر.ک. ۲-پاد ۳: ۱-۳). این رسوم شقاق انگیز تا دوران بعد از ویرانی سامره، کماکان مورد نکوهش قرار می گیرد (ر.ک. ۲-پاد ۱۷: ۳۲).

د) نبی گرایی

انبیا و مداخلت های آنان با عمل و با سخن، از جایگاهی مهم در کتاب های پادشاهان برخوردارند. نه تنها ایلیا و الیسع اصل و منشأ سنت هایی گسترده را تشکیل می دهند، بلکه انبیای دیگری نیز صاحب اختیارات مهمی شمرده می شوند؛ از این دست هستند ناتان، شمعیا، اخیا، میکایهو، اشعیا، و حُلده که زنی نبی بود. در کنار معجزاتی که به آنان نسبت داده می شود (خصوصاً به ایلیا و الیسع)، اقدامات سیاسی ایشان بسیار مهم تلقی می گردد. اینچنین است که ناتان نبی داود را ترغیب می کند تا سلیمان را جانشین خود سازد (۱-پاد ۱۱: ۱-۱۷)، و ایلیا نیز دستور می یابد که حزائیل را به پادشاهی آرام و ییهو را به پادشاهی اسرائیل مسح کند (۱-پاد ۱۹: ۱۵ به بعد؛ ر.ک. ۲-پاد ۹: ۱-۳: ۸-۱۱). این انبیا هستند که وحی های مرگ را بر پادشاهان اعلام می کنند و سلسله های ایشان را به زیر می کشند؛ این کاری است که اخیا با یربعام (۱-پاد

کتابهای پادشاهان

کتاب اول پادشاهان

پایان سلطنت داود

و سلطنت سلیمان

نزد پادشاه آوردند. آن دختر جوان بسیار زیبا بود؛ او از پادشاه مراقبت کرد و در خدمت او بود، اما پادشاه او را نشناخت.^c

ادعای ادُنیا برای سلطنت

^d باری، ادُنیا پسر حَجّیت^d، سر خود را ۲- سمو ۳: ۴ بالا می گرفت و می گفت: «این منم که سلطنت خواهد کرد^e». او برای خود ارا به و اسب تدارک دید، و نیز پنجاه مرد که پیشاپیش او می دویدند.^f در طول زندگی اش، پدرش نرنجانیده و نگفته بود: «چرا اینچنین عمل می کنی؟» وانگهی او

داود و زن شونیمی

^۱ باری، داود پادشاه^a پیر بود، سالخورده، و با اینکه او را به جامه ها می پوشانند، گرم نمی شد. ^۲ خدمتگزارانش به او گفتند: «باشد که برای سرورم پادشاه دختر باکره جوانی بیابند: او در مقابل پادشاه خواهد ایستاد و از او مراقبت خواهد کرد؛ او بر آغوش تو خواهد خوابید و این کار سرورم پادشاه را گرم خواهد ساخت^b». ^۳ دختری زیبا و جوان را در تمام قلمرو اسرائیل جستجو کردند؛ ایشگ اهل شونیم را یافتند و او را

a باب ۱ و ۲ (ادامه ۲- سمو ۱-۲۰) را در اینجا می توان به سه قسمت تقسیم کرد: ۱- جانشین داود (۱: ۱-۵۳) ۲- آخرین وصیت داود (۲-۱۱) ۳- سلیمان دشمنانش را راند (۲: ۱۲-۴۶)

b در خصوص درمان پیشنهادی، ر.ک. جا ۴: ۱۱

c در واقع، آن دختر جوان می بایست هم طراز ملکه ای گردد که پا به سن گذاشته بود، یا حتی جای او را بگیرد. اما او «زنی که بر سینه اش قرار می گیرد» نشد (تث ۱۳: ۷؛ ۲۸: ۴؛ ر.ک. پید ۱۶: ۵؛ میک ۷: ۵). نگارنده در اینجا به شکلی پنهان به ناتوانی داود اشاره می کند، یعنی امری که در اندیشه باستان، نشانه عدم قابلیت او به سلطنت بود. توجه به این نکته کمک می کند تا بهتر بفهمیم که چرا در پیرامون او تلاشهایی برای تصاحب تاج و تخت صورت می گرفته است.

d «حَجّیت» یکی از زنان داود بود (ر.ک. ۲- سمو ۳: ۲-۵). ادنیا برادر ناتنی ایشالوم و سلیمان بود.

e رتبه و سن ادنیا طبعاً او را جانشین داود می ساخت، گرچه داود او را به طور خاص برای این مقام تعیین نکرده بود. لذا ادنیا پنداشت که می تواند بر تردیدهای پدر خود غلبه کند؛ اما نگارنده به این ماجرا از دید سلیمان نگاه می کند و این اقدام را محکوم می سازد.

f دوندگانی که شخصیتی را همراهی می کردند، نشانه اقتدار او بودند (ر.ک. ۲- سمو ۱۵: ۱).

را یاد کردی: پسر ت سلیمان بعد از من سلطنت خواهد کرد، و هم او است که بر تخت سلطنت من خواهد نشست؟ پس چرا ادنیا پادشاه شده است؟^{۱۴} او در حینی که در آنجا هستی و با پادشاه سخن می‌گویی، من بعد از تو داخل خواهم شد و سخنانت را تأیید خواهم کرد.»

^{۱۵} بتشیع به حضور پادشاه، به اتاقش رفت. باری، پادشاه بسیار کهنسال بود، و ابیشگ اهل شونیم، در خدمت او بود. ^{۱۶} بتشیع خم شد و در برابر پادشاه سجده کرد. پادشاه به او گفت: «چه می‌خواهی؟» ^{۱۷} وی به او گفت: «سرور من، تو هستی که این سوگند را برای کنیزت، به یهو، خدایت یاد کردی: پسر ت سلیمان پس از من سلطنت خواهد کرد و هم او است که بر تخت سلطنت من خواهد نشست.

^{۱۸} و اکنون، ادنیا است که پادشاه شده است، و تو، ای سرورم پادشاه، از آن چیزی نمی‌دانی! ^{۱۹} او قوچها، گوساله‌های پرواری و گوسفندان به تعداد زیاد قربانی کرده، و جمیع پسران پادشاه و ایباتار کاهن و یوآب رئیس لشکر را دعوت کرده، اما خدمتگزارت سلیمان را دعوت نکرده است! ^{۲۰} با این حال، ای سرورم پادشاه، تمام اسرائیل چشمان خود را به تو دوخته تا برای ایشان تعیین کنی که چه کس باید بعد

بسیار خوش اندام بود، و [حَجَّیت] او را بعد از ابشالوم به دنیا آورده بود.^۷ او با یوآب پسر صرویه گفتگو کرد، و با ایباتار کاهن؛ و ایشان در پی ادنیا قرار گرفتند. ^۸ اما نه صادق کاهن، نه بنیاهو پسر یهویداع، نه ناتان نبی، نه شمعی، نه ربعی، و نه شجاعان داود، هیچیک با ادنیا نرفتند. ^۹ یک روز که ادنیا گوسفندان و گاو و گوساله‌های پرواری قربانی می‌کرد^h، در نزدیکی سنگ زوحلت که در کنار عین-روجلⁱ است، او همه برادران خود، پسران پادشاه را دعوت کرد، و نیز جمیع مردان یهودا را که خدمتگزاران پادشاه بودند،^{۱۰} اما نه ناتان نبی را دعوت کرد، نه بنیاهو را، نه شجاعان را، و نه برادر خود سلیمان را.

واکنش هواداران سلیمان.

تقدیس او در جیحون

^{۱۱} ناتان به بتشیع، مادر سلیمان گفت: «آیا نشنیده‌ای که ادنیا پسر حجیت، بدون آگاهی سرورمان داود، پادشاه شده است؟ ^{۱۲} و اکنون بیا تا مشورتی به تو بدهم، تا جان خود و جان پسر ت سلیمان را نجات دهی. ^{۱۳} برو و به حضور داود پادشاه داخل شو، و به او خواهی گفت: آیا تو نیستی، ای سرورم پادشاه، که برای کنیزت این سوگند

۲- سمو: ۲۰: ۲۳، ۲۵

۲- سمو: ۱۱: ۲۴، ۱۲

g به نظر می‌رسد که این آیه می‌خواهد حقوق ادنیا برای جانشینی داود را بر شمارد: تأیید ضمنی پادشاه در خصوص رفتار پسرش، زیبایی او (ر.ک. ۱- سمو: ۱۶: ۱۲، ۱۸)، و جایگاهش همچون پسر ارشد بعد از مرگ ابشالوم.

h معمولاً مراسمی مذهبی تاجگذاری پادشاه جدید را همراهی می‌کرد. و دعوت ادنیا از نزدیکانش تقریباً در مقام مدعی پادشاهی صورت گرفت.

i این چشمه ای بود واقع در جنوب شرقی اورشلیم، در دره قدرون، در سرحد یهودا و بنیامین (یوشع ۱۵: ۷؛ ۱۸: ۱۶)؛ امروزه «بیر-ایوب» نام دارد (یعنی «چاه ایوب»).

از سرورم پادشاه بر تخت سلطنت بنشیند.^{۲۱} و واقع خواهد شد که چون سرورم پادشاه با پدران خود بخوابد، با ما، با من و پسریم سلیمان، همچون مجرم رفتار خواهد شد.^{۲۲} «k. چون او هنوز با پادشاه سخن می گفت، اینک ناتان نبی سر رسید. پادشاه را به این مضمون آگاه ساختند: «اینک ناتان نبی.» وی به حضور پادشاه داخل شد و چهره بر خاک، در برابر پادشاه سجده کرد.^{۲۴} ناتان گفت: «ای سرورم پادشاه، پس تویی که گفته ای: ادنیا پس از من سلطنت خواهد کرد، و هم او است که بر تخت سلطنت من خواهد نشست! زیرا او امروز فرود آمده^۱، و قوچها و گوساله های پرواری و گوسفندان به تعداد زیاد قربانی کرده، و همه پسران پادشاه، رؤسای لشکر، و ایباتار کاهن را دعوت نموده است؛ و اینک ایشان در حضور او می خورند و می نوشند، و گفته اند: زنده باد پادشاه ادنیا!^{۲۶} اما من که خدمتگزارت هستم، صادق کاهن، بنایاهو پسر یهویداع، و خدمتگزارت سلیمان، ما را دعوت نکرده است.^{۲۷} آیا برآستی این امر از سوی سرورم پادشاه رخ داده، بی آنکه خدمتگزارانت را آگاه سازی که چه کس بعد از سرورم پادشاه

بر تخت سلطنت او جلوس خواهد کرد؟»^{۲۸} داود پادشاه لب به سخن گشود و گفت: «بتشع را نزد من فرا خوانید.» وی به حضور پادشاه داخل شد و در برابر او ایستاد.^{۲۹} پادشاه سوگند یاد کرد و گفت: «به حیات یهوه که جان مرا از هر پریشانی رهایی داده!^{۳۰} مطابق آنچه که در باره آن برای تو به یهوه، خدای اسرائیل، سوگند خوردم و گفتم: پسرت سلیمان پس از من سلطنت خواهد کرد و هم او است که در جای من بر تخت سلطنت من خواهد نشست، امروز نیز چنین خواهم کرد.»^{۳۱} بتشع چهره بر خاک، خم شد و در برابر پادشاه سجده کرد؛ سپس گفت: «سرورم پادشاه تا ابد زنده باشد!»^{۳۲} داود پادشاه گفت: «صادوق کاهن، ناتان نبی، و بنایاهو پسر یهویداع را نزد من فرا خوانید.» ایشان به حضور پادشاه داخل شدند،^{۳۳} و پادشاه به ایشان گفت: «با خود خدمتگزاران سرورتان را بر دارید و پسریم سلیمان را بر ماده قاطر خود^m فرود خواهید نشانید و او را به جیحونⁿ فرود خواهید آورد.^{۳۴} در آنجا، صادق کاهن و ناتان نبی او را همچون پادشاه^o بر اسرائیل مسح خواهند کرد؛ کرنا خواهید نواخت و

منظور کناره گیری داود نیست، بلکه تعیین نایب السلطنه می باشد، رسمی که در جهان باستان بسیار متداول بود. k رسیدن رقیب به قدرت همراه بود با تصفیه همه مخالفان تا از هر نوع ادعایی در آینده جلوگیری به عمل آید (ر.ک. داور ۹:۵: ۱-۲۹:۱۵؛ ۲-۱۰:۱۰-۱۷:۱۱).

l منظور فرود آمدن به عین-روجل می باشد.

m این حرکتی بود بسیار افتخارآمیز (ر.ک. استر ۶:۷-۹).

n این چشمه ای است بر دامنه تپه ای در اورشلیم که پادشاه حزقیا حدود دو قرن و نیم بعد، آن را با حفر کانالی در صخره منحرف ساخت و آب آن را به داخل شهر آورد (ر.ک. ۲-۲۰:۲۰؛ ۲-توا ۳۲:۳۰؛ بنسی ۱۷:۴۸). این چشمه امروزه خواه «عین-سیتی-مریم» نامیده می شود، خواه «أم الدَّرَج».

o تحت اللفظی: «او را پادشاه مسح خواهند کرد». مسح کردن که رسمی بود کهن، می بایست پادشاه جدید را در رابطه ای خاص با خدا قرار دهد، و بویایی و قدرتی تقریباً فوق طبیعی به او ارزانی دارد.

شکست توطئه ادنیا

۴۱ ادنیاها شنید، و نیز همه میهمانانش، در آن حال که از خوردن فارغ می شدند. یوآب با شنیدن صدای کرنا گفت: «به چه سبب است این صدا از شهری در آشوب؟»
 ۴۲ هنگامی که هنوز سخن می گفت، اینک یوناتان پسر ابیاتار کاهن سر رسید، و ادنیاها گفت: «بیا، چرا که مردی صادق ۲- سمو: ۱۸: ۲۷ هستی، و خبرهای خوب می آوری.»
 ۴۳ یوناتان پاسخ داد و به ادنیاها گفت: «به هیچ وجه! سرورمان داود پادشاه، سلیمان را پادشاه ساخته است. ۴۴ پادشاه به همراه او صادق کاهن، ناتان نبی، بنایاهو پسر یهویداع، کرتیان و فلطیان را فرستاده و ایشان او را بر ماده قاطر پادشاه سوار کرده اند: ۴۵ صادق کاهن و ناتان نبی او را در جیحون همچون پادشاه مسح کرده اند، و شادمان از آنجا بر آمده اند، و شهر به آشوب آمده است؛ این است صدایی که شنیدید. ۴۶ و حتی سلیمان بر تخت سلطنت نشسته، ۴۷ و حتی خدمتگزاران پادشاه آمدند تا سرورمان داود پادشاه را تهنیت گویند! ۴۸ گفته اند: بادا که خدایت نام

خواهید گفت: زنده باد پادشاه سلیمان! ۳۵ در پی او بر خواهید آمد، و او آمده، بر تخت سلطنت من جلوس خواهد کرد، و هم او است که به جای من سلطنت خواهد نمود: هم او است که همچون رئیس بر اسرائیل و بر یهودا^p منصوب کرده ام.»
 ۳۶ بنایاهو پسر یهویداع به پادشاه پاسخ داد و گفت: «آمین! چنین کناد یهو، خدای سرورم پادشاه! ۳۷ به آن سان که یهو به سرورم پادشاه بوده است، به همان سان با سلیمان نیز باشد، و تخت سلطنت او را عظیم تر از تخت سرورم، داود پادشاه بسازد!»
 ۳۸ صادق کاهن فرود آمد، و نیز ناتان نبی، بنایاهو پسر یهویداع، کرتیان و فلطیان^q؛ ایشان سلیمان را بر ماده قاطر پادشاه سوار کردند و او را به جیحون بردند. ۳۹ صادق کاهن شاخ روغن را از خیمه^r برداشت و سلیمان را مسح کرد. کرنا نواختند و تمامی قوم گفتند: «زنده باد سلیمان پادشاه^s»
 ۴۰ تمامی قوم در پی او بر آمدند. قوم نی می نواختند^t و شادی عظیمی از خود نشان می دادند تا آن حد که زمین زیر هلله ایشان شکافته می شد.

p «رئیس»: کلمه ای که در عبری به کار رفته با کلمه «پادشاه» فرق دارد؛ این نخستین عنوانی است که پادشاهان اسرائیلی دریافت داشتند. ر. ک. توضیح ۱- سمو ۹: ۱۶ (برخی دیگر از اصطلاحات عبری نیز با همین کلمه «رئیس» برگردانده شده اند). وجه مشخصه سلطنت داود، وحدتی بود که میان دو گروه از قبایل یهودا و اسرائیل بوجود آورده بود. پادشاه سالخورده تصریح می کند که این وحدت باید ادامه یابد.

q اینها مزدورانی با اصل و نسب بیگانه بودند که در خدمت پادشاه قرار داشتند (ر. ک. ۲- سمو ۸: ۱۸).

r این «خیمه» پرستشگاه اورشلیم را پیش از بنای معبد به دست سلیمان تشکیل می داد (۲- سمو ۶: ۱۷). در اینجا بود که شاخی مخصوصی برای مسح های آیینی قرار داده می شد.

s هلله جزئی از آیین تاجگذاری بود. این ماجرا طوری بیان شده که نشان دهد تمام قوم در آن شرکت داشتند، برخلاف اقدام ادنیا که امری شخصی بود (ر. ک. ۲- پاد ۱۱: ۱۳؛ ۲۱: ۲۴؛ ۲۳: ۳۰).

t قرائت های سریانی، آرامی، و یک نسخه یونانی احتمالاً متن بهتری را حفظ کرده اند که چنین می آورد: «رقص ها به پا کردند» (منظور رقص های مذهبی است).

u تحت اللفظی: «برکت دادن» که به معنی تقدیم آرزوها، تحیت گفتن و تهنیت گفتن می باشد.

توصیه‌های داود به سلیمان

۲ «چون روزهایی که داود می‌بایست وفات کند نزدیک شد، او اوامر خود را به این مضمون به پسرش سلیمان داد: ۲ «من به راه تمامی زمین می‌روم؛ تو یوشع ۱۴:۲۳ دلیر و مرد باش! ۳ تو فریضه یهوه، خدایت تث:۸:۶ را رعایت خواهی کرد و در طریق‌های او سلوک خواهی نمود و فرایض او، احکام او، قواعد او، و اوامر او را رعایت خواهی کرد، مطابق آنچه که در شریعت موسی نوشته شده است، تا در هر آنچه که می‌کنی و در هر اقدامی که می‌نمایی کامیاب شوی، ۴ تا یهوه این کلام را که به من گفته است نگاه دارد: اگر پسرانت مراقب رفتار خود باشند و در حضور من با وفاداری سلوک کنند، با تمام دل خود و با تمام جان خود، هرگز پیش نخواهد آمد که کسی از تو بر تخت سلطنت اسرائیل نباشد.

۵ «تو نیز می‌دانی آنچه که یوآب پسر صروبه به من کرد، آنچه که به دو رئیس لشکریان اسرائیل کرد، به ابنیر پسر نیر، و به عماسا پسر یتزر^Z، آن سان که ایشان را کشت، و انتقام خون جنگ را در زمان صلح گرفت^a، و خونی بی‌گناه را بر کمر بند

سلیمان را زیباتر از نام تو سازد و تخت سلطنتش را عظیم تر از تخت تو! پادشاه بر بستر خود سجده کرده، ۴۸ و حتی، پادشاه اینچنین سخن گفته است: مبارک باد یهوه، خدای اسرائیل^v، که امروز اجازه داده که مردی از اعقاب من^w بر تخت من نشسته باشد، و اینکه چشمان من آن را ببیند! ۴۹ همه میهمانان ادنیاهو که دچار وحشت شده بودند، برخاستند و هر یک به راه خود رفتند. ۵۰ اما ادنیاهو از سلیمان ترسید؛ او برخاست و رفت و شاخهای قربانگاه را گرفت^x. ۵۱ سلیمان را به این مضمون اطلاع دادند: «اینک ادنیاهو از سلیمان پادشاه ترسیده، و اینک شاخهای قربانگاه را گرفته و می‌گوید: باشد که سلیمان بی‌درنگ برای من سوگند یاد کند که مرا به شمشیر نخواهد کشت.» ۵۲ سلیمان گفت: «اگر همچون مردی صادق رفتار کند، حتی یکی از موبه‌هایش نیز بر زمین نخواهد افتاد؛ اما چنانچه در او یدی یافت شود، خواهد مرد.» ۵۳ سلیمان پادشاه فرستاد تا او را از قربانگاه فرود آورند. وی رفت و در برابر سلیمان سجده کرد، و سلیمان به او گفت: «به خانه ات برو^y».

v مقایسه شود با «خدایت» در آیه ۴۷ داود امور را در سطح تمامی قوم می‌بیند. w عبارت «از اعقاب من» بر اساس قرائت یونانی اضافه شده است؛ در قرائت‌های سریانی و آرامی به یک «پسر» اشاره می‌کند.

x به کسی که شاخهای قربانگاه را می‌گرفت، نمی‌توانستند تعرض کنند (با این حال، ر.ک. ۲۸:۲-۳۴). y باید به خشکی دستور سلیمان توجه داشت؛ شاید انتظار این بود که بگوید: «در آرامش برو!» شاید دستور پادشاه دعوتی است از ادنیا تا از هر گونه فعالیت سیاسی دست بکشد (ر.ک. ۱۲:۲۴؛ ۱۷:۲۲).

Z ر.ک. ۲- سمو ۳:۲۶-۲۷ و ۸:۲۰-۱۰/۱. a تحت اللفظی: «خون جنگ را در صلح گذاشت». کشتن به هنگام جنگ، ترور به حساب نمی‌آید و مستلزم انتقام تنبیهی نبود.

سلطنت کرد، چهل سال بود: در حبرون هفت سال سلطنت کرد، و در اورشلیم سی و سه سال^h سلطنت کرد.^۲ و سلیمان بر تخت پدر خود داود نشست و سلطنتش به گونه ای مستحکم برقرار گردید.^۱

سرنوشت ادُنیا، دو همدست او و شمعی

^{۱۳} ادُنیاهاو پسر حَجّیت نزد بتشیع، مادر سلیمان رفت. وی گفت: «آیا برای آرامش می آیی؟» پاسخ داد: «برای آرامش.»^۴ گفت: «باید با تو سخن گویم.» وی گفت: «سخن بگو.»^{۱۵} او گفت: «می دانی که سلطنت به من تعلق می یافت، و بسوی من بود که تمام اسرائیل بر می گشت تا سلطنت کنم. اما سلطنت از دست من رفت تا به برادرم تعلق گیرد، زیرا که آن از جانب یهوه برای او مقرر شده بود.^{۱۶} و اکنون فقط یک درخواست دارم که از تو بکنم؛ مرا رد مکن.» وی به او گفت: «سخن بگو.»^{۱۷} او ادامه داد: «استدعا

بید ۵:۴
۲۳:۲۵

گُرده هایم و بر نعلین پایهایم نهاد؛^b مطابق حکمتت عمل خواهی کرد^c و نخواهی گذارد که مویهای سفیدش در آرامش به شئول برود.^۷ اما به پسران برزیلایی جلعادی وفاداری نشان خواهی داد، و ایشان از کسانی خواهند بود که بر سفره تو خواهند خورد^d، زیرا اینچنین است که مرا یاری دادند آن هنگام که از برابر برادرت ابشالوم می گریختم.^e همچنین شمعی پسر جیرای بنیامینی از بحوریم را در کنار خود داری؛ هم او بود که مرا با خشونت لعنت کرد آن روز که به محنایم می رفتیم؛ اما چون به استقبال من به اردن فرود آمد، این سوگند را به یهوه برای او یاد کردم: تو را به شمشیر نخواهم کشت^f.^۹ اما تو او را بی مجازات نخواهی گذاشت، زیرا مردی حکیم هستی و خواهی دانست با او چه باید بکنی: مویهای سفید او را در خون به شئول فرود خواهی آورد^g.»

^{۱۰} داود با پدران خود خوابید، و در شهر داود دفن شد.^{۱۱} زمانی که داود بر اسرائیل

۲- سمو ۱۶:۵-۸

۲- سمو ۱۹:۱۸-۲۳

b قرائت عبری: «او خون جنگ را بر کمر بند گُرده هایش و نعلین پایهایش نهاد»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یک نسخه یونانی. کارهایی که خدمتگزاران پادشاه انجام داده بودند، می توانست در نظر خدا- و در نظر مردم- به حساب خود او گذاشته شود. لذا دو قتلی که به دست یوآب صورت گرفته بود، پادشاه را در موقعیتی حساس قرار می داد.

c یعنی «کاردانی یا زیرکی».

d خوردن از سفره پادشاه به این معنی بود که شخص مورد حمایت او است (ر.ک. ۲- پاد ۲۵:۲۹-۳۰)، یا در موارد دیگر، اینکه شخص تحت نظر قرار دارد (۲- سمو ۹:۱۰-۱۱). در اینجا منظور مورد اول می باشد.

e ر.ک. ۲- سمو ۱۷:۲۷-۲۹؛ ۱۹:۳۲-۴۰/

f ر.ک. ۲- سمو ۱۶:۵-۱۳؛ ۱۹:۱۷-۲۴/

g لعنت وقتی اعلام شد، غیر قابل برگشت می گردید؛ اما با از میان بردن گوینده آن، می شد امیدوار بود که از آن رهایی یافت. داود در شکیبایی خود، تا آن زمان دست به عملی زده بود، اما از آنجا که لعنت می توانست بر پسرش نازل شود، او وی را موظف می سازد تا با از بین بردن شمعی، خود را در برابر لعنت او محافظت کند. این دو اعدام بیشتر به منظور رفع هر نوع تهدیدی از خاندان سلطنتی است تا انتقامی پیش پا افتاده.

h آغاز سلطنت داود را نمی توان با قطع و یقین تعیین کرد. احتمال دارد در حول و حوش سال ۱۰۰۰ ق.م. بوده باشد. این آغاز تحقق وعده ای است که از سوی ناتان به داود داده شده بود (۲- سمو ۷). فرمول پایانی آیه تقریباً عیناً در آیه ۴۶ یافت می شود.

j تحت اللفظی: «صورت خود را بر من نهاد تا سلطنت کنم».

این بکند اگر ادنیاهو این سخن را به بهای جان خود نگفته باشد! ^{۲۴} و اکنون، به حیات یهوه که مرا استوار ساخته و بر تخت سلطنت پدرم داود نشانده و برایم خانه‌ای بنا کرده ⁿ، مطابق آنچه فرموده بود! همین امروز ادنیاهو به مرگ سپرده خواهد شد. ^{۲۵} سلیمان پادشاه به بنیاهو پسر یهویداع مأموریت داد، و او وی را زد و او مرد.

^{۲۶} اما در خصوص ابیاتار کاهن، پادشاه به او گفت: «به عناتوت ^o به زمینهایت برو: تو سزاوار مرگی، اما امروز تو را نخواهم کشت، زیرا تو صندوق یهوه را در برابر پدرم داود حمل کردی و در تمامی رنجهای پدرم شریک بودی.» ^{۲۷} سلیمان ابیاتار را از کهنات یهوه تبعید کرد، و بدینسان به کلامی که یهوه بر علیه خاندان عیلی در شیلوه گفته بود، جامه عمل پوشانید. ^p ^{۲۸} چون خبر به یوآب رسید - زیرا یوآب جانب ادنیا را گرفته بود، گرچه جانب ابشالوم را نگرفته بود - یوآب به خیمه یهوه پناه برد و شاخهای قربانگاه را گرفت. ^{۲۹} سلیمان پادشاه را خبر دادند: «یوآب به خیمه یهوه پناه برده، و اینک در کنار قربانگاه است. ^t» سلیمان فرستاد تا به

می‌کنم از سلیمان پادشاه درخواست کن - زیرا تو را رد نخواهد کرد - تا ابیشگ اهل شونیم را به من به زنی بدهد. ^k» ^{۱۸} بتشیع گفت: «بسیار خوب! من خودم با پادشاه در باره تو سخن خواهم گفت.»

^{۱۹} بتشیع نزد سلیمان پادشاه رفت تا با او در باره ادنیاهو سخن گوید. پادشاه بر خاست و به استقبال او جلورفت و در مقابل او سجده کرد؛ سپس بر روی تخت خود نشست. نشیمنی برای مادر پادشاه گذاشتند و وی بر دست راست او نشست. ^{۲۰} گفت: «فقط درخواست کوچکی از تو دارم؛ مرا رد مکن.» پادشاه به او گفت: «درخواست کن، مادرم؛ زیرا تو را رد نخواهم کرد.» ^{۲۱} او گفت: «باشد که ابیشگ اهل شونیم را به زنی به برادرت ادنیاهو بدهند.» ^{۲۲} سلیمان پادشاه پاسخ داد و به مادر خود گفت: «چرا برای ادنیاهو ابیشگ شونیمی را می‌خواهی؟ سلطنت را برای او درخواست کن؛ زیرا او برادر بزرگتر من است و او ابیاتار کاهن و یوآب پسر صرویه را برای خود دارد. ^m!» ^{۲۳} سلیمان پادشاه این سوگند را به یهوه یاد کرد: «بادا که خدا به من اینچنین و بدتر از

k تصاحب زن پادشاه می‌توانست همچون نشانه ادعای سلطنت تلقی گردد (ر.ک. آیه ۲۲ و ۲-سمو ۷:۱۶؛ ۲۱-۲۲).

l ملکه مادر در اسرائیل و نزد اقوام مجاور از احترام خاصی برخوردار بود (ر.ک. ۱۵:۱۳؛ ۱۸:۱۳). نشستن بر دست راست مقامی بلند پایه نیز افتخار بزرگی به شمار می‌آمد (ر.ک. مز ۴۵:۱۰؛ ۱۱۰:۱).

m سلیمان در اوائل سلطنت خود شدت عمل بیشتری نشان می‌دهد. او آن دو شخص را که پشت سر ادنیا قرار دارند، از همان آغاز تشخیص می‌دهد. قرائت عبری این جمله را چنین آورده: «برای او، برای ابیاتار کاهن، برای یوآب پسر صرویه!» ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی.

n احتمالاً منظور این است: «مرا وارد تبار سلطنتی ساخته است.»

o این همان دهکده‌ای است که بعدها دهکده ارمیا خواهد بود و در پنج کیلومتری شمال اورشلیم قرار دارد.

p ر.ک. ۱-سمو ۲:۳۰-۳۶

q ادنیا نیز قبلاً همین حرکت را انجام داده بود (ر.ک. توضیح ۵۰:۱).

r یوآب فکر می‌کند که جانش فقط به سبب شراکتش در کودتای نافرجام ادنیا در خطر است؛ اما سلیمان او را به خاطر ارتکاب قتل نیز تعاقب می‌کند (ر.ک. ۵:۲). شریعت (خروج ۱۴:۲۱) اجازه نمی‌دهد کسی که مرتکب قتل عمد شده، حتی توسط

کشت؛ و او در خانه اش در بیابان دفن شد. ^{۳۵} پادشاه بنیاهو پسر یهویداع را در جای او در رأس لشکر قرار داد، و این صادق کاهن بود که پادشاه بر جای ایباتار نهاد. ^{۳۶} پادشاه فرستاد و شمعی را فرا خواند و به او گفت: «برای خود خانه ای در اورشلیم بساز؛ در آن ساکن خواهی شد و از آن برای رفتن به هر جایی که باشد بیرون نخواهی رفت.^{۳۷} زیرا در روزی که بیرون بروی و از آبکند قدرون عبور کنی، خوب بدان: به یقین خواهی مرد؛ خونت بر سرت خواهد بود!^{۳۸}» شمعی به پادشاه گفت: «این سخن نیکی است! مطابق آنچه که سرورم پادشاه گفته، خدمتگزارت چنین خواهد کرد.» شمعی روزهایی طولانی در اورشلیم ساکن ماند. ^{۳۹} باری، پس از گذشت سه سال، دو برده شمعی به نزد اخیش پسر معکه، پادشاه جت^۷ گریختند. شمعی را به این مضمون اطلاع دادند: «اینک بردگانت در جت هستند.» ^{۴۰} شمعی بر خاست و الاغ خود را زین کرد و به دنبال بردگانش به جت نزد اخیش رفت؛ پس شمعی رفت و بردگان خود را از جت باز آورد. ^{۴۱} به سلیمان اعلام کردند که شمعی از اورشلیم به جت رفته و باز آمده است. ^{۴۲} پادشاه فرستاد تا شمعی را فرا خوانند و به او گفت: «مگر تو را به

یوآب بگویند: «چه شده که در کنار قربانگاه پناه گرفته ای؟» یوآب گفت: «از تو ترسیدم و نزد یهوه پناه گرفته ام.» سلیمان بنیاهو پسر یهویداع را فرستاد و گفت: «برو و او را بزن.» ^{۳۰} بنیاهو وارد خیمه یهوه شد و به [یوآب] گفت: «پادشاه چنین سخن می گوید: بیرون بیا.» او گفت: «نه، در همینجا خواهم مرد.» بنیاهو موضوع را به پادشاه گزارش داد و گفت: «یوآب چنین سخن گفته و به من چنین پاسخ داده است.» ^{۳۱} پادشاه به او گفت: «مطابق آنچه گفته است انجام ده: او را بزن، و او را دفن خواهی کرد. خون بی گناه را که یوآب ریخته، از من و از خاندان پدرم دور خواهی ساخت. ^{۳۲} یهوه خون او را بر سر خودش فرو خواهد افکند^۳، زیرا دو مرد عادل تر و بهتر از خود را زده است، و ایشان را به شمشیر کشته، بدون آگاهی پدرم داود: ابنیر پسر نیر، رئیس لشکر اسرائیل، و عماسا پسر یتر، رئیس لشکر یهودا را. ^{۳۳} خون ایشان بر سر یوآب و بر سر اعقابش برای ابد خواهد افتاد، حال آنکه برای داود، برای اعقابش، برای خاندانش و برای تخت سلطنتش، برای ابد از جانب یهوه آرامش خواهد بود.» ^{۳۴} بنیاهو پسر یهویداع بر آمد و [یوآب را] زد و او را

قربانگاه نیز محفوظ بماند. - جمله «سلیمان فرستاد... پناه گرفته ام» در متن عبری نیامده و ما آن را بر اساس قرائت یونانی در اینجا آورده ایم.
 S تحت اللفظی: «باز خواهد آورد». خون بر سر مجرم و اعقابش باز خواهد افتاد (ر.ک. ۲- سمو ۳: ۲۹؛ مز ۷: ۱۷؛ مت ۲۴: ۲۴- ۲۵؛ اما همچنین ر.ک. حزق ۱۸).
 t به این ترتیب، شمعی تحت نظر قرار می گیرد و از ایجاد ارتباط با افراد طایفه اش محروم می گردد.
 u یعنی: «خودت مسؤول مرگت خواهی بود».
 v با وجود بیروزی داود بر فلسطینیان، مملکت آنان هنوز پا بر جا بود. وانگهی، داود خودش دو بار نزد اخیش، پادشاه جت، پناه گرفته بود (۱- سمو ۲۱: ۱۱؛ ۲: ۲۷).

یهویاداع داد؛ او بیرون رفت و [شمعی] را زد و او مرد.
بدینسان سلطنت در دست سلیمان
استوار گردید.

ظهور یهوه بر سلیمان

۳ سلیمان داماد فرعون^x، پادشاه
مصر، گردید؛ او دختر فرعون را [به
زنی گرفت] و او را به شهر داود^z آورد، در
آن حال که منتظر اتمام بنای خانه خود،
خانه یهوه و حصار اورشلیم^z بود. اما قوم
در مکان های بلند^a قربانی می کردند، زیرا
تا آن ایام خانه ای برای نام یهوه^b بنا نکرده
بودند. سلیمان یهوه را دوست داشت، و

یهوه سوگند نداده و با تأکید هشدار نداده
بودم به این مضمون که در روزی که برای
رفتن به هر جایی که باشد بیرون بروی،
خوب بدان: به یقین خواهی مرد-، و تو مرا
گفتی: سخن نیکی است که شنیدم!-
۴۳ پس چرا سوگند یهوه^w و دستوری را که
به تو داده بودم رعایت نکردی؟» ۴۴ سپس
پادشاه به شمععی گفت: «تو می دانی- دلت
خوب می داند- آن بدی را که به پدرم داود
کردی؛ یهوه شرارت تو را بر سرت خواهد
انداخت، ۴۵ حال آنکه سلیمان پادشاه
مبارک خواهد بود و تخت سلطنت داود در
حضور یهوه برای ابد استوار خواهد بود.»
۴۶ پادشاه اوامر خود را به بنیاهو پسر

W معنی این جمله می تواند چنین چیزی باشد: «چرا سوگندی را که در حضور یهوه یاد شد، محترم نشماردی؟» سلیمان به منظور اعدام شمععی، خود را تحت اقتدار الهی قرار می دهد و تمام مسؤولیت چنین اعدام را بر دوش او می گذارد. آیه ۴۵ تصریح می کند که سلیمان می کوشید خود را خارج از چنین رویدادی نگاه دارد.

X این ازدواج پیش از هر چیز، اتحادی سیاسی بود که سبب شد شهر جازر که بر راه ساحلی تسلط داشت، به سلیمان تعلق یابد (۱۶:۹). نام این فرعون را نمی توان با قطع و یقین تعیین کرد.

Y منظور دژ قدیمی اورشلیم است (۲- سمو ۵: ۷-۹) که داود آن را تصرف کرد. در آنجا خانه ای خاص برای دختر فرعون ساخته خواهد شد (۱- پاد ۷: ۸).

Z شهر اورشلیم در طول قرون و اعصار وسعت بسیار یافته است. استحکامات سلیمان (ر. ک. ۱۵: ۹) که از آثار آن اطلاعات ناقصی در دست هست، یکی از نخستین مراحل توسعه شهر بوده است.

a «مکان های بلند» (نیز ر. ک. توضیح ۱- سمو ۹: ۱۲) ارتفاعاتی طبیعی یا تصنعی هستند که کنعانی ها در قله آنها معمولاً قربانی هایی به خدایان خود تقدیم می کردند و برخی آیین های مذهبی را به جا می آوردند: آیین های حاصل خیزی، عبادت مردگان، و روسپیگری مذهبی. مکان های بلند دارای قربانگاه و خصوصاً ستونی سنگی بود که احتمالاً نماد خدایشان بود، و نیز تیر چوبی مقدسی که احتمالاً مظهر الهه اشیره، یا نماد مردانگی بود، در آنجا قرار داشت. آن چیزی که چندین بار با مکان های بلند مرتبط شده، درختان مقدس است که احتمالاً نماد حاصل خیزی بودند؛ حضور آنها شاید به دوران بیابان نشینی باز می گشت. عبرانیان به هنگام استقرار در فلسطین، شدیداً تحت تأثیر رسوم کنعانیان قرار گرفتند و شروع کردند به تقدیم قربانی هایشان به خداوند در همین مکان های بلند. انبیا به درستی نسبت به این مکان ها مظنون شدند (هو ۸: ۱۰؛ عا ۷: ۹؛ ار ۳: ۲؛ حزق ۲۰: ۲۸-۲۹؛ و غیره)، و نهضتی تمام عیار بر علیه آنها شکل گرفت که بازتاب آن را در کتاب های پادشاهان مشاهده می کنیم. اختلاط مذهبی که حاکم بر مکان های بلند بود، در روح پرستندگان ابهام هایی در خصوص شخص و ماهیت خدایی که پرستیده می شد بر می انگیخت و حفظ می کرد. در روزگار سلیمان، هنوز خطری که این مکان ها برای ایمان اسرائیل بوجود می آورد، احساس نمی شد. از همان دوره حزقیا (۲- پاد ۱۸: ۴)، و به خصوص در روزگار یوشیا (در سال ۶۲۲ ق. م.) تقدیم قربانی در آنها ممنوع شد (۲- پاد ۲۳: ۲۲)، خصوصاً ۲۳: ۵، ۱۵، ۱۹؛ و هر نوع مراسمی از این دست می بایست در معبد اورشلیم برگزار گردد. اما این اقدامات به شکلی سطحی و موقتی به موقع اجرا گذاشته شد. استفاده از مکان های بلند ظاهراً فقط در اثر تبعید بابل متوقف شد.

b در اندیشه عبرانی، «نام» مترادف است با خود شخص.

مطابق فرایض پدرش داود سلوک می نمود؛ لیکن در مکان های بلند قربانی می کرد و بخور می سوزانید.^c

^۴ پادشاه به جبعون رفت تا در آنجا قربانی کند، زیرا آن مکان بلند بزرگ بود. سلیمان هزار قربانی سوختنی بر این قربانگاه تقدیم کرده است. ^۵ در جبعون، یهوه در خواب، شب هنگام، بر سلیمان پدیدار گشت. خدا گفت: «آنچه را که باید به تو بدهم، از من بطلب^d». ^۶ سلیمان گفت: «تو در حق پدرم داود وفاداری عظیمی نشان دادی، مطابق سلوکی که در حضور تو داشت، با وفاداری و عدالت و راستی دل نسبت به تو؛ تو برای او این وفاداری عظیم را نگاه داشتی، و به او پسری دادی که همین امروز بر تخت او نشسته است.^e و اکنون، ای یهوه خدای من، تو خدمتگزارت را در جای پدرم داود به سلطنت گماشته ای؛ و من طفلی کوچک^f هستم؛ من نمی دانم چگونه رفتار کنم^g.

^۸ خدمتگزارت در میان قوم تو است، قومی که برگزیده ای، قومی کثیر که نمی توان سرشماری کرد، یا شمرد، آنچنان کثیر است! ^۹ پس به خدمتگزارت دلی هشار بده تا قوم تو را داوری کنم و میان نیک و بد تشخیص دهم؛ زیرا چه کس می تواند قوم تو را داوری کند، قومی که این سان چشمگیر است^h؟» ^{۱۰} خداوند را پسند آمد که سلیمان این درخواست را کرد، ^{۱۱} و خدا به او گفت: «از آنجا که این را طلب کردی، اینکه برای خود روزهایی طولانی نخواستی، اینکه برای خود ثروت نطلبیدی و خواستار جان دشمنانت نشدی، بلکه برای خود تشخیص طلبیدی تا بتوانی عدالت [را به جا آوری]، ^{۱۲} من نیز مطابق سخنان انجام خواهم داد: اینک به تو دلی حکیم و هوشمند می دهم، آن سان که پیش از تو نبوده، و بعد از تو نیز کسی چون تو بر نخواهد خاستⁱ. ^{۱۳} و حتی آنچه را که نطلبیدی به تو خواهم داد، هم ثروت و هم

^c به نظر می رسد که آیات ۲ و ۳ به این دلیل نوشته باشند که سلیمان را از اینکه در مکان بلند جبعون قربانی تقدیم کرده، بی گناه جلوه دهند.

^d این روایت از این جهت مهم است که نشان می دهد در اسرائیل، پادشاه را واسط میان خدا و قوم تلقی می کردند. خدا به واسطه شخص پادشاه است که حکومت می کند، و پادشاه ابزار دست او است. این بخش همچنین نشان می دهد که سلیمان همچون پیشینان شهیر خود، یعنی پادشاهان و داوران، در تماس مستقیم با خدا قرار داشته و به این ترتیب، نه فقط به لحاظ حق وراثتی پادشاه بوده (حقی که می توانست همواره مورد اعتراض قرار گیرد) بلکه به دلیل اراده خدا نیز. همچنین نشان داده می شود که سلیمان مقام خود را امتیازی شخصی نپنداشته، بلکه آن را خدمتی می دانسته که می بایست برای «قوم» خداوند انجام دهد؛ او خواهان موهبت های شخصی نیست (ر.ک. آیه ۱۱)، بلکه طالب حکمت است، یعنی قابلیت انجام وظیفه به نحوی مؤثر برای خیریت قوم.

^e در اینجا سلیمان شروع تحقق وعده ای را تصدیق می کند که از سوی ناتان نبی به پدرش داده شده بود: ۲- سمو ۷ (خصوصاً آیات ۱۲ و ۱۶).

^f همین مقوله در ار ۱:۶ مشاهده می شود.

^g تحت اللفظی: «که نمی داند چگونه بیرون برود و داخل شود».

^h پادشاه جانشین داوران تلقی می شود. او مسؤول است تا حق و نظم الهی را در میان قوم حکم فرما سازد؛ او همچنین در خصوص نحوه اجرای این امور به خدا پاسخگو است (ر.ک. حک ۸:۹-۱۲). مز ۷۲ نگرشی آرمانی از سلطنت سلیمان به دست می دهد.

ⁱ آخر این آیه اغراق آمیز می باشد، یونس ۲:۲؛ دان ۱:۱۲؛ مت ۲۱:۲۴؛ مکا ۱۶:۱۸؛

خود خوابانید، و پسر خود را که مرده بود، آن را بر سینه من خوابانید.^{۲۱} صبح بر خاستم تا به او شیر بدهم، و اینک او مرده بود! اما صبح او را امتحان کردم، و اینک آن پسر من نبود که زاییده بودم!»^{۲۲} آن زن دیگر گفت: «نه! پسر من آن است که زنده است، و پسر تو آن است که مرده است.» اما زن اول می گفت: «نه! پسر تو آن است که مرده، و پسر من آن است که زنده است.» ایشان بدینسان در حضور پادشاه سخن می گفتند.^{۲۳} پادشاه گفت: «این یک می گوید: این پسر من است که زنده است، و پسر تو آن است که مرده؛ و آن دیگر می گوید: نه! پسر تو آن است که مرده، و پسر من آن است که زنده است.»^{۲۴} سپس پادشاه گفت: «برایم شمشیری بیاورید.» شمشیر را به حضور پادشاه آوردند.^{۲۵} پادشاه گفت: «طفل زنده را دو نیم کنید، و نصف آن را به یکی و نصف دیگر را به آن دیگر بدهید.»^{۲۶} زنی که پسرش زنده بود پادشاه را مخاطب ساخت، چرا که احساسش برای پسرش به حرکت آمده بود، و گفت: «از سر لطف، سرورم! طفل را که زنده است به او بدهید، او را نمیرانید.» اما آن دیگر می گفت: نه از آن من خواهد

جلال را، آن سان که نظیر تو در میان پادشاهان نباشد.^{۱۴} و اگر در طریق های من سلوک نمایی، و اوامر و احکام مرا مرعی داری، مطابق سلوکی که پدرت داود داشت، من روزهای تو را طویل خواهم ساخت.^{۱۵} سلیمان بیدار شد، و اینک آن خوابی بود! او به اورشلیم آمد و در برابر صندوق عهد خداوند ایستاد: قربانی های سوختنی تقدیم کرد و قربانی های آرامش^m به جا آورد؛ سپس ضیافتی برای جمیع خدمتگزارانش ترتیب داد.

داوری سلیمانⁿ

^{۱۶} آنگاه دو روسپی به حضور پادشاه آمدند و در برابر او ایستادند.^{۱۷} یکی از زنان گفت: «از سر لطف، سرورم! من و این زن در یک خانه ساکنیم، و من در کنار او در خانه وضع حمل کردم.^{۱۸} باری، سه روز بعد از وضع حمل من، این زن نیز وضع حمل کرد. ما با هم بودیم؛ بیگانه ای با ما در خانه نبود، فقط ما در خانه بودیم.^{۱۹} و پسر این زن در طول شب مرد زیرا بر روی او خوابید.^{۲۰} او در میانه شب برخاست و پسر مرا از کنار من برداشت، در آن حال که خدمتگزارت خوابیده بود، و او را بر سینه

ژ این اصطلاحی است متداول (ر.ک. تث ۴:۴۰؛ ۲:۶؛ ۱۷:۲۶؛ ۱- یاد ۳۸:۱۱؛ ار ۱۱:۳۲؛ و غیره).
 k در روزگاری که طول متوسط عمر بسیار کوتاهتر از الان بود، زندگی طولانی نشانه برکتی خاص به شمار می رفت. برای فرد اسرائیلی، سعادت در این بود که بتواند تا زمان «سیرشدگی از روزها» زندگی کند (پید ۸:۲۵؛ ر.ک. بنسی ۱۲-۱۴).
 l اشاره به بازگشت پادشاه به اورشلیم و حضور او در برابر صندوق خدا، احتمالاً بعداً به دست الهی دانی کهانی اضافه شده که از این تصور که سلیمان این مقدار قربانی در مکانی مذهبی نظیر جبعون تقدیم کرده باشد، احساس ناراحتی می کرده است (ر.ک. توضیح آیات ۲ و ۳).

m در خصوص قربانی ها، ر.ک. لاو ۱-۷/۱

n این بخش می خواهد نمونه ای از حکمت سلیمان را نشان دهد، حکمتی که نه به معنی تفکری فلسفی، بلکه به معنی حس تشخیصی است برای شناخت و برقرار راستی و درستی در مورد مسائل ملموس.

پادشاه و خانه اش را تأمین می کردند، هر یک می بایست برای یک ماه در سال تدارک ببیند.^۸ این است نامهای ایشان!

بن حور در کوهستان افراییم؛
 ۹ بن دَقَر در ماقص، در شعلبیم،
 بیت شمش و ایلون تا بیت حانان؛
 ۱۰ بن حَسَد در اروبوت؛ او سوکوه و تمام
 سرزمین حَافِر را داشت؛

۱۱ بن ثببنداب، تمامی ارتفاعات دُور.

تافَت دختر سلیمان زن او بود؛
 ۱۲ بعنا پسر اخیلود در تنکن و مجدو، و
 نیز تمام بیت شان که در کنار صرّتان در زیر
 یزرعیل می باشد، از بیت شان تا ابل محوله
 تا آنسوی یقَمعام؛

۱۳ بن جابر در راموت جلعاد؛ او
 قصبه های یاعیر پسر منسی^{۱۱} را داشت که در
 جلعاد است، و نیز ناحیه ارجوب که در
 باشان است، شصت شهر بزرگ مجهز به
 حصارها و قفل های مفرغی؛

۱۴ اخیناداب پسر عدو در محناییم؛
 ۱۵ اخیمعص از نفتالی؛ دختر سلیمان را
 به زنی گرفته بود؛

۱۶ بعنا پسر حوشای در اشیر و بعلوت؛

بود و نه از آن تو: نصف کنید!»^{۲۷} پادشاه
 لب به سخن گشود و گفت: «طفلی را که
 زنده است به آن اولی^{۱۰} بدهید، او را
 نمیرانید: مادرش همین است!»

۲۸ تمام اسرائیل داوری ای را که پادشاه
 کرده بود شنیدند، و از پادشاه ترسیدند،
 مز ۱:۷۲-۲ زیرا دیدند که در او حکمتی الهی^P برای
 اجرای عدالت بود.

بزرگان مملکت.

تشکیلات اداری سلیمان

۴ سلیمان پادشاه بر تمام اسرائیل
 پادشاه بود.^{۱۲} اینها هستند کسانی
 که بزرگان او بودند: عزریاهو پسر صادوق
 کاهن؛^۳ الیحورف و اخیا پسران شیشه،
 دبیران؛ یهوشافاط پسر اخیلود، مسؤول
 اسناد اداری؛^۴ بنایاهو پسر یهویاداع،
 فرمانده لشکر؛ صادوق و ابیاتار، کاهنان؛
 ۵ عزریاهو پسر ناتان، فرمانده والیان؛ زا بود
 پسر ناتان، کاهن و دوست^S پادشاه؛
 ۶ آخیشار، رئیس کاخ؛ ادونیرام پسر عبدا،
 مسؤول امور بیگاری.^۷ سلیمان دوازده والی
 بر تمام اسرائیل داشت. ایشان مایحتاج

o تحت اللفظی: «به او بدهید»، یعنی به آن زن که اول با پادشاه سخن گفته بود.

p تحت اللفظی: «حکمتی از خدا»: در عبری، این اصطلاح به معنی کیفیت برتر است.

q نگارنده مشخص می سازد که تجزیه مملکت شمالی هنوز صورت نگرفته بوده است.

r سلیمان خطوط اصلی تشکیلات اداری داود را ادامه می دهد و کارکنان پدرش یا اعضای خانواده ایشان را در خدمت خود نگاه می دارد (ر.ک. ۲- سمو ۸:۱۶). پس از فهرست وزیرانی که پادشاه را احاطه می کردند، فهرست مسؤولان جمع آوری مالیات در ناحیه هایی که به ایشان سپرده شده بود، می آید. مناطق جغرافیایی مذکور در اینجا گاه به دشواری قابل شناسایی هستند.

s ر.ک. توضیح ۲- سمو ۱۵:۳۷

t شخصیت هایی که در اینجا بر اساس نام پدرشان مورد اشاره قرار گرفته اند، احتمالاً متعلق به خاندانهایی از کارکنانی هستند که به طور خاص در خدمت پادشاه بودند. صاحب نظران قبلاً فرضیه ای ارائه می دادند که به موجب آن، تصور می شد حاشیه نسخه خطی خراب شده و اسم خاص افراد در اثر آن از میان رفته است و فقط نام پدرشان حفظ شده است؛ اما این فرضیه امروزه در پرتو کشفیات باستان شناسی در اوگاریت که از همین روش (یعنی ذکر نام پدر) پیروی کرده اند، ظاهراً دیگر اعتباری ندارد.

u ر.ک. اعد ۳۲:۴۱؛ تث ۳:۱۴؛ یوشع ۱۳:۳۰

تازه و شصت گَر آرد معمولی،^۳ ده گاو
 فربه، بیست گاو از چراگاه و یکصد قطعه
 از احشام کوچک، بدون احتساب گوزن‌ها،
 غزال‌ها، گوزن‌های نر، و طیور^۴ پرواری.
^۴ زیرا او بر تمام مناطق باختری رود
 فرات^d، از تَفَسَح تا غزه سیطره داشت، بر
 تمام پادشاهان مناطق باختری رود فرات، و
 با تمام سرحدات پیرامون در صلح بود.^e
^۵ یهودا و اسرائیل هر یک زیر درخت موی
 خود و زیر درخت انجیر خود در امنیت
 ساکن بودند، از دان تا بئر شبع، در تمامی
 روزهای سلیمان.^۶ سلیمان چهار هزار
 اصطبل^f برای اسبان ارا به هایش داشت، و
 دوازده هزار اسب سواری.
^۷ والیان فوق^g هر یک در ماهش می‌خواستند
 سلیمان پادشاه و همه آنانی را که بر سر
 سفره سلیمان پادشاه پذیرفته شده بودند،

میک: ۴:۴
 زک: ۳:۱۰
 بنی: ۴۷:۱۳

^{۱۷} بهوشافاط پسر فاروح در یساکار؛
^{۱۸} شَمعی پسر ایلا در بنیامین؛
^{۱۹} جابر پسر اوری در سرزمین جلعاد،
 سرزمین سیحون، پادشاه اموریان، و
 سرزمین عوج، پادشاه باشان. افزون بر این،
 یک والی وجود داشت که در سرزمین^v بود.
^{۲۰} یهودا و اسرائیل کثیر بودند، کثیر
 به سان ریگی که بر کرانه دریا است^w؛
 مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و شاد
 بودند^x.

۵ سلیمان بر همه ممالک سیطره
 داشت، از نهر^z تا سرزمین
 فلسطینیان و تا سرحد مصر^a؛ ایشان خراج
 پرداختند و سلیمان را در تمامی روزهای
 زندگی‌اش خدمت کردند.^۲ این است
 معاش سلیمان برای یک روز^b: سی گَر آرد

- v یعنی «سرزمین یهودا». این سؤال پیش می‌آید که چرا نام این والی ذکر نشده است؛ این احتمال هست که مقام او را همان رئیس تشریفات، یعنی اخیشار (رئیس کاخ) که در آیه ۶ ذکر شده، دارا بوده است. موردی مشابه را در تشکیلات مملکت شمالی مشاهده می‌کنیم (ر.ک. ۱۸-۳-۵).
- w احتمالاً در اینجا اشاره به وعده‌ای را می‌بینیم که به پاتریارخها داده شده بود (پید ۱۷:۲۲؛ ۱۳:۳۲؛ ۴۹:۴۱؛ یوشع ۴:۱۱؛ داود ۱۲:۷ و غیره).
- x این تصویری است از صلح و کامیابی عظیم (۱- سمو ۱۶:۳۰؛ جا ۲:۲۴؛ ۳:۱۳).
- y آیات ۱-۱۴ در متن عبری که جزو فصل ۵ می‌باشند، در برخی از ترجمه‌ها که بر اساس قرائت یونانی صورت گرفته‌اند، آیات ۲۱-۳۴ را در فصل ۴ تشکیل می‌دهند.
- z یعنی از نهر فرات.
- a اینها مرزهایی آرمانی هستند که در آن، «نهر مصر» (۶۵:۸) و نهر فرات سرحدات جنوبی و شمالی مملکت را تشکیل می‌دهند (ر.ک. تث ۷:۱؛ ۱۱:۲۴؛ یوشع ۴:۱).
- b این فهرست که احتمالاً مبالغه‌آمیز نیست، تصویری از عظمت دربار سلیمان به دست می‌دهد.
- c معنی این کلمه روشن نیست. برخی ترجمه می‌کنند: «غاز» یا «فاخته» یا «جوجه».
- d منظور مناطق واقع میان رود فرات و دریای مدیترانه است. باید توجه داشت که نگارنده این مطالب را در تبعید بابل می‌نوشته، یا از فرمول رسمی دربار پارس استفاده می‌کرده است.
- e از این اشارات چنین بر می‌آید که سلیمان راههای بازرگانی مناطق وسیعی را تحت کنترل داشته و عوارضی که از این بابت دریافت می‌کرده، منبع مهمی برای درآمد بوده است.
- f برخی ترجمه می‌کنند: «اسب ارا به» که این نیز محتمل است. تعداد مذکور در اینجا (یعنی «چهار هزار»)، در عبری «چهل هزار» می‌باشد که ما آن را بر اساس ۲-توا ۹:۲۵ اصلاح کرده‌ایم.
- g آیه ۷ رشته متن را از ۴:۱۹ که به واسطه توضیحاتی که بعدها، حتی شاید بعد از تبعید اضافه شده‌اند، از سر می‌گیرد.

عهد با حیرام، پادشاه صور، و فراهم سازی مقدمات برای بنای معبد

^{۱۵}حیرام، پادشاه صور، خدمتگزاران خود را نزد سلیمان فرستاد، زیرا شنیده بود که او را به جای پدرش مسح کرده اند، و حیرام در تمامی روزها دوست داود بود. ۲- سمو: ۵: ۱۱

^{۱۶}سلیمان نزد حیرام فرستاد تا بگوید: ^{۱۷}«می دانی که پدرم داود نتوانست خانه ای برای نام یهوه، خدایش بسازد، به سبب جنگهایی که [دشمنان] او با آنها او را احاطه کردند، تا آن هنگام که یهوه آنان را زیر کف پایهای او قرار داد! ^{۱۸} و اکنون، یهوه، خدایم به من از هر سو آرامی ارزانی داشته است: نه دشمنی هست و نه ماجرای ناگوار! ^{۱۹} پس اینک در این اندیشه ام که خانه ای برای نام یهوه، خدایم بنا کنم، مطابق آنچه که یهوه به پدرم داود گفته است: پسرت که او را در جای تو بر تخت تو خواهم نهاد، او است که خانه ای برای نام من بنا خواهد کرد. ^{۲۰} و اکنون امر فرما که برای من سدرهایی در لبنان قطع کنند؛ خدمتگزاران من همراه خدمتگزاران تو خواهند بود، و به تو برای دستمزد خدمتگزاران هر چه بگویی خواهم داد؛ زیرا می دانی که نزد ما کسی نیست که

تأمین می کردند، و نمی گذاشتند چیزی کم باشد. ^۸جو و گاه برای اسبان و چهارپایان بارکش را، هر یک مطابق وظیفه اش، به مکانی که پادشاه بود می آوردند.

حکمت سلیمان

^۹خدا به سلیمان حکمت و هوشمندی جا: ۱: ۱۶ بی نهایت عظیمی داد، و دلی به وسعت ^h ریگی که بر کرانه دریا است. ^{۱۰} حکمت سلیمان از حکمت جمیع بنی مشرق و تمامی حکمت مصر فراتر بود! ^{۱۱} او از هر انسانی حکیم تر بود، بیش از ایتان ازراحی، بیش از حیمان، کلکول و درّع پسران محول؛ ۱- تو: ۲: ۶ آوازه او در تمامی ملت های پیرامون گسترش می یافت. ^{۱۲} او سه هزار ضرب المثل بیان کرد، و سروده های او به تعداد هزار و پنج بود. ^{۱۳} او از درختان سخن گفت، از سدر لبنان گرفته تا زوفایی که بر دیوار بیرون می آید؛ همچنین از چهارپایان، پرندگان، خزندگان و ماهیان سخن گفت. ^{۱۴} از تمامی قوم ها آمدند تا حکمت سلیمان را بشنوند، و او هدایایی از جمیع پادشاهان زمین که در باره حکمت او شنیده بودند، دریافت داشت.

^h تحت اللفظی: «وسعت دل». دل جایگاه عقل و هوشمندی تلقی می شد (ر.ک. ۹: ۳؛ هو: ۷: ۱۱؛ ایوب: ۳۴: ۱۰، ۳۴: ۳۴؛ مز: ۱۳۹: ۲۳).

ⁱ حکمت مشرق زمین باستان، در مصر و خصوصاً در بین النهرین، به لحاظ غنا و نیز کمال آشکالاش بسیار شهرت دارد. اشاره ای که در اینجا به عمل آمده، به آثار حکیمانه این اقوام می باشد. حکمت سلیمان وارد سنت ها شده (ر.ک. بنسی: ۴۷: ۱۴-۱۷) و آثار زیادی، چه در داخل کتاب مقدس و چه خارج از آن، به او نسبت داده شده است (ر.ک. ۱- پاد: ۵: ۱۲-۱۳).
^j دلایلی که در اینجا سلیمان مطرح می کند، با دلایل مذکور در ۲- سمو: ۷: ۱-۱۶ سازگار نیست. قرائت متن نوشته شده: «پایه اش»؛ قرائت متن خوانده شده: «پایه ام»؛ ترجمه ما مبتنی است بر متن یونانی.

بیست هزار بت روغن زیتون ساییده شده می داد. این است آنچه که سلیمان هر ساله به حیرام می داد. ^{۲۶} یهوه به سلیمان حکمت عطا کرد، مطابق آنچه که به او گفته بود؛ میان حیرام و سلیمان صلح^k بود، و ایشان عهدی^l میان خود بستند.

^{۲۷} سلیمان پادشاه از تمامی اسرائیل بیگاری گرفت؛ بیگاری، سی هزار مرد بود^m. ^{۲۸} او ایشان را به لبنان فرستاد، ده هزار نفر در ماه، به نوبت؛ ایشان یک ماه در لبنان بودند و دو ماه در خانه خود. ادونیرام مسؤول امور بیگاری بود. ^{۲۹} همچنین سلیمان هفتاد هزار باربر داشت و هشتاد هزار کارگر معدن در کوهستانⁿ، ^{۳۰} بدون احتساب کارفرمایانی که سلیمان بر کارها گمارده بود، یعنی سه هزار و سیصد نفر، که ایشان به مردمانی که کارها را انجام می دادند، امر می کردند. ^{۳۱} پادشاه دستور داد که سنگهای بزرگ، سنگهای مرغوب استخراج کنند تا بنیاد

بتواند درختان را همچون صید و نیان قطع کند. ^{۲۱} پس چون حیرام سخنان سلیمان را شنید، بسیار شاد شد و گفت: «امروز مبارک باد یهوه که به داود پسری حکیم داده تا در رأس این قوم باشد، (قومی) چنین کثیرا!» ^{۲۲} حیرام به سلیمان اطلاع داد: «آنچه را که از من خواستی شنیدم. من هر آنچه را که به لحاظ چوب سدر و چوب سرو میل داری، به جا خواهم آورد. ^{۲۳} خدمتگزارانم آنها را از لبنان به دریا فرود خواهند آورد، و من آنها را به صورت قطارهای چوب شکل خواهم داد که از دریا تا به مکانی که به من اطلاع خواهی داد [بروند]؛ در آنجا آنها را از هم جدا خواهم کرد، و تو آنها را بر خواهی داشت. تو نیز از جانب خود، لطف کرده، مایحتاج خانه ام را تأمین کن.» ^{۲۴} حیرام به سلیمان چوب سدر و چوب سرو می داد، آن مقدار که میل داشت. ^{۲۵} و سلیمان به حیرام بیست هزار کُر گندم برای خوراک خانه اش، و نیز

k کلمه عبری «شالوم» که در کتاب مقدس به فراوانی به کار رفته، و اغلب «آرامش» ترجمه می شود، در اینجا «صلح» ترجمه شده، اما معنای آن بسی فراتر از این کلمات است (ر.ک. توضیح از ۱۳:۱۴). این کلمه، به غیر از موضوع نبود جنگ (زک ۱۰:۹)، فی الواقع به موهبتی اشاره می کند که بسیاری از مواهب دیگر را در بر می گیرد: بهروری (ار ۱۷:۲۳)، سعادت (۱- پاد ۳۳:۲)، تندرستی (پید ۲۸:۴۳)، کامیابی (مز ۷۲:۷)، امنیت (زک ۱۰:۸)، نجات (اش ۱۲:۵۵)، روابط متعادل اجتماعی (اینجا و ار ۳۸:۲۲)، هماهنگی میان خدا و انسان ها (حزق ۳۴:۲۵)، و زندگی کردن در کمال (اش ۳:۲۶؛ امت ۲:۳). خود یهوه (داور ۶:۲۴)، و پادشاهی که باید بیاید (میک ۴:۵)، «شالوم» هستند. از همین کلمه برای تحیت گفتن به کسی و آرزوی بهروری برای او (مانند «سلام» در عربی و فارسی) (۱- سمو ۲۵:۶؛ ر.ک. یو ۲۱:۲۰)، یا جویا شدن از حال کسی (۲- پاد ۵:۲۱) یا کسب اطلاع از نیت خیر طرف مقابل (۲- پاد ۱۱:۹) استفاده می شود.

l در عهدعتیق، کلمه «عهد» اغلب در معنای لطفی است که شخصی برتر در حق شخصی پایین تر انجام می دهد، مثلاً خداوند در حق قوم اسرائیل، یا پادشاهی در حق دشمنی مغلوب (۲۰:۳۴). در اینجا، «عهد» معاهده ای است اقتصادی میان دو پادشاه که ظاهراً با یکدیگر برابرند.

m سلیمان با اینکه پادشاهی بزرگ بود، از تقلید از پادشاهان «سایر ملت ها» (ر.ک. ۱- سمو ۸:۵، ۱۱-۱۸) امتناع نورزید، خصوصاً در مورد موضوع «بیگاری گرفتن». در ۱- پاد ۹:۱۵، ۲۰-۲۲، این بیگاری ظاهراً مخصوص افراد غیر اسرائیلی است، و این امر در ۱- پاد ۱۲:۱۸ تأیید شده است. «بیگاری» قبلاً در روزگار داود نیز وجود داشته است (ر.ک. ۲- سمو ۴:۲۰).

n اینها احتمالاً بردگانی بودند که در جنگ به اسارت در آمده بودند.

خانه^f.^۴ او برای خانه پنجره‌هایی با منفذهای مشبک^s ساخت. ^۵ او دالانی سرپوشیده دور تا دور دیوارهای خانه ساخت که بر دیوار خانه تکبیه می‌کردند، دور تا دور هیكل و دبیر، و دور تا دور آن طبقات جانبی^t بنا کرد. ^۶ دالان سرپوشیده تحتانی پنج ذراع عرض داشت، دالان میانی شش ذراع عرض، و سومی هفت ذراع عرض؛ زیرا در دور تا دور خانه از بیرون، فرورفتگی‌هایی تعبیه کرده بودند، طوری که این به دیوارهای خانه متصل نمی‌شد^u. ^۷ وقتی خانه را ساختند، آن را از سنگهایی ساختند که تماماً در معدن آماده شده بود: چکش و کلنگ و هیچ ابزاری در خانه شنیده نشد آن هنگام که آن را بنا می‌کردند^w. ^v و رودی طبقه جانبی تحتانی^w

خانه را بر سنگهای تراشیده شده قرار دهد. ^{۳۲} بناهای سلیمان، بناهای حیرام و جبلیان^o چوبها و سنگها را می‌تراشیدند و آماده می‌کردند تا خانه را بنا کنند.

بنای معبد

۶ ^۱ باری، در سال چهار صد و هشتادم پس از خروج بنی اسرائیل از سرزمین مصر^p، در سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل، در ماه زیو - که ماه دوم است - او خانه را برای یهوه بنا کرد. ^۲ خانه‌ای که سلیمان پادشاه برای یهوه بنا کرد، شصت ذراع طول داشت، بیست (ذراع) عرض و سی ذراع ارتفاع^q. ^۳ اولام در جلو هیكل خانه بیست ذراع طول داشت در جهت عرض خانه، ده ذراع عرض در جلو

o «جبل» همان بیلوس امروزی است، واقع در فنیقیه باستان.

p این تاریخ محصل محاسبه‌ای پژوهشگرانه (و متأخر) است که با احتساب تعداد کاهنان از هارون تا صادوق و ضرب آن در رقم ۴۰ (طول مدت سنتی یک نسل) به دست آمده است. اشاره‌ای که به موجب آن، ماه زیو، دومین ماه سال به شمار آمده نیز امری است متأخر و متعلق است به گاه‌شماری بابلی که قرن‌ها پس از این رویدادها در فلسطین رواج یافت. آغاز سلطنت سلیمان را احتمالاً می‌توان سال ۹۷۲ ق.م. تعیین کرد.

q ذراع قدیمی (ر.ک. توضیح حزق ۵:۴۰) حدوداً معادل ۵۲ سانتیمتر بود؛ به این ترتیب، معبد حدود ۳۱ متر طول، ۱۰ متر عرض، و ۱۵ متر ارتفاع داشت. ابعاد کوچک این بنا ممکن است تعجب‌آور باشد؛ اما در عهد باستان، معبد پیش از هر چیز محل سکونت خدا بود، نه مانند کلیساهای کوچک یا بزرگ امروزی، محل تجمع مؤمنین. سلیمان معبد را دقیقاً به این منظور ساخت تا صدوق عهد را در آن قرار دهد، صدوقی که تخت سلطنت یهوه تلقی می‌شد. این توصیفات را با توصیفات خیمه ملاقات در صحرا (خروج ۲۶) و معبد جدیدی که حزقیال طرح ریخت (حزق ۴۰-۴۲) مقایسه کنید.

r معبد سلیمان که در عبری «خانه» نامیده می‌شود، دارای سه بخش بود: (۱) یک «اولام» یا آنچه که دهلیز می‌نامیم (اما ممکن است در جاهای دیگر تالار معنی دهد)؛ (۲) یک «هیكل» که بزرگترین تالار بود. اما کلمه «هیكل» گاه به تمام خانه یهوه اطلاق می‌شود؛ (۳) یک «دبیر» که در انتها واقع است که آن را اتاق مقدس می‌نامیم و گاه با عنوان «قدس الاقداس» مورد اشاره قرار می‌گیرد.

s این ترجمه تقریبی کلمه‌ای است که بر عنصری در معماری دلالت دارد که بر ما چندان شناخته شده نیست.

t مفهوم این اصطلاح چندان روشن نیست و آن را به گونه‌های متفاوت ترجمه می‌کنند. احتمالاً منظور نوعی بنای انضمامی است که دارای سه طبقه می‌باشد (تحت اللفظی: «پهلوی»)، متشکل از حجره‌هایی که روی هم قرار می‌گیرند، و بر دیوار اصلی خانه تکبیه دارد.

u «فرورفتگی‌های» دیوار، تکبیه‌گاه تیرهای سقف‌های طبقات مختلف بود.

v آیه ۷ تشریح سمت تحتانی (آیات ۵-۱۰) را قطع می‌کند. این توضیح را کاتبی متأخر نوشته که می‌خواسته بر قداست این مکان‌ها تأکید کند.

w تحت اللفظی: «طبقه میانی» که قابل درک نیست. کلمه «تحتانی» را بر اساس قرائت‌های یونانی و آرامی اخذ کرده‌ایم.

خانه تا تیرهای سقف^۱! او اندرون را با چوب پوشاند و زمین خانه را با تخته‌های سرو پوشاند.^۶ از انتهای خانه، بیست ذراع را با تخته‌های سدر پوشاند، از زمین تا تیرها، و از آن اندرون دبیر را ساخت، قدس الاقداس را.^۷ خانه چهل ذراع بود، یعنی هیکل، در جلو دبیر^۸. سدر خانه، در اندرون، به صورت حنظل و تاجهای گل^۹ کننده کاری شده بود؛ همه با سدر بود، سنگی پدیدار نبود.^۹ در وسط خانه، در اندرون، او یک دبیر ترتیب داد تا در آن صندوق عهد یهوه را قرار دهد.^{۱۰} او در جلو دبیر- آن بیست ذراع طول، بیست ذراع عرض و بیست ذراع ارتفاع داشت- قربانگاهی از سدر ساخت و آن را با طلای ناب پوشانید.^{۱۱} سلیمان خانه را، در اندرون، با طلای ناب پوشانید؛ در جلو دبیر زنجیرهای طلایی عبور داد، و آن را با طلا پوشاند.^{۱۲} تمام خانه را با طلا پوشاند، تماماً، تمام خانه را؛ تمام خروج ۱:۳۰-۳ در قربانگاه دبیر را با طلا پوشاند.^{۱۳} در

در سمت راست^x خانه بود؛ با یک پلکان مدور به طبقه جانبی میانی بر می آمدند، و از طبقه جانبی میانی به طبقه سوم.^۹ او خانه را بنا کرد و آن را به اتمام رساند، و خانه را با سقفی^y از سدر پوشاند.^{۱۰} او دالان را بر تمام خانه بنا کرد؛ آن پنج ذراع ارتفاع داشت^z و با چوبهای سدر به خانه متصل می شد.

^{۱۱} کلام یهوه به این مضمون بر سلیمان فرا رسید: ^{۱۲} «این خانه ای که بنا می کنی... اگر مطابق فرایض من سلوک نمایی، اگر قواعد مرا به عمل آوری و اگر جمیع احکام مرا رعایت کنی و مطابق آنها سلوک نمایی، من کلام خود را در مورد تو تحقق خواهم بخشید، آن را که به پدرت داود گفتم^a: ^{۱۳} من در میان بنی اسرائیل ساکن خواهم شد و قوم خود اسرائیل را رها نخواهم ساخت^b.»

^{۱۴} سلیمان خانه را بنا کرد و آن را به اتمام رساند^c. ^{۱۵} او دیوارهای خانه را از اندرون با تخته‌های سدر پوشاند، از زمین

X یعنی در جنوب: ر. ک. ۷: ۳۹/

Y مفهوم این کلمه چندان روشن نیست. در ۲- پاد ۱۱: ۸، ۱۵، این کلمه ظاهراً بر صفوف سربازان دلالت دارد. در نتیجه، می توان تصور کرد که منظور ردیف های تیرهای سقف باشد.

Z ر. ک. آیات ۵-۶: هر طبقه پنج ذراع بود، لذا جمعاً پانزده ذراع.

a بنای خانه فقط در چشم انداز اطاعت از یهوه معنی پیدا می کند. به همین دلیل است که وعده ای که به داود داده شده بود، یادآوری می شود (۲- سمو ۷).

b وظیفه پادشاه فقط کسب افتخار و امتیازات نیست، بلکه حضور خداوند در میان قومش بستگی دارد به حالت و رفتار مذهبی او (ر. ک. ۲- پاد ۱۷: ۷-۸؛ ۳- ۲۴: ۳-۴، ۱۹-۲۰).

c آیات ۱۱-۱۴ در متن یونانی نیست. آیات ۱۱-۱۳ احتمالاً حاصل تأملات الهیاتی کاتبی تثنیه ای است که آیه ۱۴ را به متن اضافه کرده تا رشته ماجرا را پی گیرد.

d ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. متن عبری می گوید: «تا جدارهای سقف»؛ این عبارت ممکن است در اینجا قابل درک باشد، اما در آیه ۱۶ به هیچ وجه چنین نیست.

e تحت اللفظی: «در جلو من»؛ اما این قرائت قابل درک نیست. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت وولگات.

f تحت اللفظی: «گریختگی گل».

g در عبری، در اینجا کلمه ای غیر قابل درک به کار رفته که با تغییر محل دو حرف بی صدا، آن را اینچنین ترجمه کرده ایم.

گل قلم زنی کرد؛ آنها را با طلا پوشانید و بر روی کروبیان و نخلها طلا گسترانید. ^{۳۳} همچنین، برای در هیکل، باهوهایی از چوب زیتون وحشی به شکل چهارضلعی^۱ ساخت، ^{۳۴} و دو لنگه از چوب سرو: دو تخته متحرک یکی از لنگه ها را تشکیل می داد، دو تخته متحرک لنگه دوم را تشکیل می داد^m. ^{۳۵} او کروبیان و نخلها و تاجهای گل حکاکی کرد، و آنها را با طلا که با بخش کننده کاری شده مطابقت داشت، پوشانید. ^{۳۶} او صحن اندرونی را ساخت: سه ردیف سنگ تراشیده شده و یک ردیف الوار سدر.

^{۳۷} و در سال چهارمⁿ، در ماه زیو، بنیادهای خانه یهوه گذاشته شد، ^{۳۸} و سال یازدهم، در ماه بول- که ماه هشتم است- خانه در تمامی عناصرش و مطابق تمامی طرح هایش خاتمه یافت. آن را در هفت سال ساخت.

بنای عمارات سلطنتی

^۱ و اما در مورد خانه اش، سلیمان **۷** آن را ظرف مدت سیزده سال ساخت، و آن را تماماً به پایان رساند^o.

۲-توا: ۱۰۰:۳-۱۱-۱۱ دِیبر دو کروبی^h از چوب زیتون وحشی ساخت؛ هر یک ده ذراع ارتفاع داشت. ^۴ یک بال کروبی پنج ذراع بود، و پنج ذراع نیز بال دوم کروبی بود، یعنی ده ذراع از انتهای یکی از بالهایش تا انتهای آن دیگرⁱ. ^۵ کروبی دوم نیز ده ذراع داشت: همان ابعاد و همان ساخت برای دو کروبی. ^۶ ارتفاع یک کروبی ده ذراع بود؛ و نیز برای کروبی دوم. ^۷ کروبیان را در وسط خانه اندرونی قرار داد. کروبیان بالهای خود را پهن می کردند: یک بال اولی به دیوار می خورد و یک بال کروبی دوم به دیوار دیگر می خورد؛ بالهایشان به هم بر می خوردند، در وسط خانه، بال در مقابل بال. ^۸ کروبی ها را با طلا پوشانید^j.

^۹ برای همه دیوارهای خانه، دور تا دور، صورت های کروبیان، نخلها و تاجهای گل قلم زنی کرد، در اندرون و در بیرون. ^{۱۰} زمین خانه را با طلا پوشانید، در اندرون و در بیرون. ^{۱۱} برای در دِیبر لنگه هایی از چوب زیتون وحشی ساخت؛ ستون در پنج ضلعی^k بود. ^{۱۲} برای دو لنگه از چوب زیتون وحشی، کروبیان و نخلها و تاجهای

h کروبی ها شخصیت هایی بودند که از دیرباز در اسطوره های بین النهرین شناخته شده بودند. وظیفه آنها و شکل ظاهری شان ممکن بود متفاوت باشد؛ در اینجا، احتمالاً چهارپایانی بالدار با سر انسان هستند که وظیفه شان حفاظت از صندوق عهد است که آن را با بالهای خود می پوشانند (ر.ک. پید ۲۴:۳؛ حزق فصل ۱۰: ۲۸؛ ۱۴، ۱۶؛ ۱۸: ۴۱).

i این بالهای کروبی تمام صندوق عهد را در بر گرفته و آن را می پوشاند. **j** به این ترتیب، کروبیان را تماماً از طلا نساخته بودند، بلکه با استفاده از روشی که در گذشته کاربرد داشت، آنها را از چوب می ساختند و با طلا می پوشانند.

k این ترجمه ای است فرضی، زیرا این بخش از متن مبهم و لطمه دیده است، و معنی اصطلاحات فنی برای ما روشن نیست.

l ر.ک. توضیح آیه ۳۱ /

m ر.ک. توضیح آیه ۳۱ /

n حدود سال ۹۶۸ ق.م.

o منظور کاخ سلطنتی است که مجموعه ای از بناها بود شامل: (۱) «خانه جنگل لبنان» (آیه ۲): «تالار ستونها» (آیه ۶: ۳) تالار تخت سلطنتی (آیه ۷: ۴) اقامت گاه خاص سلیمان و اقامت گاه دختر فرعون (آیه ۸).

اندرون و در بیرون^۹، از بنیادها تا گلوبی‌ها^{۱۰}، و در بیرون، تا صحن بزرگ. سنگهای بزرگ، سنگهای مرغوب بود، از سنگهای هشت ذراعی.^{۱۱} بر روی آن، سنگهای مرغوب بود که به اندازه تراشیده شده بود، و از سدر.^{۱۲} صحن بزرگ سه ردیف سنگ اندازه گیری شده و یک ردیف الوار سدر داشت، مانند صحن اندرونی خانه یهوه و اولام خانه.

ساخت عناصر فلزی برای معبد

^{۱۳} سلیمان پادشاه فرستاد تا حیرام^{۱۴} را از صور بیاورند. ^{۱۴} او پسر بیوه‌زنی از قبیله ۲-توا: ۱۲ و ۱۳ نفتالی بود، اما پدرش صوری بود که کار مفرغ می‌کرد. او پراز مهارت و تدبیر و کاردانی برای انجام هر کار مفرغی بود. او نزد سلیمان پادشاه آمد و همه کارهایش را انجام داد. ^{۱۵} او دو ستون مفرغی را ریخت. ^۷ ارتفاع یک ستون هجده ذراع بود، و ریسمانی دوازده ذراعی دور آن را پیمایش می‌کرد؛ ستون دوم نیز اینچنین بود. ^{۱۶} او دو سرستون ساخت تا آنها را بر نوک ستونها قرار دهد؛ آنها از مفرغ ریخته

^۲ او خانه جنگل لبنان^P را بنا کرد: یکصد ذراع طول، پنجاه ذراع عرض و سی ذراع ارتفاع، با سه ردیف ستون از سدر، با الوارهای سدر بر روی ستونها.^۳ همچنین سقفی از سدر بالای اتاقهای جانبی^Q بود که بر چهل و پنج ستون قرار داشت، پانزده (ستون) در هر ردیف.^۴ همچنین سه ردیف منفذ بود که پنجره‌هایشان سه بار رو در رو بودند.^۵ همه درها و باهوها چارچوب مستطیل داشت، و درها سه بار رو در رو بودند.^۶ همچنین دهلیز ستون‌دار را ساخت، با پنجاه ذراع طول و سی ذراع عرض، و بر روی نما، دهلیزی با ستونها و یک سایبان بر روی نما.^۷ همچنین دهلیز تخت سلطنتی را ساخت که در آنجا داوری می‌کرد: دهلیز داوری. آن از زمین تا تیرهای [سقف] با سدر پوشیده بود.^۸ خانه‌ای که می‌بایست در آن ساکن شود، در صحن دیگر، دورتر از دهلیز، همان شکل را داشت. همچنین خانه‌ای ساخت، ^{۱:۳} مشابه این دهلیز^T، برای دختر فرعون که سلیمان با او ازدواج کرده بود. ^۹ همه اینها از سنگهای مرغوب بود که به اندازه تراشیده شده بود، اره شده با اره، در

p علت این نامگذاری این است که تعداد انبوه ستونها از چوب سدر لبنان، جنگل را تداعی می‌کرد. باید توجه داشت که ابعادی که در اینجا ارائه شده، بیانگر این است که این بنا وسیع‌تر از خود معبد می‌باشد (ر.ک. ۲:۶).

q تحت اللفظی: «پهلوها».

r یعنی مشابه تالار تخت سلطنتی، یا از نظر معماری، یا از نظر ابعاد.

s نگارنده می‌خواهد تصریح کند که سنگها مطابق بهترین فنون آن روزگار تراشیده شده‌اند: این سنگها با اره شکل داده شده بودند، نه با قلم حجاری. برای دختر فرعون که می‌بایست ملکه یا یکی از محترم‌ترین زنان سلیمان باشد، لازم بود خانه‌ای شایسته مملکتی که از آن می‌آمد ساخته شود.

t این ترجمه‌ای است فرضی از اصطلاحی معماری که برای ما ناشناخته است.

u این حیرام را نباید با پادشاهی با همین نام و از همین شهر اشتباه گرفت (ر.ک. ۲- سمو ۵: ۱۱ و ۱- فاد ۵: ۱۵). فلزکاران عهد باستان بسیار محترم بودند و هنرشان نیز بسیار مورد تحسین بود، طوری که اسطوره‌های کهن از آنان خدایان صنعت‌گر ساخته است.

v فعلی که در عبری به کار رفته، می‌تواند به شکل قالب ستونها اشاره داشته باشد: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

محیطی مدور، با پنج ذراع ارتفاع، و یک ریسمان سی ذراعی دور آن را پیمایش می کرد.^{۲۴} حنظل‌هایی در زیر کناره‌اش، دور تا دور آن را احاطه می کرد، بر روی سی ذراع؛ آنها دریا را دور تا دور احاطه می کردند؛ دو ردیف حنظل ریخته شده در همان ریخته‌گری آن.^{۲۵} آن بر روی دوازده گاو قرار داشت، سه (گاو) رو بسوی شمال داشتند، سه (گاو) رو بسوی غرب داشتند، سه (گاو) رو بسوی جنوب داشتند، و سه (گاو) رو بسوی مشرق داشتند. دریا بر روی آنها بلند می شد، و همه پشته‌های آنها بسوی داخل [رو برگردانده] بودند.^{۲۶} ضخامت آن یک وجب بود، و کناره‌اش مانند کناره جام، به [شکل] گل زنبق ساخته شده بود. آن گنجایش دو هزار بت^a را داشت.

^{۲۷} او ده پایه^b مفرغی ساخت، هر پایه چهار ذراع طول، چهار ذراع عرض و سه ذراع ارتفاع داشت.^{۲۸} این است آن گونه که پایه‌ها ساخته شده بودند: آنها تخته‌ها داشتند و تخته‌ها با چارچوب‌هایی احاطه شده بودند.^{۲۹} بر روی تخته‌هایی که در

شده بود. ارتفاع سرستون اول پنج ذراع بود، و ارتفاع سرستون دوم پنج ذراع بود.^{۳۰} دو شبکه برای سرستون‌هایی که بر نوک ستونها بود ساخت، یک شبکه برای سرستون اول، و یک شبکه برای سرستون دوم.^{۳۱} او انارها^x را ساخت؛ از آنها دو ردیف دور تا دور یکی از شبکه‌ها بود تا سرستون‌هایی را که بر نوک ستونها بود بیوشاند. برای سرستون دوم نیز چنین کرد.^{۳۲} سرستون‌هایی که بر نوک ستونها بود، در اولام، کاری [به شکل] زنبق بود؛ آنها چهار ذراع بودند.^{۳۳} سرستون‌هایی که بر روی دو ستون بودند... تعداد انارها دویست عدد بود که دور تا دور سرستون دوم قرار داده شده بودند.^{۳۴} او ستونها را برای اولام هیکل برپا داشت. ستون سمت راست را برپا داشت و آن را یاکین نامید؛ ستون سمت چپ را برپا داشت و آن را بوغز نامید.^{۳۵} در نوک ستونها کاری [به شکل] زنبق بود. بدینسان کار ستونها تکمیل شد.

^{۳۶} او دریا^Z را از فلز ریخته شده ساخت، ده ذراع از یک کناره تا کناره دیگر، با

۲-توا:۴ تا
۱۴:۵

W آیات ۱۷-۲۲ معنی خود را تقریباً به طور کامل برای ما که از اصطلاحات فنی معماری باستان بی اطلاع هستیم، از دست داده‌اند؛ به علاوه، متن به صورت نامطلوب انتقال یافته است. لذا گاه مجبور بوده‌ایم کلمه به کلمه ترجمه کنیم و متوسل به حدسیات شویم.

X بر اساس دو نسخه خطی عبری، جای کلمات «انارها» و «ستونها» را با هم عوض کرده‌ایم، چرا که در غیر این صورت، آیه بی معنی می شد.

Y علت وجودی و معنی این دو ستون، با وجود تلاش‌های مختلفی که برای توضیح آن به عمل آمده، اسرارآمیز باقی مانده است. «یاکین» یعنی «به گونه‌ای استوار برقرار می‌سازد»؛ و «بوغز» یعنی «قدرت در او است» (ر.ک. مقدمه کتاب روت).

Z این حوضچه عظیم ظاهراً نمادی از «اقیانوس کیهانی» بوده است. اما دشوار بتوان گفت که مورد استفاده آن چه بوده است (اشارات ۲-توا:۴.۶ نیز بسیار محدود است)، و فرضیه‌هایی که ارائه شده، کاملاً رضایت بخش نمی باشند.

a یعنی حدوداً ۸۰۰۰۰ لیتر، اما این امر با اندازه‌های مذکور در آیه ۲۳ سازگار نیست.

b این «پایه‌ها» نوعی ارابه‌های متحرک بودند که حوضچه‌هایی را که می شد به صحن معبد برد، حمل می کردند. از آنها احتمالاً برای وضو استفاده می شد، و شاید هم معنایی نمادین داشتند که برای ما ناشناخته است.

^{۳۷} اینچنین بود که ده پایه را ساخت: همان ریخته‌گری، همان ابعاد، همان ساخت برای همه.

^{۳۸} او ده حوضچه مفرغی ساخت. هر خروج ۳۰:۱۷-۲۱ حوضچه چهل بَت^g گنجایش داشت؛ هر حوضچه چهار ذراع بود؛ بر روی هر یک از ده پایه، یک حوضچه بود. ^{۳۹} او پایه‌ها را قرار داد، پنج (پایه را) در کنار سمت راست خانه، و پنج (پایه را) در کنار سمت چپ خانه. اما دریا را در کنار سمت راست خانه قرار داد، در جنوب شرقی. ^{۴۰} حیرام خروج ۳:۲۷ دیگچه‌ها^h، خاک اندازها و جامه‌های پاشیدن را ساخت.

حیرام از انجام تمام کاری که برای سلیمان پادشاه در خانه یهوه کرده بود، فارغ شد: ^{۴۱} دو ستون؛ دو برآمدگی سرستونهایی که بر نوک ستونها بودند؛ دو شبکه برای پوشاندن دو برآمدگی سرستونهایی که بر نوک ستونها بودند؛ ^{۴۲} چهار صد انار برای آن دو شبکه؛ دو ردیف انار برای هر شبکه برای پوشاندن دو برآمدگی سرستونهایی که بر نوک ستونها بودند؛ ^{۴۳} آن ده پایه و آن ده حوضچه روی پایه‌ها؛ ^{۴۴} دریای واحد و آن دوازده گاو زیر آن؛ ^{۴۵} دیگچه‌ها، خاک اندازها و جامه‌های پاشیدن. همه این اشیائی که حیرام برای سلیمان پادشاه در خانه یهوه ساخت، از مفرغ صیقلی بودند.

چارچوبها احاطه شده بودند، شیرها، گاوها و کروبیان بودند، و بر روی چارچوبها نیز همچینین. بر رو و بر زیر شیر و گاوها، گل نوارهایی بود که در حفره کار شده بودند. ^{۳۰} هر پایه چهار چرخ مفرغی با محورهای مفرغی داشت. چهار پایه آن در زیر حوضچه، دوشها داشتند، دوشها از... ریخته شده بود. ^{۳۱} دریچه^c آن در داخل تاج بود و یک ذراع از آن فراتر می‌رفت؛ دریچه آن گرد بود، و مانند سکو ساخته شده بود، و یک ذراع و نیم بود. بر روی دریچه آن نیز کنده‌کاریهایی بود. تخته‌های آنها چهارضلعی بودند و نه گرد شده. ^{۳۲} آن چهار چرخ زیر تخته‌ها بودند؛ زبانه‌های چرخها در مقابل پایه‌ها بودند^d. ارتفاع هر چرخ یک ذراع و نیم بود. ^{۳۳} چرخها مانند چرخ ارابه ساخته شده بودند. زبانه‌های آنها، طوقه‌های آنها، پره‌های آنها و تویی‌های آنها، همه ریخته شده بود. ^{۳۴} در چهار زاویه هر پایه، چهار دوش بود، و دوشها با پایه یک تکه^e بودند. ^{۳۵} در نوک پایه دایره‌ای بود، دور تا دور، به ارتفاع نیم ذراع؛ در نزدیکی نوک پایه، زبانه‌ها و تخته‌هایش با آن یک تکه بودند. ^{۳۶} حیرام بر روی ورقه‌های زبانه‌های آن و بر روی تخته‌های آن، کروبیان، شیرها و نخلها حکاکی کرد...^f، و نیز گل نوارهایی دور تا دور.

c تحت اللفظی: «دهان». به این ترتیب، حوضچه در داخل چارچوب متحرک که از تخته‌ها تشکیل می‌یافت، قرار می‌گرفت، اما کناره فوقانی حوضچه یک ذراع از چارچوب بلندتر بود.

d به احتمال قوی این زبانه‌ها به این جهت بودند که چرخها در جایشان باقی بمانند.

e تحت اللفظی: «وصله‌هایش خارج از بدنه بود».

f متن عبری مبهم است.

g حدود ۱/۶۰۰ الیتر.

h برخی «حوضچه» یا «خمره» ترجمه می‌کنند.

اثاثیه را؛ آنها را در خزانه خانه یهوه^k قرار داد.

انتقال صندوق عهد و وقف معبد

آنگاه سلیمان مشایخ اسرائیل را نزد سلیمان پادشاه، در اورشلیم، گرد آورد، همه بزرگان قبیله ها، رؤسای [خاندانهای] پدری بنی اسرائیل را، تا صندوق عهد یهوه را از شهر داود، یعنی صهیون بر آورد^l. اجمیع مردان اسرائیل در ماه ایتانیم^m، در طول عید- که ماه هفتم است- نزد سلیمان پادشاه گرد آمدند. چون همه مشایخ اسرائیل رسیدند، کاهنان صندوق را برداشتند،^۴ و صندوق یهوه، و نیز خیمه ملاقات و همه اشیاء مقدسی را که در خیمه بود، بر آوردند؛ کاهنان و لایوان بودند که آنها را بر آوردندⁿ.^۵ و سلیمان پادشاه و تمامی جماعت اسرائیل که نزد او در برابر صندوق تجمع کرده بودند،

^{۴۶} در ناحیه اردن بود که آنها را ریخت، در خاک رس، میان سوکوت و صرتان^۱.
^{۴۷} سلیمان تمامی این اشیاء را قرار داد. به سبب تعداد زیادشان، وزن مفرغ را مورد رسیدگی قرار ندادند^۱.

^{۴۸} سلیمان تمامی اشیائی را که در خانه یهوه بود ساخت: قربانگاه طلائی و میزی که روی آن نان «روی» قرار داشت، از طلا،^{۴۹} شمعدانها، پنج در سمت راست و پنج در سمت چپ، در مقابل دبیر، از طلائی ناب؛ گلهها، چراغها و انبرها، از طلا؛^{۵۰} لگنها، کاردها، جامهای پاشیدن، کاسه ها، آتشدانها، از طلائی ناب؛ پاشنه ها لاو: ۱:۱۰-۱:۱۱ برای درهای خانه اندرونی- قدس الاقداس- و برای درهای خانه، برای هیکل، از طلا.^{۵۱} بدینسان تمامی کاری که سلیمان پادشاه در خانه یهوه کرده بود، به پایان رسید، و سلیمان آنچه را که پدرش داود تقدیس کرده بود آورد: نقره، طلا، و

i دره اردن مدت ها پیش از سلطنت سلیمان، مرکز استخراج و تصفیه فلزات بوده است. زمین حاوی خاک رس آن برای ساخت قالب بسیار مناسب بود، و در عین حال، نزدیکی جنگل و مسیر بادها، گرم کردن کوره ها را تسهیل می کرد. تا کنون محل سوکوت با قطعیت مشخص نشده است.

j معادن سلیمان پادشاه به افسانه ها راه یافته است. در واقع، در تمام منطقه واقع میان جنوب دریای مرده و خلیج عقبه، آثار فعالیت های استخراج فلزات کشف شده، یعنی معادن و کارگاههای ذوب فلزات برای تصفیه سنگهای معدن. دوره زمانی این فعالیت ها مورد بحث است: این امر ممکن است به دوره ای باز گردد که مصریان هنوز فلسطین را تحت اشغال داشتند و اسرائیلیان هنوز وارد این سرزمین نشده بودند. اما اگر مربوط به دوره سلیمان شوند، احتمالاً یکی از دلایل کامیابی او می باشند.

k متون مختلف میان «خزانه خانه یهوه» (۱- پاد ۱۵:۱۸-۲- پاد ۱۹:۱۲-۱۳:۲۴) و «خزانه خانه پادشاه» (۱- پاد ۱۴:۲۶-۱۵:۱۸-۲- پاد ۱۴:۱۶-۸:۱۶-۱۵:۱۸) تمایز قائل شده اند. این خزانه ها گاه برای پرداخت خراج به دشمن مورد استفاده قرار می گرفتند، دشمنی که گاه خودش رأساً از آنها استفاده می کرد.

l در ۲- سمو ۶، بازگو شده که چگونه صندوق عهد به دست داود در صهیون قرار داده شد. در خصوص صهیون، ر.ک. توضیح ۲- سمو ۷/۵

m «ایتانیم» یعنی «نهرهای دائمی»، معادل است با مهرماه ایرانی. در این ماه، در پایان تابستانی که هیچگاه باران نمی بارد، هنوز در برخی از نهرها آب جریان داشت. ر.ک. توضیح آیه ۶۵/

n این توضیح که احتمالاً به دست ویراستاری کهنانی نوشته شده، می خواهد تصریح کند که هیچ فرد غیر مذهبی به صندوق عهد نزدیک نشد. ر.ک. ۲- سمو ۳:۶-۷/

گوسفندان و گاوان قربانی کردند که نمی شد شمرد و از حد شمارش خارج بود، آنقدر که زیاد بود.

کاهنان صندوق عهد یهوه را به مکانش، در دبیرخانه، در قدس الاقداس، زیر بالهای کروبیان^۵، داخل ساختند؛^۷ زیرا کروبیان بالهای خود را بر فراز مکان قرارگیری صندوق پهن می کردند، و کروبیان صندوق و میله هایش را از بالا محافظت می نمودند.

میله ها تا آن اندازه دراز بودند که انتهای آنها را از قدس، از جلو دبیر، می توانستند ببینند، اما آنها را از بیرون نمی دیدند. آنها تا به این روز در آنجا هستند^۸.^۹ در صندوق

جز آن دو لوح سنگی که موسی در حوریب در آن قرار داده بود، چیزی نبود، لوح های عهدی^۹ که یهوه با بنی اسرائیل به هنگام خروجشان از مصر بسته بود.^{۱۰} باری، چون کاهنان از قدس بیرون آمدند، ابر^{۱۱} خانه یهوه را پر کرد،^{۱۱} و کاهنان نتوانستند^{۱۲} برای خدمت خود در آنجا بایستند، به سبب

ابر؛ زیرا جلال یهوه خانه یهوه را پر می ساخت.^{۱۲} آنگاه سلیمان گفت:

خروج ۲۵:۱۶-۱۵:
تث ۱:۵-۱۰:
عبر ۹:۴

خروج ۳۰:۳۴-۳۵:
مکا ۱:۵:
۲-توا ۱:۶-۴۰:

o. ر. ک. ۲۸۷-۲۳:۶

p می توان مشاهده کرد که نگارنده با این کلمات، سندی مربوط به دوره پیش از تبعید را در متن گنجانده است.

q در کتاب تثنیه، لوح های سنگی فی الواقع «لوح های عهد» نامیده شده اند (تث ۹:۹، ۱۱، ۱۵).

r این همان ابری است که قبلاً قوم اسرائیل را در بیابان همراهی کرده بود و نشانه حضور خداوند بود. ر. ک. خروج ۱۳:۲۱-۲۲:

۳۳:۹-۱۰؛ توضیح ۴۰:۳۸۷

s یا: «نمی توانستند». اگر زمان گذشته استمراری این فعل را مد نظر قرار دهیم، این نتیجه حاصل می شود که این رویداد در

مواقع دیگر نیز رخ داده است. ر. ک. خروج ۴۰:۳۴-۳۵؛ اش ۳:۶-۴:۴؛ حزق ۱:۴۵-۵۷

t اورشلیم وقتی به دست داود به تصرف در آمد (۲- سمو ۵:۶-۹)، به بیوسیان تعلق داشت و جزو قلمرو هیچیک از قبیله های اسرائیل که در فلسطین پخش بودند، نبود.

u قرائت یونانی متنی را حفظ کرده که می تواند اصیل باشد و مشابه است با متن کتاب تواریخ؛ قرائت آن چنین است: «اما اورشلیم را برگزیدم تا نام من در آن باشد».

v سلیمان سلطنت داود و سلسله او را توجیه کرده، وعده ای را که ناتان نبی در ۲- سمو ۷ بیان کرده بود، یادآوری می کند.

w در ۲- سمو ۷:۵-۷، سنتی الهیاتی بیان شده که در قبال معبد حالتی ابهام آمیز دارد، حال آنکه در اینجا، نگارنده در ضمن اینکه سنت ۲- سمو ۷:۱-۱۶ را دنبال می کند، نظری کاملاً مساعد نسبت به بنای معبد ابراز می دارد.

«یهوه بر آن شده تا در ابر تاریک ساکن مز ۱۲:۱۲؛
۱- تیمو ۶:۱۶ گردد.»

۳ آری، من برای تو خانه ای برای ۲- سمو ۷:۱۳ سکونت بنا کرده ام،

مکانی که برای ابد در آن ساکن شوی!^{۱۳} مز ۱۳:۱۴

۱۴ پادشاه برگشت و تمام جماعت

اسرائیل را برکت داد، و تمام جماعت اسرائیل بر پا ایستاده بودند.^{۱۵} او گفت:

«مبارک باد یهوه، خدای اسرائیل، که

به دست خود آنچه را به دهان خود به پدرم

داود گفته بود به انجام رسانده، به این

مضمون: ^{۱۶} از روزی که قوم اسرائیل را از

مصر بیرون آوردم، شهری را در میان جمیع

قبیله های اسرائیل^{۱۴} برگزیدم تا در آن

خانه ای بنا کنند که نام من در آن باشد!^{۱۵}

اما داود را برگزیدم تا در رأس قوم

اسرائیل باشد.^{۱۷} پس پدرم داود در دل

داشت که خانه ای برای نام یهوه، خدای

اسرائیل، بنا کند؛^{۱۸} اما یهوه به پدرم داود

گفت: تو در دل داری که خانه ای برای نام

بنا کنی، و نیکو کردی که این را در دل

داشتی.^{۱۹} w. اما این تو نیستی که خانه را

۲- سمو: ۱۲-۱۳ بنا خواهی کرد، بلکه پسر تو است که از گرده هایت بیرون آمده؛ هم او است که خانه را برای نام من بنا خواهد کرد. ^{۲۰} یهوه کلامی را که گفته بود، به عمل آورده: من جانشین پدرم داود شدم و بر تخت سلطنت اسرائیل نشسته‌ام، مطابق آنچه که یهوه گفته بود؛ من خانه را برای نام یهوه، خدای اسرائیل، بنا کردم، ^{۲۱} و در آن مکانی برای صندوقی که عهد^x یهوه در آن است، تعیین کردم، (عهدی) که با پدران ما بست آن هنگام که ایشان را از سرزمین مصر بیرون آورد.»

^{۲۲} سلیمان در مقابل قربانگاه یهوه، در برابر تمامی جماعت اسرائیل ایستاد؛ او دستان خود را بسوی آسمان بلند کرد، ^{۲۳} و گفت: «ای یهوه، خدای اسرائیل، خدایی چون تو نیست، نه در آسمانها در بالا، و نه بر روی زمین، پایین، تو که عهد و وفاداری^z را برای خدمتگزارانت نگاه می‌داری آن هنگام که با تمام دل خود در حضور تو سلوک می‌نمایند. ^{۲۴} تو برای خدمتگزارت، پدرم داود، کلامی را که به او گفתי نگاه داشته‌ای، و آنچه را که به

دهان خود گفته بودی، آن را همین امروز به دست خود به عمل آورده‌ای. ^{۲۵} و اکنون، ای یهوه، خدای اسرائیل، برای خدمتگزارت، پدرم داود، کلامی را که به این مضمون به او گفته بودی، نگاه دار: ^{۲۶} هیچگاه کسی را که در حضور من باشد و بر تخت سلطنت اسرائیل بنشیند، کم نخواهی داشت، به شرط آنکه پسرانت بر رفتار خود مراقبت کنند و در حضور من سلوک نمایند، آن سان که تو در حضور من سلوک کردی. ^{۲۶} و اکنون، ای خدای اسرائیل، از سر لطف، باشد که کلامی که به خدمتگزارت، پدرم داود، گفته‌ای تحقق یابد! ^{۲۷} «پس آیا می‌تواند درست باشد که خدا بر روی زمین ساکن شود^a؟ اینک آسمانها و آسمانهای آسمانها قادر به جای دادن تو نیستند؛ چه مقدار کمتر این خانه‌ای که بنا کرده‌ام! ^{۲۸} اما بسوی دعای خدمتگزارت و بسوی استغاثه او بر گرد^b، دان: ^{۹:۱۷} ای یهوه، خدای من، تا فریاد و دعایی را که خدمتگزارت امروز در حضور تو بر زبان می‌آورد بشنوی. ^{۲۹} بادا که شب و روز چشمانت بسوی این خانه باز باشد، بسوی

اش: ۶۶:۱
ع: ۱۷:۲۴

x در این آیه، کلمه «عهد» دارای دو معنی است: یکی دلالت دارد بر «رابطه‌ای» که خداوند را با قومش متحد می‌سازد؛ دیگری، در معنایی گسترده‌تر، بر «سندی» دلالت دارد که این اتحاد را مهر می‌کند، یعنی لوح‌های شریعت که در صندوق قرار دارند؛ ر.ک. تث: ۱۰:۵

y پیش از تبعید (۵۸۷ ق.م.)، پادشاهان نه تنها رهبران نظامی و سیاسی بودند، بلکه در برخی مواقع، می‌توانستند در مقام کاهن نیز انجام وظیفه کنند؛ اشاره به قربانگاه در اینجا همین نکته را تصریح می‌کند. ایشان واسطه‌هایی واقعی خدا نزد قوم بودند، و نیز واسطه‌های قوم در حضور خدا. بعدها جدایی میان سلطنت و کهنانت مورد تصریح واقع خواهد شد (حزق ۴۵-۴۶: زک ۴).

z «وفاداری» خدا در عهد خود (که می‌توان آن را «خیرخواهی» نیز ترجمه کرد)، یکی از عناصر اساسی ایمان اسرائیل است؛ ر.ک. تث: ۷:۹، ۱۲:۹، دان: ۹:۴؛ نح: ۱:۵؛ ۳۲:۹ و غیره.

a قرائت یونانی اضافه می‌کند: «با انسان‌ها». سلیمان نیکویی خداوند را می‌ستاید که در اثر فیض خود، خویشتن را محدود می‌سازد تا در میان قوم خود ساکن شود (ر.ک. یو: ۱:۱۴؛ ۲-قرن ۸:۹).

b یعنی: «به دعای... توجه فرما».

تث ۱۱:۱۲ مکانی که در باره اش گفته‌ای: نام من در آن خواهد بود- به دعایی که خدمتگزارت بسوی این مکان بر زبان می‌آورد، گوش فرا ده؛^{۳۰} به استغاثه‌ای که خدمتگزارت و قومت اسرائیل بسوی این مکان بر زبان می‌آورند گوش فرا ده؛ تو از مکان سکونتت، در آسمانها^e، گوش بگیر؛ گوش بگیر و ببخشی!

^{۳۱} «بادا که اگر شخصی در حق همسایه خود گناه ورزد و بر او سوگندی همراه با لعنت وضع کنند، و او برای لعنت به حضور قربانگاه تو در این خانه بیاید^d،^{۳۲} تو در آسمانها گوش فرا ده، عمل نما و خدمتگزارانت را داوری فرما: مجرم را مجرم اعلام نما و رفتارش را بر سرش بیفکن؛ عادل را عادل اعلام نما و با او مطابق عدالتش رفتار کن.

^{۳۳} «وقتی قومت اسرائیل از برابر دشمن شکست بخورد به این سبب که در حق تو گناه کرده باشند، چنانچه بسوی تو باز گردند و نام تو را بستایند، چنانچه دعا کنند و از تو در این خانه استغاثه نمایند،^{۳۴} تو در آسمانها گوش فرا ده، گناه قوم خود اسرائیل را ببخشی و ایشان را بسوی زمینی که به پدرانشان داده‌ای باز گردان.

^{۳۵} «وقتی آسمان بسته شود و بارانی نباشد، از آنجا که ایشان در حق تو گناه کرده باشند، چنانچه بسوی این مکان دعا کنند، چنانچه نام تو را بستایند و از گناهان خود بازگشت کنند، به این سبب که ذلیلشان کرده باشی،^{۳۶} تو در آسمانها گوش فرا ده، گناه خدمتگزارانت و قومت اسرائیل را ببخشی- زیرا راه نیکو را که باید دنبال کنند به ایشان نشان خواهی داد- و باران را بر زمینت بفرست، (زمینی) که به قومت به میراث داده‌ای.

^{۳۷} «چون قحطی در سرزمین باشد، چون طاعون، سوزش، آفت، ملخ، ملخ صحرائی باشد، چون واقع شود که دشمنش او را از نزدیک در یکی از دروازه‌هایش^e تحت فشار قرار دهد، در هر جراحی، در هر مرضی،^{۳۸} در برابر هر دعایی، هر استغاثه‌ای که از هر شخصی از تمامی قومت^f اسرائیل برآید، اگر هر یک با آگاهی از جراحت دل خود، دستها را بسوی این خانه دراز کند،^{۳۹} تو در آسمانها، مکان سکونتت، گوش فرا ده، ببخشی و عمل نما؛ با هر کس مطابق رفتارش عمل کن، زیرا دل او را می‌شناسی- زیرا تو، و تنها تو، دل تمامی بنی بشر را می‌شناسی-^{۴۰} تا از تو بترسند، در تمامی روزهایی که

c نگارنده به خوبی آگاه است که حضور الهی نمی‌تواند به معبد محدود شود؛ ر.ک. اش ۱:۶۶؛ اع ۷:۴۸؛ ۱۷:۲۴؛ عبر ۹:۱۱، ۲۴/

d منظور نوعی «داوری الهی» است: دو طرف مراغه لعنت‌هایی را در حضور خداوند بر زبان می‌آورند، یکی بر علیه خطاکار خود، و آن دیگر بر علیه خودش به عنوان اعلام بی‌گناهی. سلیمان از خدا که تنها کسی است که حقیقت را می‌داند، می‌خواهد که سخنان مجرم احتمالی را مورد توجه قرار دهد و لعنت‌های او را بر سر خودش نازل کند.

e تحت اللفظی: «در سرزمین دروازه‌هایش». همراه با قرائت‌های یونانی و سریانی، می‌توان این گونه ترجمه کرد: «در یکی از شهرهایش».

f این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «در حق هر انسانی، در حق تمام اسرائیل، قوم تو، اگر...»

بر سطح زمینی که به پدرانشان داده ای زنده باشند. ^{۴۱} «و حتی بیگانه ای که از قوم تو اسرائیل نباشد، و از سرزمینی دور دست به سبب نام تو بیاید - ^{۴۲} زیرا مردم در باره نام عظیمت خواهند شنید، در باره دست نیرومندی و بازوی دراز شده ات - اگر بیاید و بسوی این خانه دعا کند، ^{۴۳} تو در آسمانها، مکان سکونتت، گوش فراده، و هر آنچه را که این بیگانه تو را برای آن بخواند به عمل آور، تا جمیع قوم های زمین نام تو را بشناسند، تا از تو ترسند، آن سان که قوم تو اسرائیل می ترسد، و بدانند که این خانه ای که بنا کرده ام، به نام تو خوانده شده است.

^{۴۴} «چون قومت برای نبرد با دشمنش در مسیری که او را بفرستی حرکت کند^h، و به یهوه دعا کند، و بسوی شهریⁱ که بر گزیده ای و خانه ای که برای نام تو بنا کرده ام برگردد، ^{۴۵} در آسمان دعای ایشان و استغاثه ایشان را گوش بگیر، و داد ایشان را بده.

^{۴۶} «چون در حق تو گناه ورزند - چرا که انسانی نیست که گناه نوزد - و تو بر آنان خشمناک شوی و ایشان را به دست دشمن بسپاری و زندانبانهایشان ایشان را به سرزمین دشمن به اسیری ببرند،

[سرزمینی] دور یا نزدیک، ^{۴۷} چنانچه در سرزمینی که به آن اسیر رفته باشند تأمل کنند، چنانچه بازگشت کنند و در سرزمین زندانبانهایشان از تو استغاثه کنند و بگویند: ما گناه ورزیده و خطا کرده ایم، ما بدی را به عمل آورده ایم! - ^{۴۸} چنانچه با تمامی دل خود و با تمامی جان خود بسوی تو باز گردند، در سرزمین دشمنانیشان که ایشان را به اسیری برده باشند، و چنانچه به تو دعا کنند، در جهت سرزمینشان که به پدرانشان داده ای، بسوی شهری که بر گزیده ای و خانه ای که برای نام تو بنا کرده ام، ^{۴۹} در آسمانها، مکان سکونتت، به دعای ایشان و استغاثه آنان گوش فراده و داد ایشان را بده؛ ^{۵۰} گناهای را که قومت در حق تو کرده و تمامی خطاهایی را که با آنها در حق تو مجرم شده، ببخشای و کاری کن که در حضور زندانبانهایشان رحمت بیابند تا بر ایشان ترحم کنند؛ ^{۵۱} زیرا ایشان قوم تو و میراث تو می باشند، آنان که از مصر بیرون آوردی، از میان کوره آهن آهⁿ. ^{۵۲} «بادا که چشمانت به روی استغاثه خدمتگزارت و استغاثه قومت اسرائیل گشوده باشد تا هر بار که تو را بخوانند، به ایشان گوش فرا دهی؛ ^{۵۳} زیرا این تو هستی که ایشان را از میان جمیع قوم های زمین، همچون میراث خود، جدا

تث ۴:۲۰؛
۹:۲۶، ۲۹

تث ۶:۷-۸

g مفهوم جهان شمولی که در اینجا شاهد شکفتنش هستیم (و نیز در ۲-۵)، فقط در طول تبعید و دوران بعد از آن مشاهده خواهد شد؛ اش ۵۶:۶-۷؛ زک ۸:۲۰-۲۳؛ یونس؛ روت. شکوفایی کامل آن در عهد جدید صورت خواهد گرفت.
h این اشاره ای است به «جنگ مقدسی» که اسرائیلیان در طول استقرار در کنعان به آن مبادرت ورزیدند. نگارنده بر تناقض میان جهتی که قوم به آن فرستاده می شوند، و جهتی که باید بسوی آن دعا کنند، تأکید می گذارد.
i رسم دعا کردن رو بسوی اورشلیم قاعدتاً باید به طور خاص در طول تبعید به اجرا در آمده باشد.
j در آن روزگار، مکانی را نمی شناختند که درجه حرارتش از میزان حرارت کوره های سنگ آهن بالاتر بوده باشد. همین اصطلاح را برای توصیف مصر، در تث ۴:۲۰ و ار ۴:۱۱ مشاهده می کنیم.

ساخته ای، مطابق آنچه که به واسطه خدمت خدمتگزارت موسی گفتم، آن هنگام که پدران ما را از مصر بیرون آوردی، ای خداوند یهوه^k!»

^{۵۴} پس چون سلیمان از خطاب کردن تمامی این دعا و این استغاثه به یهوه فارغ شد، از مقابل قربانگاه یهوه برخاست، از مکانی که در آن زانو زده^۱ و دستانش را بسوی آسمان دراز کرده بود،^{۵۵} و بر پا ایستاد و گفت: ^{۵۶} «مبارک باد یهوه که به قوم خود اسرائیل استراحت بخشیده، مطابق هر آنچه گفته بود؛ هیچ سخنی از تمامی سخنان نیکویی که به واسطه خدمت خدمتگزارش موسی گفته، یکی بر زمین نیفتاده است^m.^{۵۷} بادا که یهوه، خدای ما، با ما باشد آن سان که با پدران ما بود، و ما را رها نسازد و رد نکند!^{۵۸} بادا که دل ما را بسوی خود متمایل سازد تا در تمامی طریق های او سلوک نماییم و احکام و اوامر و قواعد او را که به پدران ما امر کرده بود، رعایت کنیمⁿ.^{۵۹} بادا که این کلمات استغاثه که در حضور یهوه بیان کردم، نزد یهوه، خدای ما حاضر باشد، روز و شب، تا خدمتگزار خود را داد دهد و قوم خود

تث ۱۲: ۱۰؛
یوشع ۲۱: ۴۴-۴۵

تث ۳۱: ۶

اسرائیل را داد دهد، هر روز آنچه را که برای آن روز لازم است،^{۶۰} تا جمیع قوم های زمین بدانند که یهوه خدا است، و دیگری اش ۴۵: ۶ جز او نیست^o؛^{۶۱} و دل شما با یهوه، خدای ما، یکپارچه^p باشد، تا مطابق فرایض او سلوک نمایید و احکام او را رعایت کنید، مانند همین امروز.»

^{۶۲} پادشاه و تمام اسرائیل با او،^۲ ۷: ۱۰-۴: ۱۰ قربانی هایی به حضور یهوه تقدیم می کردند.^{۶۳} سلیمان همچون قربانی های آرامش که برای یهوه قربانی کرد، بیست و دو هزار گاو و یکصد و بیست هزار گوسفند قربانی کرد؛ بدینسان پادشاه و جمیع بنی اسرائیل وقف خانه یهوه را انجام دادند. اعد ۱: ۷-۳؛ عز ۱۶: ۱۶-۱۷ ^{۶۴} در آن روز، پادشاه میانه صحنی را که در مقابل خانه یهوه می باشد، تقدیس کرد؛ در واقع، در آنجا بود که قربانی سوختنی، هدیه آردی و پیه های قربانی های آرامش را تقدیم کرد، زیرا قربانگاه مفرغی که در حضور یهوه بود، برای جای دادن قربانی سوختنی و هدیه آردی و پیه های قربانی های آرامش، بسیار کوچک بود.^{۶۵} سلیمان و تمام اسرائیل با او- جماعتی عظیم که از مدخل حمت تا نهر

k یکی از ویژگیهای ایمان اسرائیل، آن گونه که در تمام این بخش تشریح شده، این است که این ایمان بر پایه اعمال خدا در گذشته استوار است، یعنی انتخاب قوم و رهایی آن از بردگی مصر. گذشته ضامن حضور خدا در میان قومش در زمان حال و در آینده می باشد. نیز ر.ک. توضیح آیه ۲۳

l تحت اللفظی: «از زانو زدن بر روی زانوهایش».

m در خصوص همین مفهوم، ر.ک. یوشع ۲۱: ۴۵؛ ۲۳: ۱۴؛ ۱- سمو ۳: ۱۹؛ ۲- پاد ۱۰: ۱۰؛ ۱۰: ۶؛ استر ۱۰: ۶؛ یهودیه ۶: ۹

n نیکویی خدا مستلزم اطاعت می باشد؛ ر.ک. افس ۲: ۱۰

o در اینجا اعتقاد به توحید به شکلی روشن تصریح شده است.

p منظور وفاداری به خداوند است؛ خروج ۲۰: ۳؛ ر.ک. ۱- پاد ۱۱: ۴؛ ۱۵: ۳؛ ۱۴؛ برای مفهوم عکس آن، ر.ک. هو ۱۰: ۲؛ مز

۱۲: ۳

مصر^۱ آمده بودند- در آن زمان^۹ عید را در حضور یهوه، خدای ما، به مدت هفت روز^۸ برگزار نمود. ^۶ در روز هشتم، قوم را مرخص کرد. ایشان پادشاه را برکت دادند^۴ و به خیمه‌های^{۱۱} خود رفتند، با شادی و دلی سعادت‌مند برای تمام نیکویی که یهوه به خدمتگزار خود داود، و به قوم خود اسرائیل^۷ کرده بود.

ظهور مجدد خداوند بر سلیمان^{۱۱}

۹ پس چون سلیمان از بنای خانه یهوه و خانه پادشاه و هر آنچه که سلیمان را پسند آمد تا انجام دهد، فارغ شد، ^۲ یهوه برای بار دوم بر سلیمان پدیدار گشت، آن سان که در جبعون بر او پدیدار گشته بود^۳. ^۳ یهوه به او گفت: «دعایت و استغاثه‌ای را که در حضور من بر زبان آوردی شنیدم؛ من این خانه را که بنا کردی تا نام مرا برای ابد در آن بگذاری^۴،

۲-توا:۷:۱۱-۲۲

تقدیس کردم؛ چشمانم و دلم در تمامی روزها در آن خواهد بود. ^۴ «اما در باره تو، چنانچه در حضور من آن سان سلوک نمایی که پدرت داود سلوک نمود، در کاملیت دل و در راستی، و مطابق تمام آنچه به تو امر کردم عمل کنی، و فرایض و قواعد مرا رعایت کنی^۵، ^۵ من تخت سلطنت تو را بر اسرائیل نگاه خواهم داشت، برای ابد، مطابق آنچه به پدرت داود، به این مضمون گفتم: کسی که بر تخت سلطنت اسرائیل^۲ بنشیند، از تو کم نخواهد شد. ^۶ «چنانچه بر آن شویدی که از پی من منحرف شوی، شما و پسرانتان، و چنانچه احکام من و اوامر مرا که در مقابل شما قرار داده‌ام رعایت نکنید، و چنانچه بروید و خدایان دیگر را خدمت کنید و در مقابل آنها سجده نمایید، ^۷ آنگاه اسرائیل را از روی سطح زمینی که به او داده‌ام منقطع خواهم ساخت، و خانه‌ای را که به نام خود تقدیس

q با توجه به ۸:۲، منظور ماه هفتم، یعنی ماه ایتانیم است. این عید وقف (آیه ۶۳)، مرتبط است با عید پاییز، یعنی عید خیمه‌ها که حکایت از خاتمه فصل خشک داشت، یعنی دوره‌ای که در آن باران از سر گرفته می‌شود و خداوند زمین تشنه را حیات مجدد می‌بخشد.

r «مدخل حمات»: احتمال کمی هست که منظور «حمات» در کنار رود اورونتس باشد؛ بیشتر محتمل است که منظور منطقه‌ای در کرانه باختری رود اردن باشد، در جنوب دمشق. در این آیه، سرحدات آرمانی مملکت مورد اشاره قرار گرفته است.

s بعد از عبارت «هفت روز»، در عبری چنین اضافه شده: «و باز هفت روز، یعنی چهارده روز»؛ اما این تفسیر با آیه بعدی که به «روز هشتم» اشاره می‌کند، مغایرت دارد.

t احتمالاً یعنی: «او را تحیت گفتند».

u این اصطلاحی است که از زندگی بیابان نشینی به میراث مانده است: ر.ک. داور ۱۹:۹؛ ۲۰:۸؛ ۱-سمو ۱۳:۲؛ ۱-پاد ۱۶:۱۲

v در اینجا، میان بهروزی سلسله داود و بهروزی قوم تمایزی گذاشته نشده است. بعدها، پادشاهان که انبیا ایشان را چوپانان شرور تلقی می‌کنند، مسبب تیره‌روزی قوم به حساب خواهند آمد؛ ر.ک. ار ۱۰:۲۱؛ ۲۳:۴-۱۰؛ حزق ۱۰:۳۴-۱۰:۱۰

w مقداری از اصطلاحات این بخش را در کتاب‌های تشبیه و ارمیا باز می‌یابیم.

x ر.ک. ۳:۵-۱۴

y گذاشتن نام کسی بر یک مکان، بدین معنی است که این مکان متعلق به او است و او در آن ساکن است. این اصطلاح حالتی تشبیه‌ای دارد (تث ۱۲:۵، ۲۱:۱۴؛ ۲۴).

z «رعایت کردن فرایض و قواعد یهوه» اصطلاحی است متداول در آثار تشبیه‌ای (تث ۴:۱، ۵، ۸، ۱۴ و غیره).

به حیرام داد.^d ۱۲ حیرام از صور بیرون آمد تا شهرهایی را که سلیمان به او داده بود ببیند. آنها مورد پسند او واقع نشدند،^{۱۳} و او گفت: «این شهرها چیست که به من داده‌ای، برادر من؟!» آنها را تا به امروز «سرزمین کابول^e» نامیدند. ۱۴ حیرام یکصد و بیست و نه^f طلا برای پادشاه فرستاد.

^{۱۵} این است آنچه که واقع شد بر بیگاری‌ای که سلیمان پادشاه برای بنای خانه یهوه، خانه خودش، ملو، دیوار اورشلیم، حاصور، مجدو و جازر گرفت. ۱۶ فرعون، پادشاه مصر، برآمده بود و جازر را گرفته بود و آن را به آتش سوزانده بود؛ او کنعانیانی را که در شهر ساکن بودند کشته بود؛ سپس آن را همچون مهریه به دخترش، زن سلیمان، داده بود. ۱۷ سلیمان

جازر را بازسازی کرد، بیت حورون پایین،^{۲-توا:۸-۳-۱۰} ۱۸ بعلت، تامار در بیابان، در سرزمین^g، ۱۹ تمامی شهرهای انبار را که سلیمان داشت، شهرهای ارابه و شهرهای اسبان، و آنچه را که سلیمان را پسند آمد تا در اورشلیم بنا کند، در لبنان و در تمام سرزمینی که تابع سلطه او بود.

کرده‌ام از روی خود دور خواهم انداخت، و اسرائیل در میان تمامی قوم‌ها بدل خواهد شد به افسانه و به تمسخر.^h و این خانه ویرانه خواهد گردید؛ هر که از کنار آن بگذرد، حیران شده، سوت خواهد زد؛ⁱ و خواهند گفت: از چه سبب یهوه با این سرزمین و این خانه اینچنین عمل کرده است؟! -^۹ و خواهند گفت:^b از این سبب که یهوه، خدایشان را که پدرانشان را از سرزمین مصر بیرون آورده بود رها ساختند، و به خدایان دیگر چسبیدند و در مقابل آنها سجده کردند و آنها را خدمت نمودند؛ به این سبب است که یهوه تمامی این مصیبت را بر ایشان آورده است!»

کارهای گوناگون سلیمان

^{۱۰} پس از گذشت بیست سال که در طول آن، سلیمان آن دو خانه را بنا کرده بود، (یعنی) خانه یهوه و خانه پادشاه را،^{۱۱} از آنجا که حیرام، پادشاه صور، برای سلیمان چوبهای سدر و چوبهای سرو و طلا فراهم ساخته بود، آن مقدار که مایل بود^c، آنگاه سلیمان پادشاه بیست شهر در سرزمین جلیل

a ر.ک. ار ۱۸:۱۶

b گفت و گوی تخیلی میان رهگذران متحیر و مخاطبی غیر شخصی، مطابق است با سبک ارمیا (ار ۱۰:۱۶-۱۱:۲۲-۸:۹): ر.ک. تث ۲۳:۲۹-۲۵/

c این عبارت که به منزله یک توضیح است، قصد دارد با یادآوری شرایط مذکور در ۲۲-۲۵، فروش بخشی از مملکت را از سوی سلیمان توجیه کند. در واقع، این معامله‌ای است جدید.

d در واقع، اینها چیزی جز دهکده نبودند.

e چنانچه ارتباطی میان تذکر حیرام و این نام وجود داشته باشد، معنی آن می‌تواند «همچون هیج» باشد. برخی نیز معنای «باطلاق» را برای آن پیشنهاد می‌کنند؛ ر.ک. یوشع ۱۹:۲۷

f از آنجا که ارزش «وزنه» تغییر یافته، می‌توان این وزن را معادل حداقل ۳/۶۰۰ کیلوگرم تخمین زد.

g ترجمه‌های قدیمی و حروف صدادار متن دریافت شده، «تدمور» استنباط کرده‌اند، یعنی همان «پالمیر». اما بیشتر محتمل است که شهر مورد بحث در «سرزمین» واقع شده باشد، یعنی در یهودا (ر.ک. ۱۹:۴)، گرچه تعیین محل دقیق آن دشوار است.

^{۲۵} سلیمان سه بار در سال ^۱ قربانی های سوختنی و قربانی های آرامش بر قربانگاهی که برای یهوه بنا کرده بود، تقدیم می داشت، و قربانی را در حضور یهوه به آتش می سوزانید. او خانه را به پایان رسانده بود.

^{۲۶} سلیمان پادشاه همچنین ناوگانی در عسینون- جابر ساخت که در نزدیکی ایلت است، بر کرانه دریای نینزارها^k، در سرزمین ادوم. ^{۲۷} حیرام خدمتگزاران خود را که ۲-توا: ۱۷-۱۸-۱۸ ملاحانی بودند که دریا را می شناختند، نزد خدمتگزاران سلیمان بر این ناوگان فرستاد. ^{۲۸} ایشان به اوفیر^l رسیدند و از آنجا طلا آوردند: چهارصد و بیست وزنه، و آنها را به سلیمان تحویل دادند.

دیدار ملکه سبا. ثروت سلیمان

۱۰ ملکه سبا^m چون در باره سلیمانⁿ ۲-توا: ۱۰-۱۲: ۱۲: ۴۲: متون موازی شنید، آمد تا او را با معماها ۱۸-دور: ۱۴: ۱۲-۱۸ بیازماید. او با ثروتی عظیم، شترانی با بار بلسان، طلا به مقدار کثیر و سنگهای

دور: ۳: ۳-۵ هر آنچه که از جمعیت اموریان، حتیان، فرزیان، حویان و یبوسیان باقی مانده بود که از بنی اسرائیل نبودند، ^{۲۱} پسران ایشان که بعد از ایشان در سرزمین مانده بودند، آنانی که بنی اسرائیل نتوانسته بودند به لعنت نذر کنند، سلیمان ایشان را به بیگاری سخت گرفت: [آنچه که] تا به امروز [ادامه دارد].

^{۲۲} اما بنی اسرائیل را سلیمان برده نساخت، هیچیک را، زیرا ایشان مردان جنگی بودند، خدمتگزارانش، رؤسایش، سپردارانش، فرماندهان ارابه هایش و سوارانش^h.

^{۲۳} این است ناظران کل که بر کارهای سلیمان گمارده شده بودند: پانصد و پنجاه تن که بر قومی که به کارها اشتغال داشتند، فرمان می راندندⁱ.

۲-توا: ۱۱-۱۲: ۱۲: ۲۴ به مجرد اینکه دختر فرعون از شهر داود به خانه خودش برآمد، (خانه ای) که سلیمان برایش ساخته بود، آنگاه او ملورا بنا کرد.

^h حتی با اینکه متن می گوید میان موقعیت اسرائیلیان و موقعیت اعیان کنعانیان تفاوتی را نشان دهد، شکی نیست که سلیمان همچون پادشاهی مستبد عمل می کند که هر کسی را که دلش می خواهد، برای خدمت خود مورد استفاده قرار می دهد (در خصوص بیگاری کشیدن از خود اسرائیلیان، ر.ک. ۵: ۲۶-۲۸: ۱۱).

ⁱ نویسنده که تحت الهام اندیشه های تثبیه ای است، ظاهراً می گوید تأثیر نامساعد ناشی از روایت مذکور در ۵: ۲۷-۳۲ را کاهش دهد، یعنی روایتی که به بیگاری کشیدن سلیمان از تمام اسرائیل اشاره می کند.

^j یعنی به هنگام اعیاد نان فطیر، هفته ها، و خیمه ها؛ ر.ک. خروج ۲۳: ۱۷؛ تث ۱۶: ۱۶

^k ر.ک. توضیح خروج ۱۳: ۱۸ «عسینون- جابر» نیز در این دوره مرکز مهمی برای استخراج و کار فلزات بود.

^l «اوفیر» به لحاظ تلاطش شهرت داشت؛ محل آن با قطع و یقین تعیین نشده است. برخی آن را در سواحل عربستان می دانند و برخی دیگر در آفریقای جنوبی و در هندوستان.

^m لحن افسانه ای این روایت به هیچ وجه نفی کننده زمینه تاریخی آن نیست، زمینه ای که با مناسبات بازرگانی سلیمان با عربستان مرتبط است. اما به درستی نمی دانیم که در نظر نگارنده کتاب های پادشاهان، مملکت سبا کجا بوده است (ر.ک. پید ۱۰: ۲۸؛ اش ۶۰: ۶؛ حزق ۲۷: ۲۲؛ مز ۷۲: ۱۰). با این حال، به نظر می رسد که مملکت سبا، در جنوب عربستان، حدوداً بین سالهای ۹۰۰ و ۴۵۰ ق.م. دوره ای بسیار پررونق داشته و علت آن، احتمالاً روابط بازرگانی آن با هندوستان بوده است. روایت ملکه سبا را در احادیث حبشی و اسلامی باز می یابیم: طبق احادیث اسلامی، نام این ملکه بلقیس بوده است.

ⁿ در متن عبری، این عبارت چنین آمده: «در باره سلیمان به نام یهوه شنید». اما عبارت «به نام یهوه» رشته جمله را قطع می کند؛ شاید آن بعدها اضافه شده باشد. ما بر اساس ۲-توا: ۹، ۱، آن را حذف کرده ایم.

تا ابد دوست دارد، تو را برقرار ساخته تا راستی و عدالت را به اجرا در آوری.»^{۱۰} او به پادشاه یکصد و بیست وزنه طلا، بلسان به مقدار کثیر و سنگهای گرانها داد؛ دیگر هرگز آن مقدار بلسان که ملکه سبا به سلیمان پادشاه داد، نرسید.

^{۱۱} ناوگان حیرام که طلا را از اوفیر^P آورد، همچنین چوب صندل به مقدار کثیر و سنگهای گرانها از اوفیر آورد.^{۱۲} پادشاه با چوب صندل، نرده ها برای خانه یهوه و خانه پادشاه ساخت، و نیز بربطها و چنگها برای سرایندگان. از این چوب صندل دیگر نرسیده، و تا به امروز از آن ندیده اند!

^{۱۳} سلیمان پادشاه به ملکه سبا هر آنچه را که آرزویش را ابراز کرد داد، بدون احتساب آنچه که سلیمان با گشاده دستی شاهانه به او داد. سپس او باز آمد و به سرزمین خود رفت، او و خدمتگزارانش.

^{۱۴} وزن طلائی که در یک سال به سلیمان ۲-توا ۹۱۳:۲۸ می رسید، ششصد و شصت و شش وزنه طلا^{۱۵} بود، بدون احتساب آنچه که از دیون فروشنندگان دوره گرد، از سود بازرگانان، از جمیع پادشاهان عربستان^۲ و از حاکمان سرزمین می آمد.

^{۱۶} سلیمان پادشاه دویست سپر بزرگ از طلای چکشی ساخت که بر روی هر یک، ششصد [مثقلم] طلا به کار بردند،^{۱۷} و

گرانها، به اورشلیم رسید. چون به نزد سلیمان رسید، از تمام آنچه در دل داشت، با او سخن گفت.^۳ سلیمان به همه مسائش پاسخ گفت: هیچیک از آنها نبود که برای پادشاه مبهم باشد، هیچیک که نتواند برای او توضیح دهد.

^۴ چون ملکه سبا تمامی حکمت سلیمان را دید، و خانه ای را که بنا کرده بود،^۵ خوراکیهای سفره اش را، اقامت گاه خدمتگزارانش، خدمت مردمانش و جامه های ایشان، ساقیان، و قربانی های سوختنی را که او در خانه یهوه تقدیم می کرد، نفسش بند آمد،^۶ و به پادشاه گفت: «پس آنچه که در سرزمین خود در باره سخنان و در خصوص حکمت شنیده بودم، راست بود! ^۷ پیش از آمدنم و مشاهده آنها با چشمان خودم، این گفته ها را باور نمی کردم؛ و اینک نیمی از آن را به آگاهی من نرسانده بودند! در حکمت و توانگری، از آنچه که از آوازه شنیده بودم، فراتر می باشی. ^۸ خوشابه حال زنان^۹، خوشابه حال خدمتگزارانت که اینها باشند، که دائماً در حضور تو می ایستند و به حکمت تو گوش می سپارند! ^۹ مبارک باد یهوه، خدایت، که با نشاندن تو بر تخت سلطنت اسرائیل، لطف خود را به تو نمایانده است! از آنجا که یهوه اسرائیل را

O قرائت عبری: «مردمانت»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت ترجمه های قدیمی.

P ر. ک. توضیح ۹: ۲۸۷

Q رقم ۶۶۶ را در مکا ۱۳: ۱۸ باز می یابیم؛ در اینجا می توانیم آن را رقمی افسانه ای تلقی کنیم. این مقدار معادل است با حداقل ۲۰۰۰۰ کیلوگرم طلا.

R قرائت عبری: «مغرب زمین». اما متن موازی این بخش در کتاب تواریخ (۲-توا ۹: ۱۴) و ترجمه های قدیمی «عربستان» آورده اند. همچنین ر. ک. توضیح آیه ۱۷

توانگری و حکمت، از جمیع پادشاهان زمین فراتر رفت.^{۲۴} تمامی زمین بنسی ۱۶:۴۷ می‌کوشیدند سلیمان را ببینند تا حکمتی را که خدا در دلش نهاده بود بشنوند.^{۲۵} و هر یک هدیه خود را می‌آورد: اشیاء نقره‌ای و اشیاء طلائی، و جامه‌ها، و سلاح‌ها، و بلسان، اسبان و قاطران، و اینچنین سال به سال.

^{۲۶} سلیمان ارابه‌ها و اسبان گرد آورد؛ او ۲-توا: ۱۴-۱۷ هزار و چهارصد ارابه و دوازده هزار اسب داشت که آنها را در شهرهای ارابه و در کنار پادشاه، در اورشلیم، جای داد.^{۲۷} به اندازه سنگ رایج بود، و کاری کرد که سدر به اندازه توت انجیر در سرزمین پست^a فراوان بود.^{۲۸} اسبهای سلیمان از موصری و از قوعه^b می‌آمد. بازرگانان پادشاه آنها را از قوعه به بهای معین بر می‌گرفتند.^{۲۹} ارابه‌ای که موصری را ترک می‌کرد، بالغ بر ششصد [مثقال] نقره بود، و اسب بالغ بر یکصد و پنجاه. ایشان آنها

سیر کوچک از طلای چکشی که بر روی هر یک، سه منا طلا به کار بردند؛ پادشاه آنها را در خانه جنگل لبنان^s قرار داد.^{۱۸} پادشاه تخت سلطنتی بزرگی از عاج^t ساخت و آن را با طلای ناب پوشانید.^۹ این تخت شش پله^u داشت؛ در پشت تخت، سرهای گاو نر بود^v، و بازوهای^w در این سو و آن سوی نشیمنگاه؛ دو شیر در پهلوی بازوها می‌ایستادند،^{۲۰} و دوازده شیر در این سو و آن سو بر روی شش پله می‌ایستادند. در هیچ مملکتی مشابه این را نساخته بودند.^{۲۱} همه جامهای آشامیدن سلیمان پادشاه از طلا بود و همه اثاثیه خانه جنگل لبنان از طلای ناب بود؛ نقره‌ای نبود؛ در روزگار سلیمان به آن اهمیتی نمی‌دادند.^{۲۲} زیرا پادشاه ناوگان ترشیش^x را در دریا داشت با ناوگان حیرام؛ هر سه سال یک بار، ناوگان ترشیش با بار طلا، نقره، عاج، میمون، و میمون دم کوتاه^y فرا می‌رسید.^{۲۳} سلیمان پادشاه به لحاظ

بنسی ۱۸:۴۷

S به نظر می‌رسد که «خانه جنگل لبنان» (۲:۷)، کاربرد نظامی نیز داشته است. ر.ک. اش ۲۲: ۸۷

t یعنی با عاج خاتم کاری شده بوده است.

u این شش پله که با خود تخت، هفت پله را تشکیل می‌دهد، احتمالاً نمادی است از جهان و هفت آسمان آن.

v قرائت عبری: «پشتی ای مدور داشت»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. «پشتی مدور» در تخت سلطنتی سلیمان، مشابه بود با تختهای پادشاهان مصر، میسن و قبرس. سلیمان پادشاه برای تزئین تخت خود، از بازنمودی کهن از خدایان کنعانی استفاده کرده است. ر.ک. ۱۲: ۲۸/ این امر، به همراه دلایلی دیگر، او را در معرض اتهام به اختلاط مذهبی قرار داده است.

w تحت اللفظی: «دستها».

x محل جغرافیایی «ترشیش» به درستی مشخص نیست. برخی آن را در اسپانیا و برخی دیگر در دریای سیاه می‌دانند. در هر حال، مردم آن روزگار آن را انتهای جهان شناخته شده تلقی می‌کردند. کشتی ترشیشی کشتی ای بازرگانی بود که می‌توانست مسافت‌هایی طولانی را بپیماید. ر.ک. ۲۲: ۴۹؛ حزق ۲۷: ۱۲؛ یون ۱: ۳۷

y ترجمه سنتی این کلمه، «طاووس» است.

Z قرائت عبری: «هدایت کرد». اما بر اساس قرائت کتاب تواریخ و چندین ترجمه قدیمی، و نیز با تغییر اندکی در حروف صدا دار، ترجمه ما به دست می‌آید.

a منظور دشت ساحلی در امتداد دریای مدیترانه می‌باشد. ر.ک. عا ۸: ۱۴

b «موصری» در منطقه قفقاز قرار دارد؛ برخی آن را همان «مصراییم» (یعنی مصر) تلقی می‌کنند، اما استنباط ما ارجح است. «قوعه» قاعدتاً باید «کیلیکیه» (شرق ترکیه امروزی) باشد.

به طور کامل، مانند پدرش داود، پیروی نکرد. ^۷ در این هنگام بود که سلیمان بر کوهی که در شرق اورشلیم است^g، مکانی بلند^h برای کموش، «کثافت» موآب، و برای ملکوم، «کثافت» بنی عمّون بنا کرد. ^۸ او همین کار را برای همه زنان بیگانه اش انجام داد که برای خدایان خود بخور می سوزانند و قربانی می کردند. ^۹ یهوه بر سلیمان خشم گرفت، زیرا دلش از یهوه، خدای اسرائیل، دور شده بود، (خدایی) که دو بار بر او پدیدار گشته بود، ^{۱۰} و در این ۲:۹:۵:۳ باره به او امر کرده بود که به دنبال خدایان دیگر نرود؛ اما او آنچه را که یهوه امر کرده بود، رعایت ننموده بود. ^{۱۱} یهوه به سلیمان گفت: «از آنجا که اینچنین شده ای و عهد مرا مرعی نداشتی، و نه فریضی را که به تو امر کرده بودم، مملکت را از روی تو پاره خواهم کرد و آن را به خدمتگزارت خواهم داد. ^{۱۲} اما این کار را در روزهای تو انجام نخواهم داد، به سبب پدرت داود: آن را به دست پسرت پاره خواهم کرد. ^{۱۳} اما تمام مملکت را پاره نخواهم کرد؛ به سبب خدمتگزارم داود، و به سبب اورشلیم که آن را بر گزیده ام، یک قبیله را به پسرت خواهم داد.»

را به دست آنان، برای همه پادشاهان حَتّیان و برای پادشاهان آرام صادر می کردند.

گناه سلیمان

۱۱ سلیمان پادشاه زنان بیگانه بسیاری را دوست داشت،^c علاوه بر دختر فرعون: زنان موآبی، عمّونی، ادومی، صیدونی، حتّی، ^۲ از آن ملت هایی که یهوه در باره آنها به بنی اسرائیل گفته بود: «نزد آنها نخواهید رفت و آنها نزد شما نخواهند آمد؛ به یقین آنها دل شما را به دنبال خدایانشان منحرف خواهند ساخت^d.» سلیمان با عشق به ایشان^e دلبسته شد. ^۳ او هفتصد زن از مرتبت شاهزادگان داشت و سیصد مُتعه؛ و زنانش دل او را منحرف ساختند. ^۴ پس، در زمان کهنسالی سلیمان، زنانش دل او را به دنبال خدایان دیگر منحرف ساختند، و دلش دیگر با یهوه، خدایش، یکپارچه نبود، آن سان که دل پدرش داود بود. ^۵ سلیمان به دنبال عشتاروت، الهه صیدونیان، و به دنبال ملکوم، «کثافت» عمّونیان، رفت. ^۶ سلیمان آنچه را که در نظر یهوه بد بود به عمل آورد^f، و یهوه را

c منظور بیشتر ازدواج هایی «سیاسی» است که به واسطه آنها سلیمان با فرمانروایان کشورهای هم جوار عهد می بست. رقمی که در آیه ۳ ذکر شده - جمعا هزار زن، که عددی است نمادین - ظاهراً در اثر سنت تا این حد افزوده شده تا به شهرت پادشاه اضافه شود. ر.ک. جا ۸:۲؛ بنسی ۱۹۶:۴۷

d در خصوص ممنوعیت وصلت با ملت ها، ر.ک. خروج ۲۳:۳۲-۳۳؛ ۱۲:۱۶؛ تث ۱۷:۷-۴؛ یوشع ۲۳:۲۳ / ۱۲ /
e مشخص نیست که منظور از «ایشان» چیست. برخی آن را اشاره به «ملت ها» می دانند، مانند یوشع ۱۲:۲۳؛ و برخی نیز اشاره به «خدایان» بیگانه.

f این فرمولی است تنبیه ای (تث ۴:۲۵؛ ۹:۱۸؛ ۱۷:۲؛ ۳۱:۲۹) که در کتاب های پادشاهان مکرر به کار رفته است.

g منظور کوه زیتون است که در ۲-پاد ۱۳:۲۳، «کوه ویرانی» نامیده شده است.

h ر.ک. توضیح ۲/۳

شورش در خارج

پدرانش خوابیده و اینکه یوآب، رئیس لشکر، مرده است، به فرعون گفت: «اجازت فرما که حرکت کرده، به سرزمین خود بروم.»^{۲۲} فرعون به او گفت: «نزد من چه کم داری که می‌خواهی به سرزمین خودت بروی؟» گفت: «هیچ، اما اجازت ده که حرکت کنم.»^{۲۵} و این است آن بدی که هدد به عمل آورد: او از اسرائیل نفرت داشت و بر ادوم سلطنت کرد.^m

^{۲۳} خدا باز دشمنی برای [سلیمان] بر انگیخت: رزون پسر الیاداع. او از نزد ارباب خود، هددعزر، پادشاه صوبه، گریخته بود،^{۲۴} و مردانی نزد خود گرد آورده بود و رئیس دسته شده بود. چون داود ایشان را می‌کشت، او به دمشق رفت و در آنجا استقرار یافت: او در دمشق سلطنت کرد.^{۲۵} الف او در تمامی روزهای سلیمان، دشمن اسرائیل بود.

اعلام شقاق به یربعام از سوی

اخیای نبی

^{۲۶} یربعام پسر نباط افرایمی، از صردهⁿ که مادرش بیوه زنی بود و صروعه نام داشت- در خدمت سلیمان بود، و او دست خود را بر علیه پادشاه بلند کرد.^{۲۷} این

^{۱۴} یهوه دشمنیⁱ برای سلیمان بر انگیخت: هدد ادومی که از تبار سلطنتی ادوم بود.^{۱۵} باری، آن هنگام که داود ادوم را شکست داد،^{۱۳-۱۴} آن هنگام که یوآب، رئیس لشکر، برای دفن قربانیان بر آمد، او جمیع ذکوران ادوم را زد.^{۱۶} در واقع، یوآب با تمام اسرائیل شش ماه در آنجا ماند تا اینکه تمامی ذکوران ادوم را از میان برد. ^{۱۷} اما هدد که ادومیانی را از میان خدمتگزاران پدرش با خود داشت، گریخت تا به مصر برود. هدد در آن زمان پسر جوانی بود.^{۱۸} ایشان از مدیان حرکت کردند و به فاران رسیدند؛ سپس مردانی از فاران با خود برداشتند و به مصر، نزد فرعون، پادشاه مصر رسیدند که به او خانه‌ای داد و نان او را تأمین کرد و زمینی به او داد.^{۱۹} هدد نزد فرعون التفات بسیار یافت و وی خواهر زن خود را به او به زنی داد، خواهر بانوی بزرگ تحفنیس را.^{۲۰} خواهر تحفنیس پسرش جنوبت را برای او زایید، و تحفنیس او را در خانه فرعون بزرگ کرد،^k و جنوبت در خانه فرعون در میان پسران فرعون ساکن شد.^{۲۱} اما هدد چون در مصر آگاهی یافت که داود با

ⁱ در عبری، کلمه «شیطان» به کار رفته است. در اینجا، این کلمه هنوز حاوی بار الهیاتی نشده است.
^j قرائت‌های یونانی و سریانی ترجمه کوبنده تری را ارائه می‌دهند: «آن هنگام که داود ادوم را ویران ساخت».
^k تحت اللفظی: «از شیر گرفته شد». از شیر گرفته شدن در کاخ سلطنتی، به این معنی است که کودک از آن زمان به بعد، همچون عضوی از خانواده فرعون پرورش یافت. یونانی نیز «بزرگ کرد» قرائت کرده است. ر. ک. خروج ۲: ۹-۱۰.
^l در مقابل قدرت روزافزون داود، فرعون دلایل خوبی داشت تا از دشمنان او حمایت به عمل آورد.
^m در قرائت عبری، به جای «ادوم»، کلمه «ارام» آمده است. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. لذا همراه با قرائت یونانی، ما این آیه را به دو بخش تقسیم کرده ایم و این بخشها را مطابق مفهومشان در دو جای مختلف قرار داده ایم.
ⁿ «صرده» احتمالاً در حدود ۴۵ کیلومتری شمال غربی اورشلیم قرار داشت، درست در وسط قلمرو مملکت شمالی آینده.

است آن موقعیتی که طی آن او دست خود را بر علیه پادشاه بلند کرد^۵.

سلیمان ملّو را بنا می کرد و رخنه شهر داود، پدرش، را می بست.^{۲۸} این یربعام مردی بود با ارزشی بسیار، و سلیمان که متوجه شده بود این مرد جوان چگونه کارها را به اجرا در می آورد، او را بر کار اجباری خاندان یوسف گمارد.^{۲۹} باری، در این زمان، یربعام که از اورشلیم بیرون رفته بود، از سوی اخیای نبی، اهل شیلون، ملاقات شد؛ وی با عبایی نو پوشیده شده بود، و هر دو در صحرا تنها بودند.^{۳۰} اخیای عبای نو را که بر تن داشت گرفت و آن را به دوازده تکه پاره کرد.^{۳۱} او به یربعام گفت: «برای خود ده تکه بردار، زیرا چنین سخن می گوید یهوه، خدای اسرائیل: اینک مملکت را از دست سلیمان پاره خواهد کرد و ده قبیله را به تو خواهد داد.^{۳۲} او یک قبیله^۹ خواهد داشت، به سبب خدمتگزارم داود و به سبب اورشلیم، شهری که از میان تمامی قبیله های اسرائیل برگزیده ام.^{۱۱:۱۳} سبب آن این است که او مرا رها کرده و در مقابل عشتاروت، الهه صیدونیان، در

مقابل کموش، خدای موآب، و در مقابل ۵-۱۱:۷ ملکوم، خدای بنی عمّون، سجده کرده، و به این سبب که در طریق های من سلوک ننموده و آنچه را که در نظر من درست است، (یعنی) فرایض و قواعد مرا مانند پدرش داود، به عمل نیاورده است.^{۳۴} اما مملکت را از دستش نخواهم گرفت، زیرا او را در تمامی روزهای زندگی اش سرور نگاه خواهم داشت، به سبب خدمتگزارم داود که برگزیدم و احکام و فرایض مرا نگاه داشت؛^{۳۵} سلطنت را از دست پسرش خواهم گرفت و آن را به تو خواهم داد، یعنی ده قبیله را،^{۳۶} و به پسر او یک قبیله را خواهم داد تا خدمتگزارم داود در تمامی روزها چراغی^۵ در حضور من در اورشلیم داشته باشد، (در) شهری که برای خود برگزیدم تا نام خود را در آن بگذارم.^{۳۷} و تو را خواهم گرفت و تو بر تمام آنچه جانت مایل باشد سلطنت خواهی کرد و بر اسرائیل پادشاه خواهی بود.^{۳۸} و چنانچه از آنچه تو را امر خواهم کرد اطاعت کنی، چنانچه در طریق های من سلوک نمایی و چنانچه آنچه را که در نظرم درست است

۲-۸:۱۹؛
بنسی ۴۷:۲۲

O اصطلاح عبری «بلند کردن دست»، الزاماً به معنی سوء قصد نیست؛ منظور می تواند اشاره به شورشی باشد، خصوصاً بر علیه بیگاری. متن کتاب مقدس به جزئیات این رویداد نپرداخته و بر نبوت اخیای (آیات ۲۳-۳۹) متمرکز شده، نبوتی که به سبب تنبیه ای نوشته شده است.

P حرکات نبوتی به اندازه کلمات اهمیت داشت و آن را قابل رؤیت، ملموس، و مؤثر می ساخت. ر.ک. ۱۱:۲۲؛ ۱:۲۷-۸؛ ۱:۲۸-۴، ۱۰-۱۱؛ حزق ۳۷:۱۵-۲۲ و غیره.

Q در نظر نگارنده تنبیه ای، فقط یهودا به سلسله داود وفادار ماند؛ اما به نظر می رسد که یهودا قبیله دیگری را نیز شامل می شده و آن را در خود ادغام کرده بوده، یعنی یا قبیله شمعون، یا قبیله بنیامین را (۲۱:۱۲).

R در متن عبری، افعال این جمله در وجه جمع هستند، گرچه کلمه «پدرش» مفرد می باشد. علت جمع بودن افعال، احتمالاً اشاره به سلیمان و نیز قوم می باشد. ما همراه با ترجمه های قدیمی، افعال را در وجه مفرد ترجمه کرده ایم.

S «چراغ» نشانه زنده بودن سلسله است (۲- سمو ۱۴:۷). لذا وجود دائمی چراغ در حضور خداوند در اورشلیم، تلویحاً به معنی ثبات سلسله داود می باشد. ر.ک. ۴:۱۵؛ ۲- یاد ۸:۱۹؛ مز ۲۹/۱۸

شیشق^۷، پادشاه مصر، گریخت و تا زمان مرگ سلیمان در مصر ماند.
 ۴۱ بقیه اعمال سلیمان و هر آنچه کرد، و نیز حکمتش، آیا در کتاب اعمال^۸ سلیمان نوشته نشده است؟^{۴۲} زمانی که سلیمان بر تمام اسرائیل سلطنت کرد، چهل سال^{۴۳} بود. سلیمان با پدران خود خوابید، و در شهر داود، پدرش، دفن شد. رحبعام، پسر او، بر جایش سلطنت کرد.

به عمل آوری و فرایض و احکام مرا رعایت کنی، آن سان که خدمتگزارم داود کرد، من با تو خواهم بود و برایت خانه ای ماندگار^{۴۴} بنا خواهم کرد، آن سان که برای داود بنا کردم، و اسرائیل را به تو خواهم داد.^{۳۹} من اعقاب داود را به سبب این خوار خواهم ساخت، اما نه برای همه روزها^{۴۵}.»
 ۴۰ سلیمان قصد کرد تا یربعام را به قتل برساند، اما یربعام رفت و به مصر، نزد

از انشقاق تا پایان مملکت اسرائیل

۱) رحبعام به شکیم رفت، زیرا در شکیم^۷ بود ۲-توا: ۱۰:۱ تا ۴:۱۱
 که تمام اسرائیل^۸ آمده بودند تا او را پادشاه سازند. ۳ با رحبعام اینچنین سخن گفتند: ۴ «پدرت یوغ ما را سخت ساخت، اما تو اکنون بندگی سخت پدرت را و یوغ سنگینی را که بر ما تحمیل کرده، سبک

شقاق سیاسی و مذهبی.

یربعام، پادشاه اسرائیل

۱۲

۲ پس چون یربعام پسر نباط از آن آگاهی یافت- او هنوز در مصر بود، در جایی که به دور از سلیمان پادشاه گریخته بود- یربعام از مصر باز آمد.^۹

t وعده در مورد سلسله ای ماندگار در همان قالبی بیان شده که برای داود (۲- سمو ۷: ۱۶) و برای صادوق کاهن (۱- سمو ۲: ۳۵) شده بود.

u نگارنده، احتمالاً تحت تأثیر انبیا، در اینجا این امید را ابراز می دارد که انشقاق مملکت امری موقتی باشد. ر.ک. اش ۱۳: ۱۴؛ ار ۳: ۱۸؛ ۲۳: ۵-۶؛ ۳۱: ۱؛ ۳۳: ۷؛ حزق ۳۷: ۲۲؛ هو ۲: ۲؛ میک ۲: ۱۲؛ زک ۹: ۱۰/۱۱
 v این پادشاه (در زبان مصری: «ششونق») که اهل لیبی بود، سلسله بیست و دوم را بنیان گذاشت (۹۵۰-۷۳۰ ق.م.). او از ۹۵۰ تا ۹۲۹ ق.م. سلطنت کرد و فلسطین را به تصرف در آورد (ر.ک. ۱۴: ۲۵-۲۶)، همان کاری که فراعنه مدت های مدیدی پیش از او کرده بودند و آن را تا اواسط سده شانزدهم ق.م. در اشغال خود داشتند.

w تحت اللفظی: «کتاب سخنان ایام». این طوماری بود که در آن، در طول زمان، تصمیمات و اقدامات پادشاهان اسرائیل و یهودا را ثبت می کردند (ر.ک. ۱۴: ۱۹، ۲۹؛ ۱۵: ۲۳؛ و غیره، که در آن فرمولی به همین سبک را مشاهده می کنیم). این اسناد اولیه بدبختانه مفقود شده اند و کتاب های پادشاهان و تواریخ فقط پژواکی از آن را به دست می دهند. نوشته هایی از این دست در همه ممالک خاور نزدیک باستان وجود داشت.

x او از حدود ۹۷۲ تا ۹۳۳ ق.م. سلطنت کرد.

y لشکیم که از ابتدای استقرار بنی اسرائیل در فلسطین، از اهمیت بسزایی برخوردار بود (ر.ک. یوشع ۱: ۲۴)، ظاهراً تا این دوره مرکز مذهبی مهمی باقی مانده بوده است.

z «تمام اسرائیل» باید در اینجا، مانند جاهای دیگر در این فصل (آیات ۱۶، ۱۸، ۲۰)، دلالت داشته باشد بر ده قبیله جدایی خواه که مملکت شمالی را تشکیل خواهند داد. وانگهی، این همان معنایی است که این اصطلاح قبلاً در ۲- سمو ۲: ۹؛ ۱: ۴؛ ۵: ۵ داشته است.

a قرائت عبری: «و او در مصر اقامت داشت»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی، وولگات، و ۲-توا: ۱۰: ۲/۱

من بزرگتر است از گرده های d پدرم! آری، پدرم یوغی سنگین بر شما نهاده، و من باز به یوغ شما خواهم افزود؛ پدرم شما را با تازیانه ها تأدیب می کرد، و من شما را با عقرب ها e تأدیب خواهم کرد.»

۱۲ روز سوم، تمامی قوم نزد رحبعام آمدند، مطابق آنچه که پادشاه به این مضمون گفته بود: «روز سوم بسوی من باز آیید.» ۱۳ پادشاه به سختی به قوم پاسخ گفت؛ او مشورتی را که مشایخ داده بودند، به کنار گذارد، ۱۴ و با ایشان مطابق مشورت جوانان سخن گفت، به این مضمون: «پدرم یوغ شما را سنگین ساخت، و من باز بر این یوغ خواهم افزود؛ پدرم شما را با تازیانه ها تأدیب کرد، و من شما را با عقرب ها تأدیب خواهم کرد.» ۱۵ بدینسان، پادشاه به قوم گوش نگرفت: این مداخلتی بود از جانب یهوه، تا سخنی را که یهوه به واسطه خدمت اخیای شیلونی به یربعام پسر نباط گفته بود، تحقق بخشد.

نسی ۴۷:۲۳

۱۶ چون تمام اسرائیل دید که پادشاه به ایشان گوش فرا نمی دهد، قوم به این مضمون به پادشاه پاسخ دادند:

«ما چه سهمی با داود داریم؟

ما را با پسر یسا میراثی نیست.

ای اسرائیل، به خیمه های خود

(بازگرد) f!

ساز و تو را خدمت خواهیم کرد.» ۵ به ایشان گفت: «برای مدت سه روز b بروید، سپس نزد من باز گردید.» قوم رفتند. ۶ رحبعام پادشاه از مشایخی که در حضور پدرش سلیمان، آن هنگام که زنده بود، می ایستادند، مشورت خواست؛ گفت: «برای پاسخ دادن به این قوم، چه مشورتی می دهید؟» ۷ ایشان به این مضمون با او سخن گفتند: «چنانچه امروز خدمتگزار c این قوم باشی، چنانچه ایشان را خدمت کنی و با بیان سخنان خیرخواهانه به ایشان پاسخ دهی، ایشان در تمامی روزها خدمتگزاران تو خواهند بود.»

۸ اما او مشورتی را که مشایخ به او داده بودند به کنار گذاشت، و از جوانانی که با او بزرگ شده بودند مشورت خواست، آنانی که در حضور او می ایستادند. ۹ به ایشان گفت: «مشورت می دهید که به این قوم چه پاسخی می دهم، (به قومی) که به من گفته اند: یوغی را که پدرت بر ما تحمیل کرده، سبک ساز؟» ۱۰ جوانانی که با او بزرگ شده بودند، به این مضمون به او پاسخ دادند: «این است آنچه که به این قوم خواهی گفت، (به قومی) که گفته اند: پدرت یوغ ما را سنگین ساخته، اما تو آن را برای ما سبک ساز - این است آن گونه که با ایشان سخن خواهی راند: انگشت کوچک

b یعنی «پس فردا».

c در اینجا این مفهوم را باز می یابیم که پادشاه برای خود سلطنت نمی کند، بلکه برای خیریت قوم و خدمت به ایشان (ر.ک. توضیح ۳:۵).

d گرده را جایگاه قدرت تلقی می کردند.

e منظور شلاق هایی است که به آن قلابهایی فلزی شبیه قلاب ماهگیری وصل بود.

f این فریاد شورش بود (ر.ک. ۲- سمو ۱:۲۰) و نه فریاد جنگ (ر.ک. توضیح ۸:۶۶). شهادت هایی کهن بیانگر این هستند که در اینجا، شاهد یکی از هجده موردی هستیم که در آنها «کاتبان» به خود اجازه داده اند متن عبری را تغییر دهند، متنی را که در اصل می گفت: «به خدایانت (بازگرد)» (در عبری، کافی است دو حرف را جابه جا کرد تا معنی این کلمه تغییر کند): کاتبان کوشیده اند چنین بقایایی از چندگانه پرستی را حذف کنند!

کلام یهوه به شمعیا، مرد خدا، به این مضمون فرا رسید: ^{۲۳} «به رحبعام پسر سلیمان، پادشاه یهودا، و نیز به تمام خاندان یهودا، به بنیامین، و به بقیه قوم بگو: ^{۲۴} چنین سخن می‌گوید یهوه: برای جنگ با برادرانتان، بنی اسرائیل، بر نخواهید آمد؛ هریک به خانه خود باز گردید، زیرا که این امر از جانب من واقع شده است.» ایشان به کلام یهوه گوش فرا دادند و مطابق کلام یهوه، راه بازگشت در پیش گرفتند.^m

^{۲۵} یربعام شکیم را در کوهستان افرایم مستحکم ساخت و در آنجا سکونت گزید. سپس از آنجا بیرون آمد و فنوئیل را مستحکم ساخت.ⁿ

^{۲۶} یربعام در دل خود گفت: «اکنون مملکت به خاندان داود بر خواهد گشت.

^{۲۷} اگر این قوم به خانه یهوه به اورشلیم برای انجام قربانی بر آید، دل این قوم به سرورش رحبعام، پادشاه یهودا بر خواهد گشت، و مردم مرا خواهند کشت.^o»
^{۲۸} پادشاه پس از دریافت مشورت، دو

اکنون، ای داود، برای خانه خود تدارک ببین!^g»

اسرائیل به خیمه‌های خود رفت.^{۱۷} اما بر بنی اسرائیلی که در شهرهای یهودا ساکن بودند^h، رحبعام بود که بر ایشان سلطنت می‌کرد.^{۱۸} رحبعام پادشاه، ادورام را که مسوول بیگاریⁱ بود فرستاد، اما تمامی اسرائیلیان او را با سنگها کوفتند، و او مرد. و رحبعام پادشاه خود را ناگزیر دید که برابر به خود بر آید تا به اورشلیم بگریزد.^{۱۹} اینچنین بود که اسرائیل نسبت به خاندان داود تا به امروز بی وفا شده است.^j
^{۲۰} پس چون تمام اسرائیل از بازگشت یربعام آگاهی یافت^k، فرستادند تا او را به مجمع فرا خوانند و او را بر تمام اسرائیل پادشاه ساختند؛ فقط قبیله یهودا بود که خاندان داود را پیروی کرد!^l

^{۲۱} رحبعام چون به اورشلیم رسید، تمامی خاندان یهودا و قبیله بنیامین را احضار کرد، یکصد و هشتاد هزار جنگاور نخبه، تا با خاندان اسرائیل بجنگد و سلطنت را به رحبعام پسر سلیمان باز گردانند.^{۲۲} اما

g قرائت یونانی، آرامی و سریانی: «خانه خودت را پرداخت کن».

h منظور اعضای قبایل جدایی خواه است که در قلمروی ساکن بودند که به رحبعام وفادار مانده بود.

i یکی از صاحب نظران معتقد است که رحبعام در اثر حماقت یا تحریک اطرافیان، مأموری را نزد شورشیان می‌فرستد که بیش از همه مورد نفرت بود.

j با توجه به این تذکر، می‌توان به این نتیجه رسید که تاریخ نگارش مجموعه این روایت، پیش از ویرانی مملکت سامره بوده است.

k ما بین این آیه و آیه ۳ و ۱۲ دربارهٔ دخالت یربعام کمی تفاوت وجود دارد.

l ر.ک. توضیح ۱۱: ۳۲

m مطابق ۱۴: ۳۰ و ۱۵: ۶، میان این دو مملکت فی الواقع جنگ رخ داد.

n به نظر می‌رسد که شکیم نخستین پایتخت مملکت شمالی بوده باشد، اما برای مدتی کوتاه. شهرهای ترصه و بعدها سامره بیشتر شناخته شده هستند. این تغییر دائمی پایتخت بازتابی است از بی ثباتی ای که مشخصه سلسله‌های مملکت شمالی است. استحکامات فنوئیل احتمالاً بنا بر ملاحظات سوق الجیشی ساخته شد.

o در متن عبری، این عبارت تکراری در خاتمه این جمله وجود دارد: «و مردم بسوی رحبعام، پادشاه یهودا باز خواهند آمد». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

مکان‌های بلندی را که ساخته بود برقرار نمود.^{۳۳} او به قربانگاهی که در بیت‌ئیل ساخته بود برآمد، روز پانزدهم از ماه هشتم، ماهی که از خودش ابداع کرده بود. او برای بنی اسرائیل عیدی برگزار کرد، و به قربانگاه برآمد تا بخور بسوزاند.^u

نبوت بر علیه بیت‌ئیل

۱۳ ^۱ و اینک یک مرد خدا به دستور یهوه از یهودا به بیت‌ئیل رسید، آن هنگام که یربعام نزدیک قربانگاه ایستاده بود تا بخور بسوزاند.^۲ او به دستور یهوه بر علیه قربانگاه فریاد زد و گفت: «ای قربانگاه! ای قربانگاه! چنین سخن می‌گویند یهوه: اینک برای خاندان داود پسری زاده خواهد شد به نام یوشیا؛^v او

گوساله طلایی ساخت و به قوم گفت: «به مدت کافی به اورشلیم برآمده‌اید! ای اسرائیل، اینک خدایان تو که تو را از سرزمین مصر بر آوردند^p،»^۹ او یکی از آنها را در بیت‌ئیل گذارد و دیگری را در دان قرار داد^q.^{۱۰} این موقعیتی برای گناه شد^r: قوم به مقابل یکی از آنها تا دان می‌رفتند^s! او خانه‌های مکان‌های بلند^t ساخت و مردمانی را که از میان قوم بر گرفته شده بودند و از بنی‌لاوی نبودند، کاهن ساخت.^{۳۲} یربعام در ماه هشتم، روز پانزدهم ماه، عیدی برگزار کرد، مانند عیدی که در یهودا وجود داشت، و به قربانگاه برآمد. همین کار را در بیت‌ئیل انجام داد و برای گوساله‌هایی که ساخته بود قربانی کرد، و در بیت‌ئیل کاهنان

خروج ۳۲:۸، ۴۷:۲۳
بنی ۲۳:۴۷

پید ۲۸:۱۹،
ع ۵:۵

p بر خلاف متن عبری و همه ترجمه‌های قدیمی، این عبارت را در واقع می‌توان این گونه ترجمه کرد: «اینک خدای تو، ای اسرائیل، که تو را از سرزمین مصر بر آورد.» باید توجه داشت که یربعام با استفاده از فرمول سنتی «بر آوردن از سرزمین مصر»، می‌خواهد به خدای یگانه‌ای که قوم را از بندگی رهایی داد، وفادار بماند. قصد او این نیست که مردم را به پرستش خدایان دیگر سوق دهد، بلکه می‌خواهد آنچه را که ایشان در اورشلیم جستجو می‌کردند، در همان محل به ایشان ارائه دهد. وانگهی، در خروج ۳۲:۱-۶ که بسیار مشابه این روایت است و در آنجا نیز بحث بر سر «خدایان» است، جشنی که در مقابل گوساله طلایی برگزار شد، «جشنی برای یهوه» نامیده شده است (آیه ۵). گوساله‌های طلایی فقط از زمان هوشع به بعد، مورد محکومیت واقع شده‌اند (ر.ک. توضیح هو ۱۳:۲). این احتمال هست که صیغه جمع که در اینجا به کار رفته، مانند خروج ۳۲:۱، ۴، ۸، ۱-۱۴:۹، ناشی از همین واکنش نبوتی باشد. در خصوص مفهوم گوساله‌های طلایی، ر.ک. توضیح خروج ۳۲:۴

q یربعام در نهایت کاردانی، دو پرستشگاهی را انتخاب می‌کند که از قبل شهرت داشتند (ر.ک. پید ۱۲:۸، ۲۸:۱۰-۲۲: داور ۱۷ و ۱۸؛ عا ۳:۱۴، ۷:۱۳).

r نگارنده کتاب‌های پادشاهان دائماً به این «گناه» یا به «طریق» یربعام اشاره می‌کند (نوزده بار)، گناه و طریقی که پادشاه اسرائیل قوم را به آن سوق داد (ر.ک. «مقدمه»).

s شاید منظور این باشد که قوم برای استقرار این گوساله، تا دان راهپیمایی کردند، نظیر آنچه که در ۲- سمو ۶:۱۳-۱۵ توصیف شده است.

t ر.ک. توضیح ۳:۲

u در تمام این بخش، نگارنده می‌کوشد نشان دهد که یربعام تا چه حد از احکام کتاب تثنیه نافرمانی می‌کند: برپایی مکان‌های بلند (تث ۱۲:۲)، جشنها و اعیادی که در جایی جز اورشلیم برگزار می‌شود (تث ۱۶:۵-۶، ۱۱)، غصب مقامات روحانی و مذهبی به دست اسرائیلیانی که به قبیله لاوی تعلق ندارند (تث ۱۸:۵)، و ابداع گاه شماری جدید.

v طبق باور یکی از صاحب نظران، اشاره به یوشیا، این پادشاه اصلاح گر، نبوتی است که بعد از این رویدادها انجام شده، مگر آنکه نام این پادشاه، توضیحی باشد که بعدها اضافه شده باشد.

من داخل خانه شو و خود را تقویت ده؛ سپس هدیه‌ای به تو خواهم داد.»^۸ مرد خدا به پادشاه گفت: «اگر نیمی از خانه‌ات را به من می‌دادی، نزد تو نمی‌آمدم. من در این مکان نانی نخواهم خورد و آبی نخواهم نوشید،^۹ زیرا به واسطه دستور یهوه چنین امری یافته‌ام: نانی نخواهی خورد و آبی نخواهی نوشید، و در بازگشت از راهی که برای رفتن در پیش گرفتی، نخواهی رفت.»^{۱۰} او از راه دیگری روانه شد، و در بازگشت از آن راهی نرفت که برای آمدن در پیش گرفته بود.

^{۱۱} باری، نبی سالخورده‌ای بود که در بیت تیل زندگی می‌کرد. پسرانش آمدند و هر آنچه را که در آن روز آن مرد خدا در بیت تیل انجام داده بود برای او بازگو کردند؛^{۱۲} سخنانی را که او به پادشاه گفته بود، آنها را نیز به پدر خود بازگو کردند.^{۱۳} پدرشان به ایشان گفت: «از کدام راه رفته است؟» و پسرانش راهی را که آن مرد خدا که از یهودا آمده بود، از آن رفته بود، به او نشان دادند.^{۱۴} او به پسران خود گفت: «الاع را برایم زین کنید.» ایشان الاع را برایش زین کردند و او بر آن سوار

کاهنان مکان‌های بلند را که بر تو بخور می‌سوزانند، بر تو ذبح خواهد کرد، و بر تو استخوانهای انسان را خواهد سوزانید.^{۱۵-۱۶} W «او در همان روز، نشانه‌ای داد و گفت: «این است نشانه آنکه یهوه سخن گفته است:

اینک قربانگاه شکافته خواهد شد و خاکستر چربی که بر آن است پخش خواهد شد.^X»

^۴ پس چون یربعام سخنی را که مرد خدا بر علیه قربانگاه بیت تیل فریاد می‌زد شنید، پادشاه دست خود را از روی قربانگاه جلو برد و گفت: «او را بگیرید!» اما دستی که بر علیه آن مرد جلو برده بود خشکید، و نتوانست آن را بسوی خود برگرداند؛^۵ قربانگاه شکافته شد و خاکستر چرب از قربانگاه پخش شد، مطابق نشانه‌ای که مرد خدا به دستور یهوه داده بود. ^۶ پادشاه لب به سخن گشود و به مرد خدا گفت: «خواهش می‌کنم روی یهوه، خدایت را آرام ساز تا دستم بسوی من برگردد.^Z» مرد خدا روی یهوه را آرام ساخت و دست پادشاه بسوی او برگشت و مانند قبل شد.^۷ پادشاه به آن مرد خدا گفت: «با

W این توضیح به معنی هتک حرمت کامل از قربانگاه است. ر.ک. ۲-پاد ۱۴:۲۳-۱۶/ متن عبری، به جای «خواهد سوزانید» آورده: «خواهند سوزانید». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت‌های آرامی، سریانی و وولگات.
X چربی قربانی آن بخشی بود که به طور خاص به خدا اختصاص داده می‌شد (لاو ۳:۱۶). این چربی اگر ریخته می‌شد، ناپاک می‌گردید، یعنی اینکه قربانی هر نوع ارزش و تأثیر خود را از دست می‌داد.
Y یعنی «خشم او را فرو نشان و نظر مساعد او را جلب کن» (ر.ک. خروج ۱۱:۳۲؛ ۱-سمو ۱۳:۱۲؛ ۲-پاد ۱۳:۴؛ ار ۱۹:۲۶ و غیره).

Z قرائت عبری: «برای من دعا کن تا دستم بسوی من برگردد». ما این عبارت اضافی را که حالتی توضیحی دارد، بر اساس ترجمه‌های قدیمی حذف کرده‌ایم.

a تحت اللفظی: «پسرش آمد و... بازگو کرد». ترجمه‌های قدیمی و دنباله روایت، افعال را در وجه جمع به کار برده‌اند و ما نیز برای انسجام مطلب، همین کار را کرده‌ایم.

b تحت اللفظی: «دیدند». ترجمه ما مبتنی است بر چندین ترجمه قدیمی.

خدا که از یهودا آمده بود فریاد زد: «چنین سخن می گوید یهوه^d: از آنجا که بر دستور^e یهوه طغیان کردی و امری را که یهوه، خدایت به تو امر کرده بود رعایت نکردی،^{۲۲} از آنجا که باز گشتی و نان خوردی و آب نوشیدی در آن مکانی که او در باره اش گفته بود: [در آنجا] نان مخور و [در آنجا] آب منوش - جنازه ات در مقبره پدرانت وارد نخواهد شد^f». ^{۲۳} باری، پس از آنکه نان خورد و آب نوشید، آن نبی الاغ را برای او زین کرد،^{۲۴} و وی از آنجا باز گشت و روانه شد. شبیری در راه به او بر خورد و او ^{۳۶:۲۰} را کشت. جنازه اش بر جاده گسترده ماند، و الاغ در کنار او ایستاده بود و شیر نیز در کنار جنازه ایستاده بود^g. ^{۲۵} و اینک رهگذران جنازه را دیدند که در کنار جاده گسترده شده و آن شیر را که در کنار جنازه ایستاده است، و ایشان به شهری که آن نبی سالخورده ساکن بود آمدند و به او گفتند. ^{۲۶} چون آن نبی که او را از راه منحرف ساخته بود، از این آگاهی یافت، گفت: «این آن مرد خدا است که بر دستور یهوه

شد. ^{۱۴} او در اثر قدم های آن مرد خدا رفت و او را زیر درخت سقزی نشسته یافت. به او گفت: «آیا تو آن مرد خدایی که از یهودا آمده است؟» گفت: «همانم.» ^{۱۵} آن دیگری به او گفت: «با من به خانه بیا تا چیزی بخوری.» ^{۱۶} گفت: «نمی توانم با تو بازگردم، و نه با تو داخل شوم. با تو در این مکان نانی نخواهم خورد و آبی نخواهم نوشید،^{۱۷} زیرا به دستور یهوه به من گفته شده: در آنجا نانی نخواهی خورد و آبی نخواهی نوشید، و در بازگشتت، از راهی که برای رفتن در پیش گرفتی، نخواهی رفت.» ^{۱۸} آن دیگری به او گفت: «من نیز مانند تو نبی هستم، و فرشته ای به دستور یهوه با من به این مضمون سخن گفته است: او را با خود به خانه ات باز آور تا نان بخورد و آب بنوشد؛ او به وی دروغ می گفت.^{۱۹} [آن مرد خدا] با وی باز گشت؛ در خانه اش نان خورد و آب نوشید. ^{۲۰} باری، چون ایشان بر سر سفره نشسته بودند، کلام یهوه بر آن نبی که او را باز آورده بود فرا رسید،^{۲۱} و وی بر آن مرد

c نبی سالخورده که به پرستشگاه بیت ئیل وابسته بود، می کوشید با این دروغ، آن را از لعنت هایی که بر علیه آن بیان شده بود، نجات دهد. در واقع، اگر نبی سالخورده می توانست «حرکت نبوتی» مرد خدا را متوقف سازد، این حرکت، مطابق اندیشه آن روزگار، می بایست خودبه خود تأثیر خود را از دست بدهد. اما «حرکت نبوتی» آن مرد خدا نه تنها شامل اعلام وحی می شد (آیه ۲)، بلکه شامل آمدن از یهودا و بازگشت بدون توقف به آنجا نیز می شد. لذا قطع کردن سفر آن مرد، در حکم باطل کردن حرکت او، و در عین حال، نبوت او می بود. اگر نبی سالخورده فکر می کرد که با باز آوردن آن مرد خدا به موفقیت رسیده، مداخلت خداوند به واسطه شیر نشان داد که خدا پیام آور خود را تأیید کرده و خودش بر تحقق وحی بر علیه بیت ئیل نظارت خواهد داشت.

d نبی سالخورده که کوشیده بود نقشه های خدا را باطل سازد، خودش مأمور می شود تا اعلام کند که خدا شرایط را تحت کنترل خود دارد.

e تحت اللفظی: «دهان». ر.ک. اش ۳۰:۲

f رسم بر خورداری از مقبره ای خانوادگی، مربوط به دورانی پیش از ورود اسرائیلیان به فلسطین می شود و بسیار مهم بود که نسل ها یکی پس از دیگری در آن دفن شوند. ر.ک. پید ۲۳:۴۹؛ ۳۰:۴۹-۲-پاد ۲۰:۲۲؛ اش ۱۹:۱۴؛ از ۱:۸-۲؛ نج ۲:۵۷
g این روایت می خواهد ثابت کند که وجود نبی وابسته به اطاعت مطلق از کلامی است که مستقیماً از خداوند دریافت داشته و هیچ پیامی، حتی از جانب یک «فرشته»، نمی تواند بر آن برتری داشته بیابد (ر.ک. غلا ۱:۸).

۳۳ پس از این واقعه، یربعام از رفتار بد خود بازگشت نکرد. او بار دیگر از مردمانی که از میان قوم بر گرفته شده بودند، ۳۱:۱۲ کاهنان مکان‌های بلند ساخت؛ هر که مایل بود، به دست او منصوب می‌شد^m و کاهن مکان‌های بلند می‌گردید. ۳۴ این رسم سبب گناه برای خاندان یربعام شد، و خرابی و نابودی او از روی زمین را به دنبال آورد.

اعلام مرگ پسر یربعام از سوی اخیا

۱۴^۱ در آن زمان، ایبا پسر یربعام بیمار شد. ۲ یربعام به زن خود گفت: «بر خیز! خواهش می‌کنم تغییر لباس بده تا ۱- سمو ۲۸:۸ ندانند که تو زن یربعام هستی، و به شیله خواهی رفت: در آنجا است که اخیا ی نبی سکونت دارد، همان کس که در باره من گفت که من بر این قوم سلطنت خواهم کردⁿ. ۳ با خود ده نان، شیرینی‌ها و یک کوزه عسل بر خواهی داشت، و نزد او داخل خواهی شد^o. او به تو اعلام خواهد کرد که بر این طفل چه باید واقع شود. ۴ زن یربعام چنین کرد: او روانه شد و به شیله

طغیان کرد: یهوه او را به شیر سپرد و شیر او را خرد کرده^h و کشته است، مطابق کلامی که یهوه به او گفته بود.» ۲۷ او به پسران خود گفت: «الغ را برایم زین کنید»، و ایشان آن را زین کردند. ۲۸ او روانه شد و جنازه‌اش را بر جاده گسترده دید، و الاغ و شیر را که در کنار جنازه ایستاده بودند؛ شیر جنازه را ندیده بود و الاغ را خرد نکرده بودⁱ. ۲۹ آن نبی جنازه مرد خدا را بلند کرد و آن را بر الاغ گذاشت و آن را به شهر آورد تا نوحه‌گری نماید و آن را دفن کند. ۳۰ او جنازه را در مقبره خود گذارد؛ و برای او نوحه‌گری کردند: «افسوس! برادر من!» ۳۱ باری، پس از دفن او، به پسران خود گفت: «چون بسیرم، مرا در مقبره‌ای که مرد خدا در آن دفن شده دفن خواهید کرد، و استخوانهایم را در کنار استخوانهای او قرار خواهید داد^k. ۳۲ زیرا کلامی که او به دستور یهوه بر علیه قربانگاه بیت ثیل و بر علیه تمامی خانه‌های مکان‌های بلند که در شهرهای سامره^l هستند، فریاد زد به یقین واقع خواهد شد.»

h منظور خرد کردن استخوانها می‌باشد. در خصوص «خرد کردن استخوانها»، ر.ک. اش ۱۳:۳۸
i این توضیح بر این نکته تأکید دارد که شیر به منظور رفع گرسنگی نبود که آن نبی را کشت، بلکه صرفاً به منظور اجرای خواست خدا. ر.ک. ۲- پاد ۱۷:۲۵

j این فرمولی بود آیینی برای نوحه‌گری و تشییع جنازه. ر.ک. ار ۲۲:۱۸؛ ۳۴:۵
k تحت اللفظی: «قرار دهید». به خاطر روایت مذکور در ۲- پاد ۱۶:۲۳-۱۸، ترجمه یونانی و ترجمه قدیمی لاتین چنین آورده‌اند: «در کنار استخوانهای او است که مرا قرار خواهید داد تا استخوانهای من با استخوانهای او نجات یابند».

l در اینجا یک ناهماهنگی تاریخی وجود دارد: فقط از دوره عمری به بعد بود که سامره ساخته شد و چنین نام گرفت و تبدیل به پایتخت مملکت شمالی گردید (یعنی نیم قرن بعد؛ ر.ک. ۲۴:۱۶). باز بعدها است که نام سامره، مانند اینجا، برای اشاره به مجموع ده قبیله جدا شده به کار خواهد رفت (حزق ۱۶:۴۶؛ هو ۱:۷).

m تحت اللفظی: «دست او را پر می‌کرد» (ر.ک. خروج ۲۸:۴۱؛ ۲۹:۹، ۲۹، ۳۳، ۳۵؛ اعد ۳:۳؛ داور ۱۷:۵، ۱۲).

n ر.ک. ۱۱-۲۹:۳۹
o امری عادی بود که برای نبی‌ای که از او مشورت می‌طلبیدند، هدیه‌ای ببرند (ر.ک. اعد ۷:۲۲؛ ۱- سمو ۷:۹-۸). هدایای این زن که بسیار محقر است، مطابق است با تغییر ظاهر زن پادشاه.

آوری، حال آنکه مرا به پشت سر خود انداختی! ^{۱۰} به همین سبب، اینک سیه روزی را بر خاندان یربعام خواهم آورد! ^{۱۱} هر آن کس را از خانواده یربعام که بر دیوار ادرار می‌کند، ^{۱۲} منقطع خواهم ساخت، آن کس را که برده است و آن کس را که آزاد است؛ در اسرائیل؛ و آخرین بقایای خاندان یربعام را خواهم رفت، آن سان که کثافات را می‌رو بند تا آنکه کاملاً از بین بروند. ^{۱۳} آن کس از خانواده یربعام که در شهر بمیرد، سگها او را خواهند خورد؛ و آن کس که در صحرا بمیرد، پرندگان آسمان او را خواهند خورد! ^{۱۴} زیرا یهوه سخن گفته است. ^{۱۵} اما تو، برخیز! به خانه ات برو؛ به محض اینکه پایهایت وارد شهر شوند، کودک خواهد مرد. ^{۱۶} تمام اسرائیل بر او نوحه‌گری خواهند کرد و او را دفن خواهند نمود؛ در واقع، او تنها کسی از خانواده یربعام است که در مقبره‌ای داخل خواهد شد، زیرا که تنها در او از خاندان یربعام، چیزی نیک برای یهوه، خدای اسرائیل یافت شده است. ^{۱۷} یهوه برای خود بر اسرائیل پادشاهی بر خواهد انگیخت که خاندان یربعام را از میان خواهد برد... ^{۱۸} و یهوه اسرائیل را

رفت و وارد خانه اخیبا شد. اما اخیبا دیگر نمی‌توانست ببیند، زیرا چشمانش در اثر پیری ثابت شده بود. ^{۱۹} اما یهوه به اخیبا هو گفته بود: «اینک زن یربعام می‌آید تا در باره پسرش با تو مشورت کند، ^{۲۰} زیرا که بیمار است؛ تو با او به فلان و فلان نحو سخن خواهی گفت. و چون وارد شود، خود را کس دیگری وانمود خواهد کرد.»

^{۲۱} پس چون اخیبا هو صدای قدم‌های او را شنید، آن هنگام که از ورودی عبور می‌کرد، گفت: «داخل شو، ای زن یربعام؛ چرا وانمود می‌کنی که کس دیگری هستی، حال آنکه برای تو پیامی سخت دارم؟ ^{۲۲} برو و به یربعام بگو: چنین سخن می‌گوید یهوه، خدای اسرائیل: من تو را از میان قوم بلند کردم و تو را همچون رئیس بر قوم خود اسرائیل برقرار ساختم ^{۲۳}؛ ^{۲۴} من مملکت خاندان داود را پاره کردم و آن را به تو دادم. اما تو مانند خدمتگزارم داود نبودی که احکام مرا رعایت کرد و با تمام دل خود به دنبال من رفت و فقط آنچه را که در نظر من راست است انجام داد؛ ^{۲۵} تو از تمام آنانی که پیش از تو بوده‌اند، بدتر عمل کردی؛ تو رفتی و خدایان دیگر و بت‌های فلز ذوب شده برای خود ساختی تا مرا به خشم

P یعنی وحی بطلبد.

Q این اصطلاحی است که در خصوص برقراری داود از دهان ناتان باز می‌یابیم (۲- سمو ۷:۸). در خصوص کلمه «رئیس»، ر.ک. توضیح ۱/۳۵

R در خصوص «آوردن سیه روزی»، ر.ک. ۲- یاد ۲۱/۱۲

S ر.ک. توضیح ۱- سمو ۲۵/۲۲

t تحت اللفظی: «بازداشته شده و رها شده»؛ ترجمه ما برگردانی است فرضی از اصطلاحی که معنای قضایی اولیه آن ناشناخته است.

u همین فرمول نبوتی در خصوص بعشا (۴:۱۶) و اخاب (۲۱:۲۱، ۲۴) به کار رفته است.

uu در انتهای این آیه، پنج کلمه غیر قابل درک به کار رفته است.

رُحْبَعَام، پادشاه یهودا

۲^۱ رُحْبَعَام پسر سلیمان بر یهودا سلطنت ۲-تو ۱۲:۱۳-۱۴ کرد. رُحْبَعَام به هنگام جلوسش، چهل و یک ساله بود، و هفده سال^z در اورشلیم سلطنت کرد، در شهری که یهوه از میان تمامی قبیله های اسرائیل برگزیده بود تا نام خود را در آن بگذارد^a. مادرش نَعْمَه عمونی نام داشت. ۲۲ یهودا^b آنچه را که در نظر یهوه بد است^c انجام داد، و با گناهای که مرتکب شد، حسادت او را تحریک کرد، بیش از آنچه که پدرانش با تمام گناهایی که مرتکب شده بودند، کرده بودند. ۲۳ ایشان نیز مکان های بلند^d، ستونهای سنگی و تیرهای چوبی مقدس^e، ار ۲:۲:۲؛ ۲:۱۷:۶:۳ بر هر تپه ای بلند و زیر هر درخت سبزی ساختند. ۲۴ حتی روسپیهای مذهبی در سرزمین وجود داشت. مردم مطابق تمام مکروهات ملت هایی رفتار می کردند که یهوه از مقابل بنی اسرائیل خلع ید کرده بود^f.

۲۵ باری، در سال پنجم رُحْبَعَام پادشاه، ۲-تو ۱۲:۱۱-۱۲ شیشق، پادشاه مصر، بر علیه اورشلیم بر

همچون نی ای که در آب می لرزد خواهد زد؛ او اسرائیل را از روی این زمین نیکو که به پدرانش داده بر خواهد کند، و ایشان را در آنسوی رود^v پراکنده خواهد ساخت، زیرا تیرهای چوبی مقدس خود را ساخته و یهوه را به خشم آورده اند. ۱۶ او اسرائیل را به سبب گناهایی که یربعام مرتکب شده و اسرائیل را به ارتکاب آنها وا داشته، تسلیم خواهد کرد.»

۱۷ زن یربعام روانه شد و رفت و به ترصه^w آمد. چون از آستانه خانه خود عبور می کرد، کودک مرد. ۱۸ او را دفن کردند و تمام اسرائیل بر او نوحه گری نمودند، مطابق کلامی که یهوه به واسطه خدمت خدمتگزارش، اخیاهوی نبی، گفته بود.

۱۹ بقیه اعمال یربعام، اینکه چگونه جنگ کرد و چگونه سلطنت نمود، اینک این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته شده است^x. ۲۰ زمانی که یربعام سلطنت کرد، بیست و دو سال بود^y؛ سپس او با پدران خود خوابید. پسرش ناداب بر جایش سلطنت کرد.

v منظور رود فرات است. در اینجا به تبعید به آشور اشاره شده است.

w «ترصه» که قبلاً شهر سلطنتی کنعانی بود، تا دوره عمری پایتخت مملکت شمالی بود (ر.ک. ۱۶:۲۴).

x این فرمول، با اندکی تفاوت، همچون بندگردان، در پایان شرح سلطنت هر یک از پادشاهان یهودا و اسرائیل تکرار می شود.

y او از ۹۳۳ تا ۹۱۱ ق.م. سلطنت کرد.

z او از ۹۳۳ تا ۹۱۶ ق.م. سلطنت کرد.

a این یک یادآوری است در خصوص جایگاه ممتاز اورشلیم در مقایسه با پرستشگاههای شقاق گرای اسرائیل. ر.ک. تث ۱۲:۵،

۱۱:۱۴:۲۴-۱-پاد ۱۶:۸:۱۱:۳۶؛ و ار ۳:۱۷

b در نسخ خطی یونانی، به جای «یهودا»، «رُحْبَعَام» آمده است.

c این فرمولی است تنبیه ای که مکرراً در کتاب های پادشاهان به کار می رود.

d ر.ک. توضیح ۳:۲؛ و ۲-پاد ۱۶:۴:۱۷:۱۰:۱؛ ار ۲:۲۰

e مذهب کنعانی که بر پایه گردش فصول استوار بود، شامل آیینهای حاصل خیزی بود. روسپیگری در آن جایگاه نمادین مهمی

داشت؛ در میان کارکنان پرستشگاهها، «بردگان مقدسی» بودند- یعنی روسپیهایی از هر دو جنس (تث ۱۸:۲۳)- که در

خدمت مردان و زنانی بودند که به این پرستشگاهها مراجعه می کردند (ر.ک. ۱۵:۱۲:۲۲:۴۷-۲-پاد ۲۳:۷). این

«روسپیگری مذهبی» تهدیدی بود دائمی بر کاملیت و پاکی ایمان اسرائیل.

f این اصطلاحی است که وجه مشخصه سبک تنبیه ای می باشد (تث ۳۸:۴:۹-۲:۵-۱۸:۱۲).

مادرش را معکبه نام بود، [او] دختر ابیشالوم^۱ [بود].^۳ او خود را تسلیم همه گناہانی کرد که پدرش پیش از او مرتکب شده بود، و دلش با یهوه، خدایش، یکپارچه نبود، مانند دل پدرش داود^m.^۴ با این حال، یهوه، خدایش، به سبب داود، چراغیⁿ در اورشلیم به او داد و پسرانش را بعد از او نگاه داشت و اورشلیم را باقی گذارد. ^۵ زیرا داود آنچه را که در نظر یهوه درست بود انجام داده بود و در طول تمامی روزهای زندگی اش، هرگز از هیچ چیز از آنچه که او به وی امر کرده بود دور نشد، ۲- سمو ۱۱ جز در امر اوربای حتی.^۶

^۷ بقیه اعمال ابیام و هر آنچه که کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته شده است؟ میان ابیام و یربعام جنگ بود. ^۸ ابیام با پدران خود خوابید و او را در شهر داود دفن کردند. پسرش آسا بر جایش سلطنت کرد.

آسا، پادشاه یهودا

^۹ در سال بیستم یربعام، پادشاه اسرائیل، آسا همچون پادشاه یهودا سلطنت کرد.

آمد^g.^{۲۶} او خزانه های خانه یهوه و خزانه های خانه پادشاه را گرفت: همه را گرفت. چون همه سپرهای طلائی^h را که سلیمان ساخته بود گرفته بود، ^{۲۷} رحبعام پادشاه به جای آنها، سپرهای مفرغی ساخت، و آنها را به رؤسای دوندگانی سپرد که ورودی خانه پادشاه را محافظت می کردند. ^{۲۸} و هر بار که پادشاه به خانه یهوه می رفت، دوندگان آنها را بر می داشتند؛ سپس آنها را به تالار دوندگان باز می آوردند.

^{۲۹} بقیه اعمال رحبعام و هر آنچه کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته شده است؟ ^{۳۰} میان رحبعام و یربعام در تمامی روزها جنگ بود. ^{۳۱} رحبعام با پدران خود خوابید، و با پدرانش در شهر داود دفن شد. مادرش نعمه عمونی نام داشت. پسرش ابیام^j بر جایش سلطنت کرد.

ابیام، پادشاه یهودا

۱۵ در سال هجدهم یربعام پادشاه پسر نباط، ابیام بر یهودا پادشاه شد. ^۲ او سه سال در اورشلیم سلطنت کرد^k.

g پس از بروز شقاق در مملکت قدیمی سلیمان، مصر از ناتوانی رحبعام سود می جوید تا به او حمله کند؛ در ضمن، مصر می توانست بر کمک یربعام در شمال حساب کند (۴۰:۱۱). تاریخ این رویداد را نمی توان با قطعیت تعیین کرد. در خصوص شیشق، ر.ک. توضیح ۱۱/۴۰.

h ر.ک. ۱۶:۱۷؛ این حمله شیشق به تصرف اورشلیم منجر نشد، اما فرعون رحبعام را مجبور ساخت تا خراج سنگینی بپردازد.

i ر.ک. ۲۴:۱۲ و توضیح.

j چندین نسخه خطی، «ابیام» قرائت می کنند که املائی متداول این نام در کتاب تواریخ است.

k او از ۹۱۵ تا ۹۱۳ ق.م. سلطنت کرد.

l این املائی دیگری از نام «ابشالوم» است. اما نمی دانیم که آیا منظور همان ابشالوم پسر داود است یا نه. ر.ک. ۲- سمو ۳: ۳۷.

m داود «پدر» تمام آنانی نامیده شده که پس از او بر تخت سلطنت اورشلیم تکیه زدند.

n ر.ک. توضیح ۱۱/۳۶.

o همراه با چند نسخه خطی یونانی، آیه ۶ را که تکرار ۳۰:۱۴ می باشد، حذف کرده ایم.

را که در نظر یهوه بد است انجام داد، و راه پدرش و گناه او را دنبال کرد، که به واسطه آن اسرائیل را به گناه کشانده بود. ^{۲۷}بعشا^e پسر اخیا از خاندان یساکار بر علیه او توطئه کرد و بعشا او را در جبتون شکست داد که متعلق به فلسطینیان بود، آن هنگام که ناداب و تمام اسرائیل جبتون^d را در محاصره داشتند. ^{۲۸}بعشا او را در سال سوم آسا، پادشاه یهودا، به قتل رسانید و بر جایش سلطنت کرد.^e ^{۲۹}پس چون او پادشاه شد، تمام خاندان یربعام را در هم کوفت؛ از آنچه دم حیات دارد^f، چیزی برای یربعام باقی نگذارد؛ او آن را قلع و قمع کرد، مطابق کلامی که یهوه به واسطه خدمت خدمتگزارش اخیا^e شیلونی گفته بود.^g ^{۳۰}برای گناهیانی که یربعام مرتکب شده بود و اسرائیل را به ارتکاب وا داشته بود، و بدینسان خشم یهوه، خدای اسرائیل را تحریک کرده بود.

^{۳۱}بقیه اعمال ناداب و تمام آنچه که کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟^{۳۲}

شهرهای اسرائیل فرستاد. او عیون، دان، ابل-بیت-معکه، تمام کنروت^z، با تمام سرزمین نفتالی را زد. ^{۳۱}پس چون بعشا از این آگاهی یافت، از مستحکم کردن رامه باز ایستاد و به ترصه باز گشت.^a ^{۳۲}آسا پادشاه جمیع یهوداییان را بدون استثنا احضار کرد. مردم سنگها و چوبی را که بعشا با آنها رامه را مستحکم می ساخت آوردند و آسا پادشاه با آنها جیع بنیامین و مصفه را مستحکم ساخت.

^{۳۳}بقیه همه اعمال آسا و تمامی دلیری او، و نیز هر چه کرد و شهرهایی که بنا نمود، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟ اما در زمان کهنسالی اش، پایهایش بیمار شد. ^{۳۴}آسا با پدران خود خوابید، و در شهر پدرش داود دفن شد. پسرش یهوشافاط در جایش سلطنت کرد.

ناداب، پادشاه اسرائیل

^{۲۵}ناداب پسر یربعام در سال دوم آسا، پادشاه یهودا، بر اسرائیل پادشاه شد، و دو سال بر اسرائیل سلطنت کرد.^b ^{۲۶}او آنچه

Z این مناطق در منتهای شبه شمال مملکت بعشا قرار داشت و از مرز ارامیان چندان دور نبود. در خصوص «کنروت»، ر.ک. توضیح یوشع ۳/۱۲

a قرائت عبری: «در ترصه باقی ماند»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی و وولگات که امری محتمل به نظر می رسد.

b او از ۹۱۱ تا ۹۱۰ ق.م. سلطنت کرد.

c این همان «بعشا» است که در آیات ۱۶-۲۲ به او اشاره شده است.

d فلسطینیان حتی پس از تار و مار شدن به دست داود (۲-سمو ۵:۱۷-۲۵)، برای قرن ها تهدیدی برای اسرائیلیان به شمار می رفتند، و جبتون چندین بار میان ایشان دست به دست شد. این شهر احتمالاً در غرب جازر، در دشت ساحلی قرار داشت.

e مملکت اسرائیل به همین شکل، فرمانروایی نه سلسله مختلف را بر خود خواهد دید که دوره برخی بسیار کوتاه بود؛ در واقع چهار سلسله از این میان، فقط دارای یک پادشاه بودند. اما در مملکت یهودا، تمامی پادشاهان متعلق به سلسله واحد داود بودند.

f در خصوص این نوع قتل عام، ر.ک. توضیح ۲۱/۱

g ر.ک. ۱۴:۱۰، ۱۴/

بعشا، پادشاه اسرائیل

۳۳ در سال سوم آسا، پادشاه اسرائیل، بعشا پسر اخیابا بر اسرائیل در ترصه، به مدت بیست و چهار سال پادشاه شد.^h ۳۴ او آنچه را که در نظر یهوه بد است انجام داد، و راه بیرعام و گناه او را دنبال کرد که به واسطه آن اسرائیل را به گناه کشانده بود.ⁱ

۱۶

۱ کلام یهوه بر ییهو^j پسر حنانی به این مضمون بر علیه بعشا فرا رسید: ۲ «آن هنگام که تو را از غبار بلند کردم و تو را رئیس قوم خود اسرائیل مقرر داشتم^k، تو راه بیرعام را دنبال کردی، و قوم من اسرائیل را به گناه کشانیدی تا مرا با گناهانشان به خشم آوری.^۳ بنابراین، من آخرین بقایای بعشا و خاندانش را خواهم رفت، و خاندان تو را مانند خاندان بیرعام پسر نباط خواهم گرداند. ۴ آن کس از خانواده بعشا که در شهر بمیرد^l، سگها او را خواهند خورد، و آن کس که در صحرا بمیرد، پرندگان آسمان او را خواهند خورد.» ۵ بقیه اعمال بعشا، و آنچه که کرد، و نیز دلیری اش، آیا این بر کتاب تواریخ

پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟^۶ بعشا با پدران خود خوابید و در ترصه دفن شد. پسرش ایله به جای او سلطنت کرد.^۷ افزون بر این، به واسطه خدمت ییهوی نبی پسر حنانی، کلام یهوه به بعشا و خاندانش فرا رسید، به سبب تمامی شرارتی که او در نظر یهوه انجام داده بود تا او را با کار دستانش به خشم آورد و همچون خاندان بیرعام گردد، و نیز به این سبب که این خاندان را کشته بود.^m

ایله، پادشاه اسرائیل

۸ در سال بیست و ششم آسا، پادشاه یهودا، ایله پسر بعشا در ترصه برای دو سال بر اسرائیل پادشاه شد.ⁿ ۹ زمّری، خدمتگزار او که فرمانده نیمی از ارا به ها بود، بر علیه او توطئه چید. آن هنگام که او در ترصه در خانه ارضّا، رئیس کاخ ترصه، تا سر حد مستی می نوشید،^{۱۰} زمّری داخل شد و او را زد و کشت، در سال بیست و هفتم آسا، پادشاه یهودا، و در جای او سلطنت کرد.^{۱۱} به مجرد اینکه پادشاه شد و بر تخت سلطنت او نشست، تمامی خاندان بعشا را کشت، و برایش نه کسی را که بر

h او از ۹۱۰ تا ۸۸۷ ق.م. سلطنت کرد.

i ر.ک. ۲۸:۱۱، ۱۵:۲۶

j این ییهو را نباید با پادشاهی به همین نام اشتباه گرفت (ر.ک. ۲-۹-۱۰). اما شاید این همان کسی باشد که به عنوان رؤیت کننده در ۲-توا ۱۹: ظاهر می شود و یهوشافاط را مخاطب قرار می دهد.

k ر.ک. توضیح ۱۴:۷

l تحت اللفظی: «شخص مرده در بعشا». ر.ک. توضیح ۱۴:۱۱

m آیه ۷ اضافه ای است که برای عقوبت بعشا دلیل جدیدی ارائه می دهد، یعنی قتل عام تمام خاندان پادشاه پیشینش. این نگرش شاید ناشی از تأثیر هوشع نبی باشد (ر.ک. توضیح هو ۴:۱)، در خصوص تغییری مشابه در سلسله سلطنتی که با خشونت انجام شد.

n او از سال ۸۸۷ تا ۸۸۶ ق.م. سلطنت کرد.

آمدند و ترصه را به محاصره در آوردند. ^{۱۸} پس چون زمري دید که شهر گرفته شده، وارد برج مستحکم خانه پادشاه شد، و خانه پادشاه را به آتش بر خود سوزانید و مرد. ^{۱۹} این از برای گناهی بود که مرتکب شده بود و آنچه را که بد است در نظر یهوه انجام داده بود، و راه یربعام و گناهی را که او با به گناه کشاندن اسرائیل مرتکب شده بود، دنبال کرده بود.

^{۲۰} بقیه اعمال زمري و توطئه ای که چیده بود، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟

^{۲۱} آنگاه قوم اسرائیل به دو نیم تقسیم شد: نیمی از قوم تبنی پسر جینت را دنبال کردند تا او را پادشاه بسازند؛ نیم دیگر عمری را دنبال کردند. ^{۲۲} اما جناح عمری بر جناح تبنی پسر جینت چیره شد؛ تبنی مرد و عمری پادشاه شد.^S

عمری، پادشاه اسرائیل

^{۲۳} در سال سی و یکم آسا، پادشاه یهودا، عمری برای دوازده سال بر اسرائیل پادشاه شد.^t او شش سال در ترصه سلطنت کرد، ^{۲۴} سپس کوه سامره را در ازای دو وزنه نقره

دیوار ادرار می کند^o باقی گذاشت، نه خویشان نزدیکش را، و نه دوستانش^p را. ^{۱۲} زمري تمامی خاندان بعشا را نابود کرد، مطابق کلامی که یهوه بر علیه بعشا به واسطه خدمت ییهوی نبی گفته بود، ^{۱۳} برای همه گناهانی که بعشا و پسرش ایله مرتکب شده بودند و اسرائیل را مرتکب ساخته بودند و یهوه، خدای اسرائیل را با «بطلت های» خود به خشم آورده بودند.

^{۱۴} بقیه اعمال ایله و هر آنچه که کرد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟

زمري، پادشاه اسرائیل

^{۱۵} در سال بیست و هفتم آسا، پادشاه یهودا، زمري در ترصه برای هفت روز پادشاه شد.^q لشکر در آن زمان بر علیه جبتون^r که از آن فلسطینیان بود، اردو زده بود. ^{۱۶} چون لشکری که اردو زده بود، این خبر را شنید: «زمري توطئه کرده و حتی پادشاه را کشته است!»، تمامی اسرائیل، عمری، رئیس لشکر را در همان روز بر اسرائیل پادشاه ساخت، در اردوگاه. ^{۱۷} عمری و تمام اسرائیل با او از جبتون بر

o. ر. ک. توضیح ۱۰:۱۴ و توضیح ۱- سمو ۲۵:۲۲

p. ر. ک. توضیح خروج ۶:۶؛ اعد ۱۲:۳۵؛ ایوب ۲۵:۱۹؛ روت ۲:۲۰

q. او در سال ۸۸۶ ق. م. سلطنت کرد.

r. ر. ک. توضیح ۱۵:۲۷

s. در خصوص این شقاق کم اهمیت که در خود مملکت شمالی بروز کرد، اطلاع دیگری در دست نداریم. نگارنده که نظر چندان مساعدی در باره عمری ندارد، از سخن گفتن در باره او که احتمالاً کنعانی تبار است و نه اسرائیلی، اجتناب می کند. آنچه که برای نگارنده مهم است، بی تفاوتی این پادشاه نسبت به خدای اسرائیل است، نه عظمت تاریخی او. با این حال، باید توجه داشت که عمری پادشاهی بزرگ و بنیانگذار سلسله ای کوتاه مدت اما نیرومند بود که از سال ۸۸۶ تا ۸۴۱ ق. م. حکومت کرد.

t. او از سال ۸۸۶ تا ۸۷۵ ق. م. سلطنت کرد.

شد، و اخاب پسر عمری در سامره به مدت بیست و دو سال سلطنت کرد^۷. اخاب پسر عمری آنچه را که در نظر یهوه بد است انجام داد، بیش از همه آنانی که پیش از او بودند.^{۳۱} برای او خیلی کم بود که خود را تسلیم همه گناهان یربعام پسر نبط سازد؛ او ایزابل دختر ائبل^{۳۲}، پادشاه صیدونیان را به زنی گرفت، سپس رفت و بعل را خدمت کرد و در برابر او سجده نمود.^{۳۳} او قربانگاهی برای بعل در خانه بعل که در سامره ساخت، بر پا کرد.^{۳۴} همچنین اخاب تیر چوبی مقدس^{۳۵} را ساخت، و اخاب برای به خشم آوردن یهوه، خدای اسرائیل، از جمیع پادشاهان اسرائیل که پیش از او آمده بودند، فراتر رفت.^{۳۶} در ایام او، حیثیل اهل بیت ئیل اریحا^{۳۷} را بازسازی کرد؛ او به بهای ابیرام، نخست زاده خود بنیانهای آن را نهاد^{۳۸}، و به بهای سجویب، پسر کوچکتر خود، دروازه هایش را بر پا کرد،

از سامر خرید؛ او بر کوه بنایی ساخت، و به شهری که ساخته بود، نام سامره^{۳۹} را داد، بر اساس نام سامر، مالک کوه.^{۴۰} عمری آنچه را که در نظر یهوه بد است انجام داد؛ او حتی از همه پیشینیان خود بدتر کرد.^{۴۱} او در همه امور، راه یربعام پسر نبط و گناهان او را دنبال کرد که به واسطه آنها اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود و یهوه، خدای اسرائیل را با «بطالت های» خود به خشم آورده بود.

^{۴۲} بقیه اعمال عمری، و آنچه که کرد، و نیز شجاعتی که به کار برد، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده است؟^{۴۳} عمری با پدران خود خوابید و در سامره دفن شد. پسرش اخاب به جای او سلطنت کرد.

احاب، پادشاه اسرائیل

^{۴۴} اخاب پسر عمری در سال سی و هشتم آسا، پادشاه یهودا، بر اسرائیل پادشاه

ii یکی از نشانه های قدرت عمری این است که سامره را به شکلی مستحکم بنا کرد (حدود سال ۸۸۰ ق.م.)، و توانست آن را همچون پایتخت قطعی مملکت اسرائیل برقرار دارد. تسطیح این محوطه در زمان اخاب پسر عمری (۳۲:۱۶) و یربعام دوم (۲-۲) یاد ۱۴:۲۳) ادامه یافت. اما عظمت سیاسی این شهر نتوانست انبیاپی را که تکبر سامره و بت پرستی آن را محکوم می کردند، بفریبد (عا ۱:۴؛ هو ۸:۵؛ میک ۵:۱؛ اش ۲۸:۱). سامره در رقابت خود با دمشق، از فراز و نشیبهایی عبور کرد (۲-۲) یاد ۶:۲۴-۲۵)، اما سرانجام تحت محاصره ای طولانی قرار گرفت و در سال ۷۲۲ ق.م. به دست آشوریان تصرف شد (۲-۲) یاد ۱۷:۵-۶). ایشان آن را مرکز ایالت ساختند، و پارسها نیز همین سیاست را دنبال کردند (ر.ک. عز ۴:۱۰؛ نج ۳:۳۴). شهر در دوره یونانیان، و خصوصاً در دوره امپراطوری روم، بار دیگر به رونق رسید. امروزه از این شهر فقط خرابه هایی و دهکده ای به نام سیاستیه باقی مانده است.

v او از سال ۸۷۵ تا ۸۵۳ ق.م. سلطنت کرد.

w «ائبل» یعنی «بعل با او».

x اخاب نه تنها نسبت به خدای اسرائیل بی وفا است، بلکه بعد از ازدواج با یک زن صیدونی بت پرست، شهر را مرکز بت پرستی می سازد (ر.ک. ۷:۱۱-۸).

y ر.ک. توضیح ۱۵:۱۳

z اریحا قرن ها بود که دیگر همچون شهری حصاردار وجود نداشت، اما محل آن همیشه مسکونی بود. این بازسازی شهر احتمالاً با این هدف صورت گرفت که از مرزهای شرقی فلسطین در مقابل حملات موآبی ها محافظت به عمل آید.

a در عبری، این اصطلاح چندان روشن نیست. اغلب تصور بر این بوده که حیثیل فرزندان خود را قربانی کرده و ایشان را زیر بنیانهای حصار و دروازه های اریحا دفن کرده است؛ اما چنین رسمی قطعاً در کنعان مشاهده نشده است؛ همچنین می توان

مطابق کلامی که یهوه به واسطه خدمت یوشع پسر نون گفته بود.

ایللیا در کریت و صرفه در زمان خشکسالی بزرگ

۱۷ ^۱ ایللیای تشبی، از تشبه در جلعاد، به اخاب گفت: «به حیات یهوه، خدای اسرائیل، که در حضور او ایستاده‌ام! در این سالها نه شبنم خواهد بود و نه باران، مگر به سخن من^b!» ^۲ کلام یهوه به این مضمون بر او فرا رسید: ^۳ «از اینجا برو؛ بسوی مشرق حرکت خواهی کرد و خود را کنار نهر کریت که در شرق اردن واقع است، پنهان خواهی ساخت. ^۴ از نهر خواهی نوشید، و من به کلاغان^c امر کرده‌ام تا در آنجا روزی تو را تأمین کنند.» ^۵ او رفت و مطابق کلام یهوه عمل کرد: او رفت و کنار نهر کریت که در شرق اردن واقع است، مستقر شد. ^۶ کلاغان برای او بامدادان نان می‌آوردند و شامگاهان گوشت، و از نهر می نوشید.

بنی ۴۸:۱-۱۱

لو ۲۵:۲۶-۲۴

یع ۱۷:۵

مکا ۱۱:۶

^۷ باری، پس از گذشت مدت زمانی، نهر خشک شد، زیرا که در سرزمین بارانی نبود. ^۸ کلام یهوه به این مضمون بر او فرا رسید: ^۹ «حرکت کن و به صرفه^d برو که متعلق به صیدون است، و در آنجا مسکن خواهی گرفت: اینک در آنجا به بیوه زنی امر کرده‌ام تا روزی تو را تأمین کند.» ^{۱۰} او حرکت کرد و به صرفه رفت. چون به ورودی شهر می رسید، اینک در آنجا بیوه زنی بود که هیزم جمع می کرد. او وی را صدا زد و گفت: «خواهش می کنم کمی آب در ظرف برایم بگیر تا بنوشم.» ^{۱۱} چون وی می رفت تا آب بگیرد، او وی را صدا زد و گفت: «خواهش می کنم تکه ای نان در دستت بگیر.» ^{۱۲} وی گفت: «به حیات یهوه، خدایت! نان پخته^e ندارم؛ فقط مشتکی آرد در تاپو دارم و کمی روغن در خمره؛ اینک دو تکه هیزم جمع می کنم، سپس به خانه خواهیم رفت تا این را برای خود و برای پسرمان آماده سازم؛ آن را خواهیم خورد و بعد خواهیم مرد!» ^{۱۳} ایللیا

چنین تصور کرد که دو پسر حیثیل به مرگ طبیعی مردند، اما چون این مرگ در طول عملیات ساختمانی رخ داده، آن را همچون تحقق نبوت یوشع (یوشع ۶:۲۶) تلقی کرده اند.

b فقدان باران و شبنم پیش از آنکه عقوبتی برای بی دینی اسرائیل باشد، «نشانه‌ای» است از سوی خداوند بر این حقیقت که او است که باران لازم را برای گیاهان و حیات بشر ارزانی می‌دارد، و نه بعل (خدای باران و حاصل خیزی نزد کنعانیان). در فصل ۱۸، بر قدرت مطلق و تسلط خداوند بر پدیده‌های طبیعت تأکید گذاشته خواهد شد. نبوت‌های هوشع همین حقیقت را مورد تأیید قرار می‌دهند.

c برخی از مفسران این کلمه را با اندکی تغییر در حروف صدا دار، «به عرب‌ها» می‌خوانند؛ چنین فرضیه‌ای در راستای سایر بخشهای کتاب مقدس قرار می‌گیرد که بیانگر کمک بیگانگان به قوم خدا می‌باشند: پید ۴۲-۴۷؛ روت ۱:۱؛ سمو ۱:۲۷؛ ۱:۱-۱۷:۸-۹

d «صرفه» شهری بود فنیقی که امروز «صرفند» نامیده می‌شود و در نزدیکی ساحل مدیترانه، در ۱۵ کیلومتری جنوب صیدون واقع است. ر.ک. عو ۲۰؛ لو ۲۵:۴-۲۶/۲

e تحت اللفظی: «کلوچه‌ای ندارم». کلمه نان (آیه ۱۱) بسیار کلی است و دلالت دارد بر خوراک اولیه جماعتی کشاورز. «کلوچه» تصریح‌کننده روش متداول برای تهیه «نان» می‌باشد.

f بیوه زنان و یتیمان که از حضور رئیس خانواده در کنار خود محروم بودند، مظلومان جامعه آن روزگار را تشکیل می‌دادند (ر.ک. اش ۱:۲۳؛ ۱۰:۲). ایشان اغلب جز از طریق صدقات مردم نمی‌توانستند زندگی کنند، که این هم در دوره‌های قحطی بسیار کم می‌شد.

می‌سپاری تا مرا بمیراند؟^{۱۰} به حیات یهوه، خدایت! ملت و مملکتی نیست که اربابم برای یافتن تو نزد آنها نفرستاده باشد، و چون می‌گفتند: آنجا نیست، - او آن ملت و آن خانه را سوگند می‌داد که تو را نیافته‌اند.^{۱۱} و اکنون تو می‌گویی: اینک ایلیا!^{۱۲} - اما چون تو را ترک گویم، روح یهوه تو را خواهد برد^{۱۳} به جایی که نمی‌دانم؛ من برای آگاه ساختن اخاب خواهم رسید، و او تو را نخواهد یافت و مرا خواهد کشت. با این حال، خدمتگزارت از جوانی‌اش از یهوه می‌ترسد.^{۱۴} آیا سرورم را آگاه نساخته‌اند از آنچه انجام داده‌ام آن هنگام که ایزابل انبیای یهوه را می‌کشت، و اینکه چگونه یکصد نبی یهوه را پنجاه پنجاه در غارها پنهان کردم و نان و آب را برای ایشان تدارک دیدم؟^{۱۴} و اکنون تو می‌گویی: برو و به اربابت بگو: اینک ایلیا! - ولیکن او مرا خواهد کشت!^{۱۵} ایلیا گفت: «به حیات یهوه لشکرها که در حضورش ایستاده‌ام! همین امروز خود را به او نشان خواهم داد.»^{۱۶} عوبدیاهاو به ملاقات اخاب رفت و او را آگاه ساخت، و اخاب به ملاقات ایلیا رفت.^{۱۷} باری، اخاب به مجرد اینکه ایلیا را دید، به او گفت: «اینک تو، تو که بر

نشان بده و من باران را بر سطح زمین خواهم فرستاد.»^{۱۲} ایلیا روانه شد تا خود را به اخاب نشان دهد.

چون قحطی در سامره سخت می‌بود،^{۱۳} اخاب عوبدیاهاو، رئیس کاخ را فرا خواند - عوبدیاهاو از یهوه بسیار می‌ترسید،^{۱۴} و زمانی که ایزابل انبیای یهوه را از میان برده بود، عوبدیاهاو یکصد نبی را بر داشته بود و ایشان را پنجاه پنجاه، در غارها^m پنهان ساخته بود و نان و آب را برای ایشان تدارک دیده بود.^{۱۵} اخاب به عوبدیاهاو گفت: «بیا و سرزمین را ببیمایم، بسوی همه چشمه‌های آب و بسوی همه نهرهاⁿ؛ شاید علف بیابیم تا اسبان و قاطران را زنده نگاه داریم و نیازی نباشد احشام را کشتار کنیم.^o»^{۱۶} ایشان سرزمین را برای پیمودن میان خود تقسیم کردند: اخاب به تنهایی از یک راه رفت و عوبدیاهاو به تنهایی از راه دیگری رفت.

^{۱۷} باری، چون عوبدیاهاو در راه بود، اینک ایلیا به ملاقات او رفت. او چون وی را شناخت، بر صورت خود افتاد و گفت: «آیا خود تو هستی، سرورم ایلیا؟»^{۱۸} به او گفت: «خودم هستم. برو و به اربابت بگو: اینک ایلیا!»^{۱۹} آن دیگر گفت: «چه گناهی مرتکب شده‌ام که خدمتگزارت را به اخاب

m غار که در فلسطین بسیار است، اغلب به عنوان پناهگاه مورد استفاده قرار گرفته است (پید ۱۹:۳۰ - سمو ۲۲:۱؛ ۲۴:۳ و غیره).

n خشکسالی چنان سخت است که نمی‌توان علف را جز در مناطق پستی که احتمالاً کمی رطوبت را در خود نگاه داشته‌اند، یافت.

o باستان‌شناسان موفق به کشف بقایای اصطبل‌های سلطنتی اخاب در حاصور و مجدو شده‌اند. از آنجا که اینها کارآمدترین سلاح‌های جنگی مملکت بودند، جای تعجب نیست که می‌بینیم خود پادشاه و رئیس کاخ در چنین شرایط بحرانی، برای تأمین خوراک آنها دست به کار می‌شوند.

p ر.ک. توضیح ۱۷:۱۸

q کار روح یهوه بسیار متنوع است (داور ۳:۱۰؛ ۶:۳۴؛ ۱۱:۲۹؛ ۱۳:۲۵ و غیره). در اینجا باور بر این است که کار روح این بوده که ایلیا را به منظور رهایی از دست دشمنانش، از محلی به محلی دیگر ببرد (۲-پاد ۲:۱۶؛ ر.ک. اع ۸:۲۹، ۳۹).

آتش بر آن نگذارند. من آن گاو نر دیگر را آماده خواهم ساخت و آن را برهیزم قرار خواهم داد، اما بر آن آتش نخواهم گذارد.^{۲۴} شما نام خدای خود را خواهید خواند، و من نام یهوه را خواهم خواند: خدایی که با آتش پاسخ گوید، خدا او است.» تمامی قوم پاسخ داده، گفتند: «سخنی نیکو است.»

^{۲۵} ایلیا به انبیای بعل گفت: «گاو نری برای خود برگزینید و [آن را] شما اول آماده سازید، زیرا تعداد شما بیشتر است؛ سپس نام خدای خود را بخوانید، اما آتش مگذارید.»^{۲۶} ایشان گاو نر را گرفتند و آن را آماده ساختند، سپس از صبح تا ظهر نام بعل را خواندند و گفتند: «ای بعل، ما را پاسخ گو!» اما نه صدایی بود و نه پاسخی! و ایشان در کنار قربانگاهی که ساخته بودند، روی یک پا می رقصیدند.^{۲۷} چون ظهر شد، ایلیا ایشان را مسخره کرد و گفت: «با صدای بلند فریاد بزنید، زیرا که او یک خدا است. مشغول است، یا در

اسرائیل مصیبت وارد آورده ای!^۱»^{۱۸} [ایلیا] گفت: «این من نیستم که بر اسرائیل مصیبت وارد آورده ام؛ تو هستی و خاندان پدرت، زیرا شما یهوه را ترک کرده اید و تو به دنبال بعل ها رفته ای.^{۱۹} و اکنون بفرست تا تمام اسرائیل را نزد من بر کوه کرمل^۲ گرد آورند، با چهارصد و پنجاه نبی بعل و چهارصد نبی^۳ اشیره که بر سفره ایزابل خوراک می خورند.»

^{۲۰} آخاب همه بنی اسرائیل را فرا خواند و انبیا را بر کوه کرمل گرد آورد.^{۲۱} ایلیا بسوی تمامی قوم پیش رفت و گفت: «تا به کی از دو زانو می لنگید^۴؟ اگر یهوه خدا است، به دنبال او بروید؛ اگر بعل (خدا) است، به دنبال او بروید.» قوم کلمه ای به او پاسخ ندادند.^{۲۲} ایلیا به قوم گفت: «من به تنهایی همچون نبی یهوه باقی مانده ام، و انبیای بعل چهارصد و پنجاه تن می باشند.^{۲۳} باشد که به ما دو گاو نر بدهند؛ باشد که ایشان یکی را برای خود برگزینند و آن را تکه تکه کنند و برهیزم قرار دهند، اما

I برگرداندن کلمه ای که در اینجا در عبری به کار رفته دشوار است. آن را در پید ۳۴:۳۰؛ یوشع ۶:۱۸؛ ۷:۲۵ می یابیم. این کلمه به معنی موقعیت مذهبی ناهنجار و تحمل ناپذیری است که ناشی از عملی منحوس می باشد. آخاب ایلیا را متهم می سازد که با آوردن خشکسالی، اسرائیل را داخل چنین موقعیتی کرده است (۱:۱۷). ایلیا تصریح می کند که خود آخاب است که در اثر بت پرستی اش، باعث مصیبت اسرائیل شده است (آیه ۱۸).

S در خصوص «بعل»، ر. ک. توضیح داور ۲: ۱۳۷.

t «کرمل»، در نزدیکی فنیقیه، محل عبادت تمام مذاهبی بود که به دنبال هم در فلسطین ظاهر می شدند، خصوصاً مذهب بعل. «کرمل» همچنین نام خدای طوفان و باران بود، درست مانند بعل.

u اسرائیل تنها قوم دوران باستان نیست که نبی داشت. در میان ملت های همجوار نیز رؤیت کنندگان و غیب گویان خلسه جو و الهام یافته وجود داشتند، و خود نگارندگان کتاب مقدس آنان را «نبی» می خوانند.

v منظور ایلیا ظاهراً روشن است و می خواهد چنین چیزی بگوید: «میان یهوه و بعل یکی را انتخاب کنید، نه اینکه در آن واحد هم این و هم آن را بپرستید.» اما اصطلاحی که به کار می برد، چندان روشن نیست: از این رو، آن را به اشکال مختلف ترجمه کرده اند، نظیر این جملات: «تا به کی از یک پا به پای دیگر می رقصید؟»؛ یا: «تا به کی از دو پا می لنگید؟»؛ و یا: «تا به کی بر تقاطع راهها مردد بوده، جست می زنید؟» آیه ۲۶ حاکی از این است که ایلیا به «رقص آیینی» فنیقی اشاره می کند که به افتخار خدایان اجرا می شد.

بنا کرد؛ او در پیرامون قربانگاه، گودالی به گنجایش دو پیمانانه بذر درست کرد؛^{۳۳} هیزم را ترتیب داد و گاو نر را تکه تکه کرد و آن را بر هیزم نهاد.^{۳۴} گفت: «چهار سبورا از آب پر کنید و آنها را بر قربانی سوختنی و بر هیزم بریزید.»^c ایشان چنین کردند. گفت: «تکرار کنید»؛ ایشان تکرار کردند. گفت: «سه برابر کنید»؛ ایشان سه برابر کردند.^{۳۵} آب دور تا دور قربانگاه جاری شد، و او حتی گودال را از آب پر کرد.

^{۳۶} باری، در ساعتی که هدیه آردی بالا می رود، ایلیای نبی جلو رفت و گفت: «ای یهوه، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل، بادا که امروز بدانند که تو در اسرائیل خدا هستی، و اینکه من خدمتگزار تو می باشم d، و اینکه همه اینها را به حکم تو انجام داده ام.^{۳۷} مرا پاسخ ده، ای یهوه، مرا پاسخ

خلوت است، یا در سفر؛ شاید خوابیده باشد و بیدار خواهد شد^{۳۸}!» پس ایشان با صدای بلند فریاد زدند و مطابق رسم خود، با شمشیرها و سرنیزه ها، بر خود جراحات وارد ساختند، تا آن حد که خون بر ایشان جاری شد^{۳۹}. پس چون ظهر گذشت، ایشان تا آن ساعت که هدیه آردی بالا می رود^{۴۰}، خود را به هذیان نبوتی سپردند؛^{۴۱} اما نه صدایی بود، نه پاسخی، نه نشانه ای از توجه!

^{۳۰} ایلیا به جمیع قوم گفت: «بسوی من جلو آید»، و جمیع قوم بسوی او جلو رفتند. او قربانگاه یهوه را که ویران شده بود^a مرمت کرد.^{۳۱} ایلیا دوازده سنگ بر داشت، مطابق تعداد قبیله های بنی یعقوب^b که بر او کلام یهوه به این مضمون فرا رسیده بود: «نام تو اسرائیل خواهد بود»،^{۳۲} و با این سنگها قربانگاهی به نام یهوه

خروج ۳:۶؛
مت ۲۲:۳۲؛
ایات موازی

خروج ۲۴:۴؛
یوشع ۳:۴-۵

پید ۳۲:۲۹؛
۱۰:۳۵

W انتقاد کاملاً به جای ایلیا از یک سو متوجه روش بسیار انسانی ای است که مردم برای تجسم خدایان کنعانی به کار می بردند. از سوی دیگر نیز متوجه این واقعیت است که بعل (برخلاف یهوه که زنده و همیشه حاضر است و عمل می کند) همچون خدایی تصور می شد که در دوره هایی غایب بود، یا می خوابید، یا حتی برای لحظاتی می مرد. این نکات در متون اوگاریت منعکس می باشند.

X این کار که رسمی به منظور ماتم برای بعل است، در متون اوگاریت منعکس می باشد، به این ترتیب که خدای «ایل» به مناسبت مرگ بعل، «با فریادهای خود جنگل را به طنین می اندازد، گونه ها و چانه خود را پاره می کند، و مفصل های بازو (شانه) و سینه خود را مانند باغ شخم می زند. او پشت خود را پاره می کند (و آن را) همچون دره ای (شکل می دهد)، و صدای خود را بلند کرده، فریاد می زند...» (بر اساس متن گوردون ۶۷، ششم، ۱۸-۲۳).

Y تحت اللفظی: «نبوت کردند». ر.ک. توضیح آیه ۱۹ /

Z یعنی هدیه شامگاهی. ر.ک. ۲-۱۵:۱۶ و مز ۱۴۱:۲ /

a آن را اسرائیلیان هوادار مذهب بعل ویران کرده بودند.

b این عمل تداعی کننده دوازده ستون سنگی است که موسی بر پا داشته بود (خروج ۲۴:۴). با وجود تجزیه اسرائیل به دو مملکت، سنت مذهبی همواره این قوم را همچون اتحادی از دوازده قبیله تلقی کرده است: اش ۸:۱۴؛ ۱:۳۱، ۱۴:۱۶؛ ۱۴:۱۶ به بعد؛ حزق ۳۷:۱۶-۱۹ و غیره.

c پاشیدن آب احتمالاً به منظور تأکید بر قدرت خدا و ایمان ایلیا صورت گرفته است؛ همچنین شاید آیینی بود همچون نماد بارانی که منتظرش بودند.

d مداخلت الهی می بایست به خدمت ایلیا نیز مشروعیت ببخشد. ر.ک. خروج ۴:۵؛ اعد ۱۶:۲۸؛ یو ۱۲:۲۸-۳۰؛ ۱-قرن ۱-۴:۵-۱۰؛ ۲-قرن ۱۸۷:۱۰

«اینک ابری کوچک همچون کف دست انسان که از دریا بر می آید.» [ایلیا] گفت: «بر آبی و به اخاب بگو: ارابه خود را بیارا و فرود آ تا باران تو را متوقف نسازد^h». ^{۴۵} باری، ظرف چند لحظه، آسمان در اثر ابر و در اثر باد تاریک شد، و باران سختی بارید. اخاب بر ارابه خود بر آمد و بسوی یزرعیل روانه شد. ^{۴۶} دست یهوه بر ایلیا بود؛ او گرده های خود را بست و پیشاپیش اخاب تا حوالی یزرعیل دوید.

ایلیا در حوریب.

تعیین ایشع به جانشینی

۱۹ ^۱ اخاب ایزابل را از تمام آنچه ایلیا کرده بود و اینکه چگونه تمامی انبیا را به شمشیر کشته بود، آگاه ساخت. ^{۴۰:۱۸} ^۲ ایزابل پیکی برای ایلیا فرستاد تا بگوید: «بادا که خدایان^k اینچنین و حتی بدتر از این به من بکنند چنانچه فردا در همین ساعت، با زندگی تو همچون زندگی یکی از آنان نکنم!» ^۳ او بیمناک شد^l و روانه گردید و رفت تا زندگی خود را نجات دهد^m.

ده تا این قوم بدانند^e که این تو، یهوه هستی که خدا می باشد، و این تو هستی که دل ایشان را به عقب باز گردانده ای!» ^{۳۸} آنگاه آتش یهوه فرو افتاد و قربانی سوختنی، هیزم، سنگها و زمین را درید، و آبی را که در گودال بود سر کشید. ^{۳۹} با دیدن این، تمام قوم بر روی صورت خود افتادند و گفتند: «یهوه خدا است! یهوه خدا است!» ^{۴۰} ایلیا به ایشان گفت: «انبیای بعل را بگیرید؛ هیچیک از ایشان نگریند!»: ایشان را گرفتند. ایلیا آنان را به نهر قیشون فرود آورد و در آنجا ایشان را سر برید.

^{۴۱} ایلیا به اخاب گفت: «بر آبی و بخور و بنوش^f، زیرا غرش باران را می شنوم^g». ^{۴۲} اخاب برای خوردن و برای نوشیدن بر آمد. اما ایلیا بسوی قله کرمل بر آمد، و بسوی زمین خم شد و صورت خود را میان دو زانوی خود گذاشت. ^{۴۳} او به خدمتگزار خود گفت: «بر آبی و بسوی دریا نگاه کن.» وی بر آمد و نگریست و گفت: «چیزی نیست.» [ایلیا] گفت: «هفت مرتبه بر گرد.» ^{۴۴} باری، در مرتبه هفتم گفت:

e در زبان عبری، «دانستن» بر چیزی فراتر از شناخت عقلانی دلالت دارد؛ در اینجا، می توان آن را «تجربه کردن» یا «متقاعد شدن» یا «باور کردن» ترجمه کرد. رویداد کرمل در واقع به منزله آزمایشی بود بر سر ایمان اسرائیل. ر.ک. آیه ۲۱ / **f** این احتمالاً اشاره ای است به خوراکی که به دنبال مراسم قربانی خورده می شد.

g ایلیا در آتش یهوه، پیشاپیش نوید باران را می شنود.

h بارانهای اولیه با بیزی می توانند بی نهایت شدید باشند و رفت و آمد را مختل سازند.

i این اصطلاح دلالت دارد بر مداخلت ناگهانی خدا در زندگی یک نبی برای وا داشتن او به سخن گفتن و عمل کردن به نام او. در اینجا خدا به ایلیا نیرویی می بخشد تا ۲۷ کیلومتر مسافت بین کرمل و یزرعیل را بدون توقف بپیماید. ر.ک. ۲-پاد ۱۵:۳:۱ حرق ۳:۱ و ۲۲:۳ و غیره.

j قرائت عبری: «اخاب با ایزابل از هر آنچه که ایلیا کرده بود، و از تمامی آنانی که وی با شمشیر کشته بود، تمامی انبیا، سخن گفت.» ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های یونانی و سریانی.

k ایزابل که بت پرست و چندگانه پرست است، از خدایان (در وجه جمع) سخن می گوید.

l در بعضی از نسخ خطی، کلمه «ویر» آمده، یعنی «چون این را دید»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت چندین نسخه عبری و ترجمه های یونانی و سریانی که در آنها کلمه عبری «ویر» قرائت شده است، یعنی «ترسید».

m تحت اللفظی: «... و رفت برای زندگی خود». ایلیا باید بار دیگر خود را مخفی سازد. ر.ک. فصل ۱۷ /

شب^p راه پیمود تا به حوریب^q، کوه خدا. ^۹ در آنجا، وارد غار^r شد و شب را در آن گذرانید. و اینک کلام یهوه بر او [فرا رسید]: به او فرمود: «ایلیا، در اینجا چه می کنی؟» ^{۱۰} گفت: «از غیرتی حسودانه برای یهوه، خدای لشکرها، می سوزم^s زیرا بنی اسرائیل تو را رها کرده^t و روم^{۱۱}: ۳:۱۱ قربانگاههای را ویران ساخته و انبیای تو را به شمشیر کشته اند؛ من به تنهایی باقی مانده ام و قصد دارم زندگی ام را بستانم.» ^{۱۱} یهوه گفت: «بیرون آی و در کوه در حضور یهوه بایست.» و اینک یهوه عبور می کرد. بادی سخت و نیرومند کوهها را در پیشپیش یهوه می درید و صخره ها را خرد می کرد: یهوه در باد نبود. پس از باد، زمین لرزه ای: یهوه در زمین لرزه نبود. ^{۱۲} پس از زمین لرزه، آتشی: یهوه در آتش نبود. پس از آتش، صدای نسیمی سبک^u.

او به بئرشع رسید که در یهودا است، و خدمتگزار خود را در آنجا وا گذاشت. ^۴ خودش به اندازه یک روز راه در صحرا راه پیمود و رفت و زیر گل طاوسیⁿ نشست. او آرزوی مرگ کرد و گفت: «اکنون دیگر بس است، ای یهوه؛ زندگی مرا بگیر، زیرا بهتر از پدرانم نیستم^o.» ^۵ او دراز کشید و به خواب رفت. اما اینک فرشته ای او را لمس کرد و به او گفت: «بر خیز و بخور!» ^۶ او نگاه کرد و اینک نزدیک جای نهادن سرش، کلوچه ای پخته بر روی سنگهای سوزان و کوزه ای آب بود. او خورد و نوشید و بعد باز خوابید. ^۷ فرشته یهوه بار دوم باز گشت و او را لمس کرد و گفت: «بر خیز و بخور؛ زیرا راه برای تو بسیار طولانی خواهد بود.» ^۸ او بر خاست و خورد و نوشید؛ سپس چون از این خوراک تقویت یافت، چهل روز و چهل

ⁿ یکی از بوته هایی که ارتفاع نسبتاً زیادی دارد و اعراب بیابان نشین آن را بسیار دوست می دارند. ^o پاره ای از مفسران این جمله را به منزله اعتراف ایلیا به گناهایش می دانند. اما به نظر می رسد که ایلیا که از شکست تلاشهای خود دلسرد شده، آرزو می کند که همچون نیاکان عبرانی خود در طول رویداد خروج (ر. ک. اعد ۱۴: ۲۲-۲۳)، در بیابان بمیرد.

^p عدد «چهل» در کتاب مقدس بارها به صورت نمادین به کار رفته است. این عدد در اینجا یادآور چهل سالی است که قوم خدا در بیابان گذراندند (اعد ۱۴: ۳۳)، و نیز مدت اقامت موسی بر روی کوه (خروج ۱۸: ۲۴؛ ۲۸: ۳۴؛ ۲۸: ۹؛ ر. ک. مت ۲: ۴).

^q در خصوص «حوریب»، ر. ک. توضیح خروج ۳: ۱. به نظر می رسد که کوه خدا، حتی پیش از روزگار ایلیا، محل زیارت شده بوده است. او می خواهد ایمان خود را در سرچشمه مکاشفه الهی تر و تازه سازد.

^r منظور غاری است که بر اساس سنت، کاملاً مشخص بوده است: همان غاری که تصور می کردند خود موسی در آن اقامت داشته است. ر. ک. خروج ۳۳: ۲۱-۲۳.

^s منظور از این اصطلاح، شور و حرارتی وافر است.

^t قرائت عبری: «عهد تو را رها کرده اند»: ترجمه ما مبتنی است بر چند ترجمه قدیمی.

^u تحت اللفظی: «صدای سکوتی لطیف». در نظر ایلیا، چنین سکوتی می بایست به همان اندازه باد و زمین لرزه و آتش، نگران کننده و حاوی مفاهیمی عمیق بوده باشد. پدیده های مذکور اعلام کننده عملی منفی و ویرانگر از سوی خدا بودند (ر. ک. آیات ۱۵-۱۷)، اما «صدای نسیمی سبک» با عمل مثبت، خلاق و نجات بخش خدایی پیوند دارد که در قوم خود و برای ایشان، باقیمانده ای زنده و ایماندار را حفظ کرده است، یعنی آن «هفت هزار» نفری که در آیه ۱۸ به آنان اشاره خواهد شد. در ضمن، سکوتی که تجلی خداوند را در بر گرفته، می تواند بیانگر نکته ای بر ضد مذهب بعل بوده باشد، چرا که بعل را خدای طوفان می دانستند.

ییهو جان سالم به در برد، الیشع او را خواهد کشت.^{۱۸} اما من هفت هزار مرد در اسرائیل باقی خواهم گذارد^z، همه زانوانی را که در روم ۱۱:۴ برابر بعل خم نشده اند و همه دهانهایی را که برای او بوسه نفرستاده اند.^a»

^{۱۹} چون از آنجا روانه شد، الیشع پسر شافاط را یافت که مشغول شخم زدن بود؛ در مقابل او دوازده جفت گاو بود، و خودش با دوازدهمین بود. ایلیا از کنار او عبور کرد و عبای خود را بر او انداخت.^b ^{۲۰} [الیشع] گاوهای خود را رها کرد و از عقب ایلیا دوید و گفت: «رخصت ده تا پدرم و مادرم را ببوسم؛ سپس به دنبالش تو خواهم رفت.» [ایلیا] به او گفت: «برو و باز گرد؛ زیرا به تو چه کرده‌ام؟»^c ^{۲۱} [الیشع] از عقب او باز گشت و آن جفت گاو را گرفت و آن را قربانی کرد؛ با وسایل گاوها گوشت را پخت و آن را به مردم^d داد و ایشان خوردند. سپس روانه شد و به دنبالش ایلیا رفت و به خدمت او درآمد.

^{۱۳} باری، ایلیا به محض اینکه آن را شنید، صورت خود را با عبایش پوشانید^v و بیرون آمد و در ورودی غار ایستاد. و اینک ندایی به او در رسید که می‌گفت: «ایلیا، در اینجا چه می‌کنی؟»^{۱۴} گفت: «از غیرتی حسودانه برای یهوه، خدای لشکرها، می‌سوزم زیرا بنی اسرائیل تو را رها کرده و قربانگاههایت را ویران ساخته و انبیای تو را به شمشیر کشته‌اند؛ من به تنهایی باقی مانده‌ام و قصد دارم زندگی‌ام را بستانم.»^{۱۵} یهوه به او گفت: «برو و از همان راه از میان صحرا باز گرد، بسوی دمشق. چون رسیدی، حزائیل^w را همچون پادشاه بر آرام مسخ خواهی کرد.^{۱۶} سپس ییهو پسر نمشی را همچون پادشاه بر اسرائیل مسخ خواهی کرد^x، و الیشع پسر شافاط از ابل - محوله را همچون نبی به جای خود مسخ خواهی کرد^y.^{۱۷} آن کس که از شمشیر حزائیل جان سالم به در برد، ییهو او را خواهد کشت، و آن کس که از شمشیر

v هیچ مخلوقی نمی‌تواند خدا را رو در رو ببیند؛ لذا باید در حضور او، صورت خود را پوشانید. ر.ک. خروج ۳۳:۲۰-۲۳: اش ۲۷:۶ در این میان، خروج ۳۳:۱۱ یک استثنا است.

w در خصوص به سلطنت رسیدن حزائیل، ر.ک. ۲-پاد ۷:۸-۱۵۷

x در خصوص به سلطنت رسیدن ییهو و فرمانروایی او، ر.ک. ۲-پاد ۹-۱۰۷

y در خصوص خدمت نبوتی الیشع، ر.ک. ۲-پاد ۸۷-۲ این تنها بخشی است که در آن، به مسخ یک نبی اشاره شده است.

z خدا نه تنها بازمانده‌ای را در میان قوم خود در دوره ارتداد (۱۸:۲۱-۲۲) و آزارها (۱۳:۱۸) حفظ می‌کند، بلکه حتی به هنگام عقوبت رساندن به اسرائیل نیز (که این مورد در این بخش صدق می‌کند) از امنیت همین باقیمانده وفادار مراقبت به عمل می‌آورد.

a تحت اللفظی: «تمام جفت‌های زانو که خم نشده‌اند... تمام دهانهایی که آن را نبوسیده‌اند». اینها اشاره‌ای است به حرکات پرستشی. ر.ک. از یک سو، ۱-پاد ۸:۵۴؛ اش ۲۳:۴۵؛ دان ۶:۱۱ و غیره؛ و از سوی دیگر، هو ۱۳:۲؛ ایوب ۳۱:۲۷

b در آن زمان، تصور می‌شد که جامه‌ها یا اشیاء متعلق به شخص، باز نمودی از خود آن شخص می‌باشند و حاوی قدرتی متعلق به او هستند. لذا ایلیا با این حرکت، الیشع را به خدمت نبوت دعوت می‌کند. ر.ک. ۲-پاد ۲:۱۳-۱۴؛ ۴:۲۹-۳۱؛ لو ۸:۴۴؛

ع ۱۹:۱۲

c ر.ک. لو ۹:۶۱-۶۲

d منظور افراد متعلق به طایفه و خانواده‌اش می‌باشد. این قربانی نشانی بود از ورود او به خدمت جدیدش.

محاصره سامره از سوی آرام. مداخلت يك نبي

۲۰ بن-هدد^۱ پادشاه آرام، تمام لشکر خود را گرد آورد- سی و دو پادشاه، اسبان و ارابه‌ها با او بودند- سپس برآمد و سامره را محاصره کرد و بر آن تاخت. ^۲ او بیکهایی به شهر نزد اخاب، پادشاه اسرائیل فرستاد، ^۳ و به او گفت: «چنین سخن می‌گوید بن-هدد: نقره تو و طلای تو از آن من است؛ زنان و پسران از آن من است.^f» ^۴ پادشاه اسرائیل پاسخ داد و گفت: «مطیع فرمان تو هستم، ای سرورم پادشاه! من از آن تو هستم، با هر آنچه که به من تعلق دارد.»

^۵ بیکها باز آمدند و گفتند: «چنین سخن می‌گوید بن-هدد: نزد تو فرستادم تا بگویم: نقره‌ات و طلایت، زنان و پسران را به من خواهی داد. ^۶ بسیار خوب! فردا، در همین ساعت، خدمتگزارانم را نزد تو خواهم فرستاد؛ ایشان خانه تو خانه‌های خدمتگزاران را خواهند گشت؛ ایشان بر هر آنچه که خوشی چشمانت را فراهم می‌سازد دست خواهند گذاشت و آنها را خواهند برد.»

^۷ پادشاه اسرائیل جمیع مشایخ قوم را احضار کرد و گفت: «پس بدانید و ببینید که این شخص بدی ما را می‌خواهد. وقتی زنانم و پسرانم را، نقره‌ام و طلایم را خواست، چیزی از او امتناع نکردم.» ^۸ جمیع مشایخ و تمام قوم به او گفتند: «به او گوش مده! رضایت مده!» ^۹ او به بیکهای بن-هدد گفت: «به سرورم پادشاه بگویند: هر آنچه که قبلاً از خدمتگزاران خواستی، آن را انجام خواهیم داد؛ اما این چیز را نمی‌توانم انجام دهم.» بیکها روانه شدند و پاسخ را برای او بردند.

^{۱۰} بن-هدد فرستاد تا به او بگوید: «خدایان^h با من چنین و حتی بدتر از این بکنند چنانچه غبار سامره برای پر کردن گودی دست تمامی قومی که بر روی قدم‌های من است، تکافو کند!» ^{۱۱} پادشاه اسرائیل پاسخ داد و گفت: «[به او] بگویند: کسی که [شمشیر را] به کمر می‌بندد، مانند کسی که آن را می‌گشاید، ^{۱۲} فخر نکند!» ^{۱۳} چون او این سخن را شنید، آن هنگام که زیر کپرها با پادشاهان مشغول نوشیدن بود، [بن-هدد] به خدمتگزاران خود گفت: «موضع بگیرید!» و ایشان بر علیه شهر موضع گرفتند.

e منظور بن-هدد دوم می‌باشد (ر.ک. توضیح ۱۵:۱۸). حضور آن سی و دو پادشاه دست‌نشانده که در این آیه مورد اشاره قرار گرفته‌اند، بیانگر قدرت نسبتاً چشمگیر او می‌باشد. این رویداد را می‌توان به سال ۸۵۶ ق.م. مربوط ساخت.

f چنین درخواستی احتمالاً به این معنی بود که اخاب می‌بایست کاملاً فرمانبردار بن-هدد گردد، اما ضرورتاً مستلزم این نبود که موارد درخواست شده عملاً و بلافاصله به او تحویل داده شود. پاسخ اخاب بیانگر این است که او این درخواست را به همین شکل درک کرده بوده است.

g قرائت متن عبری: «هر آنچه که چشمانت توانسته اند آرزو کنند»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت‌های یونانی، سریانی، و ولگات. حضور خدمتگزاران بن-هدد در سامره به این معنی بود که علاوه بر پرداخت فوری خراج به عنوان نشانه فرمانبرداری، شهر نیز می‌بایست تسلیم و غارت شود.

h بن-هدد در مقام فردی چندگانه پرست سخن می‌گوید. ر.ک. ۱۹:۲

i تحت اللفظی: «سخن گویند: کسی که...»

j این ضرب‌المثلی است که معادل آن به فارسی چنین چیزی می‌باشد: «جوجه را آخر پاییز می‌شمارند.»

لشکری که در پس ایشان بود،^{۲۰} و هر یک مرد خود را زد. ارامیان گریختند و اسرائیلیان ایشان را تعاقب کردند. بن-هدد، پادشاه ارام، با اسب به همراه چند اسب سوار گریخت.^{۲۱} پادشاه اسرائیل بیرون آمد و اسبان و ارابه ها را گرفتⁿ و شکستی سخت بر ارام وارد آورد.
^{۲۲} آن نبی بسوی پادشاه اسرائیل جلو آمد و به او گفت: «برو و از خود شجاعت نشان بده، و بدان و ببین که چه باید بکنی، زیرا در عطف سال^o، پادشاه ارام بر علیه تو بر خواهد آمد.»

جنگ تازه ارام با اسرائیل. مداخلت همان نبی

^{۲۳} خدمتگزاران پادشاه ارام به او گفتند: «خدای ایشان خدای کوهستانها است P؛ از همین رو است که بر ما چیره شدند؛ اما با ایشان در سرزمین هموار بجنگیم، و به یقین بر ایشان پیروز خواهیم شد.^{۲۴} پس چنین کن: هر یک از پادشاهان را از قرارگاشی کنار بزن و به جای ایشان، والیان قرار بده.^{۲۵} و تو لشکری به خدمت بگیر که از نظر تعداد با لشکری که تو را ترک کرد برابر باشد، با همان تعداد اسب و ارابه؛ سپس در سرزمین هموار با ایشان بجنگیم، و

^{۱۳} و اینک نبی ای بسوی اخاب، پادشاه اسرائیل، جلو آمد و گفت: «چنین سخن می گوید یهوه: آیا تمامی این انبوه عظیم را می بینی؟ اینک آن را امروز به دستان تو می سپارم، و خواهی دانست که من یهوه هستم.»^{۱۴} اخاب گفت: «به واسطه چه کسی^k؟» [نبی] گفت: «چنین سخن می گوید یهوه: به واسطه کهتران^۱ رؤسای نواحی.» اخاب گفت: «چه کس جنگ را آغاز خواهد کرد؟» گفت: «تو.»

^{۱۵} اخاب کهتران رؤسای نواحی را سان دید؛ ایشان دویست و سی تن بودند. پس از ایشان، تمام قوم را سان دید، همه بنی اسرائیل را: هفت هزار نفر.^{۱۶} ایشان ظهرگاهان تاخت آوردند، آن هنگام که بن-هدد تا سرحد مستی در زیر کپرها می نوشید، او و آن سی و دو پادشاه، متحدان او.^{۱۷} کهتران رؤسای نواحی اول از همه بیرون آمدند. مردم فرستادند تا بن-هدد را به این مضمون آگاه سازند^m: «مردانی از سامره بیرون آمده اند.»^{۱۸} او گفت: «چنانچه برای صلح بیرون آمده اند، ایشان را زنده بگیرید؛ و چنانچه برای جنگ بیرون آمده اند، ایشان را زنده بگیرید.»^{۱۹} پس ایشان از شهر بیرون آمدند، کهتران رؤسای نواحی، و بعد

k یعنی: «به واسطه چه کسی خواهی سپرد؟»

l منظور سربازان جوان می باشد.

m قرائت عبری: «بن-هدد کسب اطلاع کرد: به او اعلام کردند:...» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

n قرائت عبری: «در هم کوید»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

o یعنی بعد از فصل باران و آغاز بهار که مساعدترین زمان برای لشکرکشی است. ر.ک. ۲- سمو ۱۱: ۱۷ / ر.ک. توضیح پید ۱۷: ۱۷ ارامی های چندگانه پرست می پنداشتند که خدایان محافظ هر قومی فقط در محدوده سرزمینی که تحت اشغال آنان می باشد، دارای قدرت هستند. از آنجا که سامره در منطقه ای کوهستانی واقع بود، ارامی ها تصور می کردند که با بردن میدان جنگ به دشتهای هموار، اسرائیلیان را از کمک یهوه محروم خواهند ساخت.

بن-هدد گریخت و وارد شهر شد و از اتاقی به اتاقی دیگر^s می رفت. ^{۳۱} خدمتگزارانش به او گفتند: «اینک شنیده ایم که می گویند پادشاهان خاندان اسرائیل پادشاهانی بخشنده می باشند. پس بر گرده های خود پلاس و بر سر خود طنابها بندیم^t، سپس بسوی پادشاه اسرائیل بیرون برویم؛ شاید جانت را امان دهد.» ^{۳۲} ایشان پلاس بر گرده های خود و طنابها بر سر خود بستند، و سپس نزد پادشاه اسرائیل رفتند و گفتند: «خدمتگزارت بن-هدد گفته است: کاش جانم در امان باشد^u!» او گفت: «آیا هنوز زنده است؟ او برادر من است^v!» ^{۳۳} آن مردان این را به فال نیک گرفتند و سخن او را سریع قاپیدند^w و گفتند: «بن-هدد برادر تو است!» [پادشاه] گفت: «بروید و او را بیاورید.» بن-هدد بسوی او بیرون آمد و او وی را بر اراهه خود سوار کرد^x. ^{۳۴} [بن-هدد] به او گفت: «شهرهایی را که پدرم از پدر تو گرفت مسترد خواهم داشت^y، و تو می توانی برای خود بازارهایی در دمشق مستقر سازی^z، همان سان که پدرم بازارهایی در سامره

به یقین بر ایشان پیروز خواهیم شد.» او به رأی ایشان گوش سپرد و اینچنین کرد. ^{۲۶} پس در عطف سال، بن-هدد ارامیان را سان دید و به افیق برآمد تا با اسرائیل بجنگد. ^{۲۷} بنی اسرائیل سان دیده شدند و توشه برایشان تدارک دیده شد؛ سپس برای رویاری با ایشان روانه شدند. بنی اسرائیل در مقابل ایشان اردو زدند، مانند دو گله بزماده، در آن حال که ارامیان سرزمین را پر می ساختند^q.

^{۲۸} آن مرد خدا^r جلو آمد و به پادشاه اسرائیل گفت: «چنین سخن می گوید یهوه: از آنجا که ارام گفته است: یهوه خدای کوهستانهاست و نه خدای دشتها، من این انبوه عظیم را به دستان تو خواهم سپرد، و خواهی دانست که من یهوه هستم.» ^{۲۹} ایشان هفت روز اردو زدند، در مقابل یکدیگر. در روز هفتم، جنگ آغاز شد و بنی اسرائیل ارامیان را شکست دادند: یکصد هزار مرد پیاده و در یک روز! ^{۳۰} آنانی که باقی مانده بودند به افیق گریختند، به داخل شهر، اما حصار بر آن بیست و هفت هزار مردی که باقی مانده بودند، افتاد.

q نگارنده با تأکید بر نابرابری تعداد سپاهیان طرفین، می خواهد عظمت مداخله یهوه را نشان دهد که به اخاب پیروزی می بخشد.

r یعنی همان نبی ای که در آیات ۱۳ و ۲۲ به او اشاره شده است.

s ر.ک. ۲۲:۲۵ این اصطلاح ممکن است به معنی «اتاقی دور از دسترس» نیز باشد (ر.ک. ۲-۹:۲).

t پلاس نشانه پذیرش حقارت بود. طنابها نیز نشانه اسارت بود، زیرا رسم بر این بود که فاتحان آرنجهای اسیران را با طنابها به بالای سر ایشان ببندند.

u منظور تقاضای امان است.

v در خاور نزدیک، پادشاهان به راحتی یکدیگر را «برادر» می نامیدند. اخاب بن-هدد را «برادر» می نامد و به این طریق، حسن نیت کامل خود را نسبت به او نشان می دهد.

w متن دریافت شده غیر قابل درک است و ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی.

x منظور اراهه سلطنتی اخاب است. اخاب کسی را که می توانست با او همچون برده یا اسیر رفتار کند، مورد تکریم قرار می دهد. ر.ک. توضیح آیه ۴۲/

y ر.ک. ۱۵:۲۰/

z بن-هدد به فاتح خود امتیاز صدور آزادانه کالا به دمشق را واگذار می کند.

خواهی پرداخت. ^{۴۰} باری در حینی که خدمتگزارت اینجا و آنجا سخت مشغول بود، آن مرد ناپدید شد.» پادشاه اسرائیل به او گفت: «مجازاتت همین است؛ خودت آن را اعلام کردی!» ^{۴۱} آن دیگر شتابان پیشانی بند را از روی چشمان خود برداشت، و پادشاه اسرائیل شناخت که او یکی از انبیا است. ^d ^{۴۲} وی به [پادشاه] گفت: «چنین سخن می گوید یهوه: از آنجا که گذاشتی مردی که او را به لعنت نذر کرده بودم از دستت رهایی یابد، جان تو در مقابل جان او خواهد بود، و قوم تو در مقابل قوم او. ^e» ^{۴۳} پادشاه اسرائیل، غمگین و برافروخته، روانه گردید و وارد سامره شد.

تاکستان نابوت. مداخلت ایلیا

۲۱ این است آنچه که بعد از این رویدادها اتفاق افتاد. نابوت یزرعیلی تاکستانی در کنار کاخ اخاب، پادشاه سامره ^f، داشت، ^۲ و اخاب با نابوت اینچنین سخن گفت: «تاکستان خود را به من بده تا آن را برای خود، باغی برای

مستقر ساخته بود. - و من ^a به واسطه یک پیمان خواهیم گذاشت که بروی.» [اخاب] با او پیمانی بست و گذاشت که برود. ^{۳۵} یکی از پسران انبیا ^b به حکم یهوه به رفیق خود گفت: «مرا بزن!» اما آن دیگر نخواست او را بزند. ^{۳۶} او به وی گفت: «از آنجا که به صدای یهوه گوش فرا ندادی، به محض اینکه مرا ترک گویی، شیری تو را خواهد زد.» آن دیگر هنوز از نزد او روانه نشده بود که شیر به او برخورد و او را زد.

^{۳۷} [آن نبی] به مرد دیگری برخورد و به او گفت: «مرا بزن!» آن مرد او را زد و مجروحش ساخت. ^{۳۸} آن نبی رفت و بر سر راه پادشاه قرار گرفت؛ او با پیشانی بندی که بر چشمان خود بسته بود، خود را غیر قابل شناسایی ساخته بود. ^{۳۹} چون پادشاه عبور می کرد، او بسوی پادشاه فریاد برآورد و گفت: «خدمتگزارت به میانه نبرد جلو رفته بود که کسی صفوف را ترک کرد و مردی ^c را نزد من آورد و گفت: این مرد را نگاه دار. اگر گرم شود، جان تو در مقابل جان او خواهد بود، یا اینکه یک وزنه نقره

- a در اینجا، اخاب است که پاسخ می دهد.
b این اصطلاح اشاره ای است به انبیا که به صورت گروهی زندگی می کردند؛ می توان ایشان را انبیا «حرفه ای» به شمار آورد. ر.ک. ۶:۲۲-۲؛ پاد ۳:۲، ۵، ۷، ۱۵-۱۷؛ عا ۷:۷/۱۴
c منظور اسیری است که آن شخص گرفته بوده است.
d احتمالاً «پسران انبیا» نشانی مشخص کننده بر پیشانی خود داشتند، نظیر خال کوبی یا جراحی. آن نبی با آن پیشانی بند، آن نشان را مخفی ساخته بود.
e بن-هدد به حق اسیر یهوه بود و نه اسیر اخاب. وی نمی بایست با او به دلخواه خود رفتار کند، زیرا پیروزی از آن خدا بود و نه پادشاه (ر.ک. آیه ۲۸ و توضیح آیه ۲۷). مطابق شریعت، اسیر یهوه را نمی شد مورد بخشش قرار داد (تث ۲:۷)، و اخاب با ناطاعتی خود، حکم محکومیتش را خودش اعلام کرده بود (ر.ک. ۲-سمو ۵:۱۲-۷).
f این عنوان که در مقایسه با عنوان «پادشاه اسرائیل» کمیاب است (ر.ک. ۲-پاد ۳:۱)، بیشتر به موقعیت اخاب همچون مالک زمین اشاره می کند، زیرا علاوه بر اقامت گاهی مجلل در یزرعیل (۱-پاد ۴۵:۱۸-۴۶)، سامره نیز به عنوان ارث پدری، به شخص او تعلق داشت (۲۴:۱۶). شاید نگارنده می خواهد بر طمع اخاب تأکید بگذارد (ر.ک. اش ۸:۵) که به ضرر صاحب تاکستانی کوچک تمام شد.

نابوت یزرعیلی را من خودم به تو خواهم داد.^۱»

^۸ او نامه‌ای به نام اخاب نوشت و آن را به مهر سلطنتی مهر کرد و سپس این نامه را ام ۱۰:۱-۱۳ برای مشایخ و اعیانی فرستد که با نابوت ساکن بودند. ^۹ در این نامه نوشته بود: «روزه‌ای اعلام کنید و نابوت را در رأس قوم بنشانید. ^{۱۰} دو مرد بی‌ارزش در مقابل او بنشانید که بر علیه او شهادت دهند^۱ و بگویند: تو خدا و پادشاه را لعنت کرده‌ای^k! آنگاه او را بیرون بیاورید و سنگسارش کنید و بادا که بمیرد!^۱»

^{۱۱} مردان شهر [نابوت]، مشایخ و اعیانی که در شهر او ساکن بودند، مطابق آنچه که ایزابل از ایشان خواسته بود انجام دادند، مطابق آنچه که در نامه‌ای نوشته شده بود که او برای ایشان فرستاده بود. ^{۱۲} ایشان روزه‌ای اعلام داشتند و نابوت را در رأس قوم نشانند. ^{۱۳} دو مرد بی‌ارزش از راه رسیدند که در مقابل او نشستند و بر علیه او شهادت داده، گفتند: «نابوت خدا و پادشاه را لعنت کرده است!» مردم او را به خارج شهر بیرون آوردند و او را با سنگ

سبزی کاری بسازم، زیرا درست در کنار خانه من است؛ من به جایش تاکستانی بهتر به تو خواهم داد؛ یا چنانچه ترجیح می‌دهی، بهای آن را به نقره به تو خواهم داد.»^۳ نابوت به اخاب گفت: «حاشا از من، از سوی یهوه، که میراث پدرانم را به تو بدهم^۴!»

حز ۴۶:۱۸ ^۴ اخاب به خانه خود باز گشت، اندوهگین و برافروخته به سبب سخنی که نابوت یزرعیلی به او گفته بود؛ گفته بود: «میراث پدرانم را به تو نخواهم داد.» او بر بستر خود دراز کشید و صورت خود را بر گرداند^h و دیگر چیزی نخورد. ^۵ زنش ایزابل نزدش آمد و به او گفت: «پس چرا روح اندوهگین است و چیزی نمی‌خوری؟» ^۶ او به وی گفت: «با نابوت یزرعیلی سخن گفتم و به او گفتم: تاکستان را در مقابل نقره به من بده، یا اگر ترجیح می‌دهی، تاکستانی به جایش به تو خواهم داد. اما او گفت: تاکستانم را به تو نخواهم داد.» ^۷ زنش ایزابل به او گفت: «مگر بر اسرائیل تو سلطنت را اعمال نمی‌کنی؟ بر خیز و بخور و دلت شاد باشد! تاکستان

g واکنش نابوت فقط مبتنی بر تعلق خاطری عاطفی به زمین پدرشان نیست، بلکه وفاداری «الهیاتی» است به سهمی از سرزمین که خداوند به طایفه نابوت سپرده بود (ر.ک. اعد ۳۶:۷؛ لاو ۲۵:۱۳). به علاوه، این نوع مالکیت اساس حق و امتیاز شهروندی را برای مالک خود تشکیل می‌داد، در حالی که دریافت زمینی دیگر از دست پادشاه او را در وضعیتی قرار می‌داد که به شکلی فزاینده به پادشاه وابسته باشد.

h قرائت وولگات: «صورت خود را به طرف دیوار برگرداند»: قرائت یونانی: «صورت خود را پوشاند».

i ایزابل که زنی فنیقی بود، نمی‌توانست درک کند که در اسرائیل قدرت پادشاه مطلق نیست، بلکه در اثر اقتدار الهی محدود است، و به بیانی دیگر، در اثر حق و حقوق نابوت. ر.ک. تث ۱۷:۱۴-۲۰؛ توضح ۱-پاد ۳:۵؛ توضح ۱۲:۷ / طبق شریعت، برای آنکه شهادتی معتبر شود، حضور دو شاهد لازم بود (تث ۱۷:۶).

k قرائت تحت اللفظی: «برکت داده‌ای» که این حالتی مؤدبانه است برای بیان همان مفهوم.

l بر اساس خروج ۲۲:۲۷، لعنت کردن خدا و پادشاه مستوجب مرگ بود. حضور دو شاهد و مداخلت مشایخ، ظاهر عدالت را حفظ می‌کرد. مرگ نابوت - و احتمالاً پسرانش نیز که می‌توانستند وارث تاکستانی شوند که موضوع منازعه بود (ر.ک. ۲-پاد ۲۶:۹؛ یوشع ۷:۲۴-۲۵) - می‌توانست به پادشاه این امکان را بدهد که اموال متوفی را تصاحب کند.

سنگسار کردند و او مرد.^{۱۴} فرستادند تا به ایزابل بگویند: «نابوت سنگسار شد و مرد.»

^{۱۵} پس چون ایزابل آگاه شد که نابوت سنگسار شده و مرده است، ایزابل به اخاب گفت: «بر خیز و تاکستان نابوت یزرعیلی را تصاحب کن که از دادن آن به تو در مقابل نقره امتناع ورزید؛ زیرا نابوت دیگر زنده نیست: او مرده است!»^{۱۶} پس چون اخاب آگاهی یافت که نابوت مرده است، برخاست تا به تاکستان نابوت یزرعیلی فرود آید و آن را تصاحب کند.

^{۱۷} کلام یهوه به این مضمون بر ایلایی تشبی فرود آمد:^{۱۸} بر خیز و به ملاقات اخاب، پادشاه اسرائیل، به سامره فرود آ؛ اینک او در تاکستان نابوت است و به آن فرود آمده تا آن را تصاحب کند.^{۱۹} به این مضمون با او تکلم خواهی کرد: چنین سخن می گوید یهوه: چه! به قتل می رسانی و تصاحب می کنی! از این رو، چنین سخن می گوید یهوه: در همان جایی که سگان خون نابوت را لیسیدند، سگان خون تو را نیز خواهند لیسید.»^{۲۰} اخاب به ایلیا گفت: «پس مرا یافتی، ای دشمن من!» گفت:

«[تو را] یافتم، زیرا خود را فروخته ای تا آنچه را که در نظر یهوه بد است انجام دهی.^{۲۱} اینک مصیبت را بر تو وارد خواهم ساخت؛ آخرین بقایای تو را خواهم رفت، و از خانواده اخاب هر آنکس را که بر دیوار ادرار می کند^m بر خواهم کند، آنکس را^{۲-۱۰:۱۱-۱۱} که برده است و آنکس را که آزاد است.ⁿ

^{۲۲} خاندان تو را همچون خاندان یربعام پسر^{۱۵:۲۹} نباط، و همچون خاندان بعشا پسر اخیا^{۱۶:۱۱} خواهم ساخت به سبب خشمی که با آن مرا به خشم آوردی و اینکه اسرائیل را به گناه کشانیدی.^o ^{۲۳} و در باره ایزابل نیز یهوه به این مضمون سخن گفته است: سگان^{۲-۳۳:۳۶} ایزابل را در کنار دیوار اندرونی یزرعیل خواهند درید.^p آن کس از خاندان اخاب که در شهر بمیرد، سگان او را خواهند درید، و آن کس که در صحرا بمیرد، پرندگان آسمان او را خواهند درید.^q

^{۲۵} برآستی که کسی نبود که همچون اخاب خود را فروخته باشد تا آنچه را که در نظر یهوه بد است به عمل آورد، آنچنانکه فریفته زنش ایزابل بود.^{۲۶} او با رفتن به دنبال «کشافات»، بسیار کراهت ها مرتکب شد، درست آن سان که اموریان^r

m ر.ک. توضیح ۱۴:۱۰- توضیح ۱- سمو ۲۵:۲۲/

n ر.ک. توضیح ۱۴:۱۰/

o این اشاره ای است به رسوم بت پرستی که اخاب و همسرش رواج داده بودند.

p آیات ۲۳-۲۴ و ۲۵-۲۶ احتمالاً الحاقیه هایی هستند که بعدها به روایت افزوده شده اند. آیه ۲۷ می تواند به خوبی دنباله آیه ۲۲ باشد.

q ر.ک. ۱۴:۱۱ که در آن، همین فرمول نبوتی یافت می شود.

r اموری ها (به زبان سومری: «مار-تو») احتمالاً نام خود را از شهر «ماری» واقع در شرق بین النهرین اخذ کرده اند که در هزاره دوم ق.م، یکی از مراکز مهم ایشان بود. اموری ها بین فرات و مدیترانه پراکنده بودند، لذا در سوریه و کنعان نیز یافت می شدند. ایشان که احتمالاً از هزاره سوم ق.م. از وضعیت کوچ نشینی در آمده و تثبیت شده بودند، مجموعه ای از ممالک کوچک از نوع فتودالی (دولت-شهر) را به وجود آورده بودند. اموری ها که بازرگان و صنعت گر بودند، به تجارت چرم اشتغال داشتند، و بیشتر به تجارت فلزات، خصوصاً مفرغ، ایشان دامپروری نیز می کردند. در کتاب مقدس، «اموری» اغلب مترادف است با «کنعانی».

گفت: «من، چون تو، و قوم من چون قوم تو، و سواران من چون سواران تو می باشند^۴».

^۵ یهوشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: «خواهش می کنم نخست از کلام یهوه مشورت بگیر^۶». ^۶ پادشاه اسرائیل انبیا را گرد آورد - حدود چهارصد نفر را - و به ایشان گفت: «آیا باید برای جنگ بر علیه راموت جلعاد حرکت کنم، یا باید از آن چشم‌پوشم؟» گفتند: «بر آی و یهوه [آن را] به دستان پادشاه خواهد سپرد.»

^۷ یهوشافاط گفت: «آیا در اینجا دیگر نبی یهوه نیست که از او مشورت بگیریم؟» ^۸ پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «مرد دیگری هست که به واسطه او می توان از یهوه مشورت خواست، اما من از او نفرت دارم، چرا که در باره من به خیریت نبوت نمی کند، بلکه فقط بدی را: او میکایهوه پسر یمله است.» یهوشافاط گفت: «پادشاه اینچنین سخن نگوید!» ^۹ پادشاه اسرائیل خواهی ای را فرا خواند و گفت: «سریع برو و میکایهوه پسر یمله را بیاور.» ^{۱۰} پادشاه اسرائیل و یهوشافاط، پادشاه یهودا، هر یک بر خرمنگاه، در ورودی دروازه سامره، بر تخت سلطنت خود نشسته بودند و جامه های خود را بر تن داشتن، و جمیع انبیا در مقابل ایشان در خلسه نبوتی بودند. ^{۱۱} صدقیبا پسر کنعنه برای خود

کرده بودند که یهوه ایشان را از برابر بنی اسرائیل خلع ید کرده بود.

^{۱۲} پس چون اخبار این سخنان را شنید، جامه های خود را پاره کرد و پلاس را حتی بر گوشت خود پوشید و روزه گرفت: او با پلاس خوابید و آهسته راه رفت. ^{۱۳} کلام یهوه به این مضمون بر ایلیای تشبی فرا رسید: ^{۱۴} «آیا دیدی چه سان اخبار در حضور من خود را خوار ساخته است؟ از آنجا که او خود را در حضور من خوار ساخته، مصیبت را در طول ایام او وارد نخواهم ساخت، بلکه در ایام پسرش مصیبت را بر خاندان او وارد خواهم ساخت.»

جنگ اخاب و یهوشافاط با آرام. مداخلت میکایهوه. مرگ اخاب

۲۲ ^۱ مردم سه سال استراحت داشتند و جنگی میان آرام و اسرائیل نبود. ^۲ باری، در سال سوم، یهوشافاط، پادشاه یهودا، نزد پادشاه اسرائیل فرود آمد^۳. ^۴ پادشاه اسرائیل به خدمتگزاران خود گفت: «آیا می دانید که راموت جلعاد از آن ما است؟ و ما ساکت نشسته ایم، به جای اینکه آن را از دست پادشاه آرام پس بگیریم.» ^۵ او به یهوشافاط گفت: «آیا با من خواهی آمد تا در راموت جلعاد بجنگیم؟» یهوشافاط به پادشاه اسرائیل

۲- سمو ۱۲: ۱۳-۱۵

۱۲: ۱۱

۲- تو ۱۸: ۱-۳۴

تث ۴۱: ۴-۴۳

S اورشلیم (معبد) در ارتفاع ۷۴۴ متری از سطح دریا قرار دارد، حال آنکه سامره در ارتفاع ۴۳۰ متری است. T یهوشافاط تمام نیروهای خود را در اختیار اخاب قرار می دهد و به این ترتیب، نشان می دهد که این دو قوم متحد هستند. ر.ک.

۲- یاد ۳: ۷

U در آن زمان، بدون طلبیدن اراده خداوند به جنگ نمی رفتند. ر.ک. داور ۱: ۱۰؛ ۱۸: ۲۰؛ ۱- سمو ۱۴: ۳۷؛ ۲۳: ۲-۴؛ ار

۲/ : ۲۱

به او گفت: «چند بار باید تو را سوگند دهم که در نام یهوه جز حقیقت را به من نگویی؟»^{۱۷} [میکایهو] گفت: «تمام اسرائیل را دیدم که بر کوهها پراکنده اند،

به سان گوسفندانی که چوپان ندارند.^X یهوه گفته است:

این مردمان لا دیگر سروری ندارند؛
بادا که در آرامش باز گردند، هر یک به خانه خود!»

^{۱۸} پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «به تو نگفته بودم که او در باره من خیریت نبوت نمی کند، بلکه فقط بدی را؟»

^{۱۹} [میکایهو] گفت: «بسیار خوب! به کلام یهوه گوش فراده.^Z من یهوه را دیدم که بر تخت سلطنت خود نشسته و همه لشکر آسمانها در کنار او ایستاده اند، بر راست و بر چپ^a.^{۲۰} یهوه گفت: چه کس اخاب را خواهد فریفت تا بر آید و در راموت جلعاد بيفتد؟ ایشان پاسخ دادند، یکی به یک شکل و دیگری به شکلی

شاخهای آهنین ساخته بود و می گفت: «چنین سخن می گوید یهوه: با این به ارام خواهی زد تا ایشان را قلع و قمع کنی.^V»^{۱۲} و همه انبیا نیز به این مضمون نبوت می کردند: «به راموت جلعات بر آری و کامیاب خواهی شد: یهوه آن را به دستان پادشاه خواهد سپرد.»

^{۱۳} قاصدی که برای فرا خواندن میکایهو رفته بود، با او به این مضمون سخن گفت: «اینک انبیا دهانی واحد دارند تا خیریت را به پادشاه اعلام دارند. پس تو نیز سخن بگو آن سان که هر یک از ایشان سخن می گوید، و خیریت را اعلام نما.»^{۱۴} میکایهو گفت: «به حیات یهوه! آنچه یهوه به من گوید، همان را خواهم گفت.»

^{۱۵} چون به نزد پادشاه رسید، پادشاه به او گفت: «میکایهو، آیا باید بسوی راموت جلعاد حرکت کنیم تا بجنگیم، یا باید از آن چشم پوشی کنیم؟» او به وی گفت: «بر آری و کامیاب خواهی شد؛ یهوه [آن را] به دستان پادشاه خواهد سپرد.^W»^{۱۶} پادشاه

اش ۳۰:۱۰
اعد ۲۲:۱۸

^V در روزگار باستان، شاخ نماد قدرت بود، حتی قدرت الهی. در خصوص این حرکت نبوتی، ر.ک. توضیح ۱۱:۳۱/ در اینجا، می توان فاصله عمیقی را که میان انبیای دروغین و راستین وجود دارد، ارزیابی کرد. گروه چهارصد نفری انبیا به طور خاص در آنجا حضور داشتند تا به پادشاه روحیه ای را بدهند که به آن نیاز داشت. اما نبی راستین از سوی مردمی که می خواستند با توسل به تلقین، خدا را وادار به عمل کنند، مأمور نشده بود، بلکه ابزاری بود برای مکشوف ساختن اراده خدا به جامعه.

^W پاسخ اولیه و مثبت میکایهو را می توان به دو طریق تعبیر کرد. شاید او هنوز جوابی از خدا دریافت نکرده بوده (ر.ک. ۲- سمو ۳:۷) و به همین جهت، در راستای پیامهایی سخن می گوید که در پیرامون خود می شنیده است. یا طبق نظر اکثریت مفسران، شاید پاسخش حالتی طعنه آمیز دارد که شنونده را در انتظار نگاه می دارد تا وحی ای که کمی بعد اعلام خواهد شنید، تکان دهنده تر به نظر برسد.

^X منظور چوپانان شرور، یعنی پادشاهان اسرائیل و یهودا می باشد. ر.ک. از ۱۰:۲۱؛ ۱۰:۲۳؛ ۱-۲؛ حزق ۳۴:۵-۶؛ مت ۹:۳۶
^Y منظور سپاهیان بسیج شده می باشد.

^Z میکایهو قصد دارد «رویایی» را که دیده توصیف کند (در عبری، «کلام» خوانده شده) تا به پادشاه نشان دهد که این نبوت برآستی مکاشفه است و بر خلاف آنچه که اخاب در آیه ۱۸ فکر می کند، مبتنی بر سوء نیت نیست.

^a به تصویر کشیدن خدا که در میان شخصیت های آسمانی بر تخت سلطنت نشسته، در کتاب مقدس تصویری است آشنا (اش ۶:۱-۲؛ مز ۴:۱۱؛ ۹۳:۲؛ ۹۷:۱-۲؛ مکا ۴:۲-۴؛ و غیره). در اینجا، خدا مانند پادشاهی شرقی، با اعضای دربارش مشورت می کند. ر.ک. ایوب ۱:۶

اینکه یهوه به واسطه من سخن نگفته
تث ۱۸:۲۲؛ ارا ۹:۲۸ است.

[او گفت: «ای قوم‌ها، همگی شما
گوش فرا دهید.»]

^{۲۹} پادشاه اسرائیل و یهوشافاط، پادشاه
یهودا، به راموت جلعاد برآمدند. ^{۳۰} پادشاه
اسرائیل به یهوشافاط گفت: «من برای
رفتن به جنگ، تغییر ظاهر خواهم داد^d، اما
تو جامه خود را بپوش.» پادشاه اسرائیل
تغییر ظاهر داد و به جنگ رفت. ^{۳۱} پادشاه
ارام این دستور را به سی و دو فرمانده
ارابه‌های خود داده بود: «نه به کوچک
حمله خواهید کرد و نه به بزرگ، بلکه فقط
به پادشاه اسرائیل.» ^{۳۲} پس چون
فرماندهان اربه‌ها یهوشافاط را دیدند،
گفتند: «به یقین این پادشاه اسرائیل
است»، و راه خود را بسوی او کج کردند تا
او را مورد حمله قرار دهند؛ و یهوشافاط
فریادی برآورد. ^{۳۳} پس چون فرماندهان
ارابه‌ها دیدند که او پادشاه اسرائیل
نیست^e، از تعاقب او باز ایستادند.

^{۳۴} مردی کمان خود را تصادفی^f کشید و
پادشاه اسرائیل را میان اتصال‌ها و زره^g

دیگر. ^{۲۱} روح جلو آمد^b و در حضور یهوه
ایستاد و گفت: من او را خواهم فریفت.
یهوه به او گفت: چگونه؟ ^{۲۲} گفت: من
خواهم رفت و در دهان همه انبیایش روح
دروغ خواهم بود. یهوه گفت: او را خواهی
فریفت و بر او پیروز خواهی شد؛ برو و
چنین کن. ^{۲۳} پس اینک یهوه روح دروغ در
دهان تمامی این انبیایت گذارده، اما یهوه
مصیبت را بر علیه تو اعلام کرده است.»

^{۲۴} صدقیاهو پسر کنعنه جلو آمد و بر
گونه میکایهو نواخت و گفت: «روح یهوه
از کجا از من گریخته تا با تو سخن
گوید؟» ^{۲۵} میکایهو گفت: «این است آنچه
که خواهی دید در آن روز که از اتاقی به
اتاقی بروی تا خود را پنهان سازی.»
^{۲۶} پادشاه اسرائیل گفت: «میکایهو را بگیر
و او را به آمون، والی شهر، و به یوآش،
پسر پادشاه تحویل ده.» ^{۲۷} خواهی گفت:
ار ۲۰:۱-۲ پادشاه چنین سخن می‌گوید: این مرد را به
زندان ببندازید و او را با نان محنت و با
آب محنت تغذیه کنید، تا آن هنگام که
صحیح و سالم بر گردم.» ^{۲۸} میکایهو گفت:
«اگر بتوانی صحیح و سالم باز گردی، یعنی

- b** پاره‌ای از مفسران معتقدند که این روح، یکی از اعضای دربار آسمانی است که در آیه ۱۹ مورد اشاره قرار گرفته است. پاره‌ای دیگر او رلوح خدا می‌داند که در نبوت تجلی می‌یابد. این هنوز آن روح القدس نیست که عهدجدید در باره او سخن می‌گوید.
- c** تحت اللفظی: «قوم‌ها، همه ایشان». اینها کلمات نخست کتاب میکای نبی است. این جمله احتمالاً بعدها اضافه شده، یعنی زمانی که این دو نبی را به خاطر تشابه اسمی، با یکدیگر اشتباه گرفته‌اند.
- d** پادشاه اسرائیل نمی‌خواهد جلب توجه کند، و به همین دلیل، با جامه‌های سربازی عادی وارد میدان نبرد می‌شود. متن عبری چنین قرائت می‌کند: «تغییر ظاهر بده و به جنگ برو»؛ اما چنین قرائتی با قسمت دوم آیه تناقض دارد؛ لذا مجبوریم قرائت ترجمه‌های قدیمی را دنبال کنیم.
- e** این فرماندهان یا به دلیل لهجه اورشلمی یهوشافاط متوجه این امر شدند، یا به این دلیل که فریاد جنگی که او برآورد، با فریاد پادشاه اسرائیل متفاوت بود.
- f** تحت اللفظی: «در بی‌گناهی خود»، یعنی اینکه به طرف دشمنی نامعین نشانه رفت و نمی‌دانست که اخاب را نشانه گرفته است. این گونه نیز می‌توان استنباط کرد: «کمان خود را در کمال خود کشید»، یعنی درست هدف را نشانه گرفت؛ ترجمه یونانی نیز به همین شکل برداشت کرده است.
- g** تحت اللفظی: «میان اتصال‌ها و فلس‌ها». حفریات باستان‌شناسی به کشف بقایای زره‌هایی نائل آمده که از پولکهای فلزی‌ای ساخته شده‌اند که می‌بایست به یکدیگر مانند فلس متصل شوند.

است؟^{۴۰} آخاب با پدران خود خوابید. پسرش اُخْزیا بر جای او سلطنت کرد.

یهوشافاط، پادشاه یهودا

^{۴۱} یهوشافاط پسر آسا در سال چهارم آخاب، پادشاه اسرائیل، بر یهودا پادشاه شد. ^{۴۲} یهوشافاط به هنگام جلوس بر تخت، سی و پنج سال داشت و بیست و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد^m. مادرش عزوبه نام داشت؛ [او] دختر شلحی [بود].^{۴۳} او در همه چیز راه پدر خود آسا را دنبال کرد و از آن دور نشد و آنچه را که در نظر یهوه^{۴۴} راست است به عمل آورد. با این حال، مکان‌های بلند از میان نرفت؛ قوم هنوز در مکان‌های بلندⁿ قربانی می‌کردند و بخور می‌سوزاندند.^{۴۵} یهوشافاط با پادشاه اسرائیل در صلح بسر می‌برد.^{۴۶} بقیه اعمال یهوشافاط، و نیز شجاعتی که نشان داد و جنگهایی که کرد، آیا این بر

زد. وی به ارا به ران خود گفت: «برگرد و مرا از میدان جنگ بیرون ببر، زیرا حالم خوب نیست.»^{۳۵} در آن روز، جنگ سخت شد. پادشاه خود را بر ارا به رو به ارامیان سر پا نگاه داشته بود، و شامگاهان مرد. خون زخمش در ته ارا به جاری بود. ^{۳۶} به هنگام غروب آفتاب، فریادی^h در اردوگاه طنین انداخت: «هر یک به شهرش و هر یک به سرزمینش (باز گردد)!»^{۳۷} پادشاه مرده است! مردم به سامره باز گشتند و پادشاه را در سامره دفن کردند.^{۳۸} ارا به را در حوض سامره شستند و سگها خون او را لیسیدند و روسپیان در آن استحمام کردند، مطابق کلامی که یهوه گفته بود.^{۳۹} بقیه اعمال آخاب و هر آنچه که کرده است، و نیز خانه عاجی^k که ساخته و تمام شهرهایی که بنا کرده^l، آیا این بر کتاب تواریخ پادشاهان اسرائیل نوشته نشده

h قرائت ترجمه‌های قدیمی: «فریادکننده در اردوگاه گذر کرد».

i تحت اللفظی: «پادشاه مرد و به سامره رسید؛ سپس پادشاه را در سامره دفن کردند». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. **j** نگارنده این آیه از یاد برده که نابوت در یزرعیل کشته شده بوده، نه در سامره. توضیحی که در باره روسپیان داده شده، اهانتی است به خاطره پادشاه، زیرا خون او به این شکل، با خون عادت ماهانه روسپیان آمیخته می‌شود.

k حفریاتی که در ناحیه مجدو صورت گرفته، قدرت و ثروت شهر را ثابت کرده است. بقایای تزییاتی که با عاج کنده کاری و ساخته شده و در این ناحیه کشف شده، بیانگر پیشرفت هنری است که در این دوره حاصل شده وده است؛ در ضمن، نشان می‌دهد چرا شخصی مانند عاموس نبی اینچنین سخت‌جملات‌گرایی مملکت را به باد انتقاد می‌گیرد. ر.ک. عا ۱۵:۳؛ ۴۷:۶ **l** آخاب به طور خاص کارهای پدرش عمری را در سامره ادامه داد، و مجدو و حاصور را تبدیل به دژهایی مشهور ساخت. با وجود تمام نکوهشهایی که از آخاب به عمل آمده، او در زمینه سیاسی، پادشاهی بزرگ و نیرومند بود. سنگنبشته‌ای از شلمنصر سوم، پادشاه آشور، بیان می‌دارد که به هنگام نبرد قرقر (به سال ۸۵۳ ق.م) در کنار رود فرات، آخاب یکی از هولناکترین دشمنانش بوده است. آخاب با هزار سرباز پیاده و دو هزار ارا به که در اختیار ائتلاف ضد آشوری قرار داد (بزرگترین واحد ارا به)، فی الواقع یکی از قدرتمندترین پادشاهان در تمام منطقه میان مدیترانه و آشور به شمار می‌رفت.

m او از ۸۷۰ تا ۸۴۶ ق.م. سلطنت کرد.

n ر.ک. توضیح ۲:۳

o یهوشافاط نخستین پادشاهی بود که حالت تخاصم میان دو مملکت را متوقف ساخت. می‌بینیم که او دو بار با پادشاه اسرائیل میمان می‌بندد: ۲۲:۴-۲-۳؛ ۷/۳

اُخْزِيا، پادشاه اسرائيل

۵۲ اُخْزِيا پسر اخاب در سال هفدهم يهوشافاط، پادشاه يهودا، در سامره بر اسرائيل پادشاه شد، و دو سال بر اسرائيل سلطنت کرد.^{۵۳} او آنچه را که در نظر يهوه بد است انجام داد و راه پدرش، و راه مادرش و راه يربعام پسر نباط را که اسرائيل را به گناه کشيده بود، دنبال کرد. ۵۴ او بعل را خدمت کرد و در برابر آن سجده نمود و يهوه، خدای اسرائيل را به خشم آورد، درست همان گونه که پدرش کرده بود.

کتاب تواریخ پادشاهان يهودا نوشته نشده است؛^{۴۷} او بقیه مردان روسپی مذهبی را که در ایام پدرش آسا باقی مانده بودند^P، از سرزمین رفت. ^{۴۸} در ادوم پادشاهی نمود، [بلکه] والی ای از جانب پادشاه^۹.^{۴۹} يهوشافاط کشتی ترشیش را ساخت^T تا به اوفیر برود و طلا بیاورد^S؛ اما نرفت، زیرا کشتی در عصیون جابر^T خرد شد. ^{۵۰} آنگاه اُخْزِيا پسر اخاب به يهوشافاط گفت: «باشد که خدمتگزاران من بر کشتیها با خدمتگزاران تو بروند.» اما يهوشافاط نپذیرفت.

^{۵۱} يهوشافاط با پدران خود خوابید و با پدران خود در شهر پدرش داود دفن شد. پسرش یورام بر جای او سلطنت کرد.

p ر.ک. ۱۵:۱۲ در خصوص مردان روسپی مذهبی، ر.ک. توضیح ۱۴:۲۴
q این جمله که در خصوص معنایش اطمینان کاملی حاصل نیست، این معنی را می‌رساند که ادوم هنوز تحت سلطه مملکت يهودا بوده و نماینده‌ای از سوی پادشاه يهودا بر آن حکمرانی می‌کرده است. ادوم استقلال خود را فقط در زمان یورام به دست خواهد آورد (۲-۲۰:۸-۲۰:۲۲).

r قرائت عبری: «کشتیها»: ترجمه ما مبتنی است بر چند نسخه یونانی. در خصوص کشتیهای ترشیش («ناوگان ترشیش»)، ر.ک. ۲۲:۱۰.

s ر.ک. ۲۸:۹ تحت اللفظی: «تا برود به اوفیر برای طلا».

t ر.ک. ۲۶:۹ يهوشافاط بيهوده کوشید تا سنت بزرگ بازرگانی سلیمان را از سر گیرد.

u اخزيا از ۸۵۳ تا ۸۵۲ ق.م. سلطنت کرد.